



ماهنامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

چند مرده پولاجی!

ویژنامه‌ی انتخابات / اسفندماه ۱۴۰۲





چند قرده حلاجی؟! ۵



چرا بحران؟! ۶

بانگاه مجموعی، این مجلس
انصافاً يك مجلس انقلابی است! ۱۳

مجلس خُفتگان رهبری ۱۵

رد صلاحیت حسن روحانی و افکار عمومی ۱۷

تاریخچه ی مجلس اعلای فقهی در ایران ۲۷

بررسی عملکرد صدا و سیما در انتخابات ۳۵

دوازده شاخص برای انتخاب اصلاح
و دوازده اولویت مجلس دوازدهم ۳۹



رقابت در ایستگاه ائتلاف‌ها،
نبرد امنا و شانا، دوئل رسایی-قالیباف ۸

ترازوی انتخابات ۱۲

جمهوریت؛ از تئوری تا اجرا ۲۳

جایگاه مجلس در حقوق اساسی ۲۵

دعواهای لیستی ۲۹

در رثای انتخابات ۳۷



چه کسانی می‌خواهند مشارکت انتخابات پایین باشد؟ ۱۰

مشارکت سیاسی و امنیت ملی ۱۹



بهشتی، احزاب، انتخابات ۳۱



کارنامه‌ی اقتصادی مجلس یازدهم ۲۱



دکتر علی اکبر گرجی ۴۲

دکتر علی فتاحی ۴۷

دکتر حامد نیکو نهاد ۵۴



بخش اول ۵۸

بخش دوم ۶۰

بخش سوم ۶۲



چند فرده حلاجی؟!

حبیب‌الله کلانتری 

معاون سیاسی بسیج دانشجویی
دانشگاه شهید بهشتی (ره) 

بشود یا هزاران مترمربع مسکن؛ اما وقتی مردم در آن نقشی نداشته باشند هیچ ارزشی ندارد. مشکل ما با رژیم قبل هم همین تمسک به ظواهر توسعه و غفلت از مردم بود. امام عزیز ما نعمت انتخابات را به ما عطا کرد و مردم را صاحب نظر و اندیشه پنداشت. امروز هم برای این گنجینه‌ی ارزشمندی که جهت حفظ استقلال و کيان آن خون‌های بسیار ریخته شده و جان‌های ارزشمند پَرِ شده، به میدان آمده‌ایم و می‌مانیم؛ می‌مانیم و استقامت می‌کنیم و مردم را به حضور در انتخابات تشویق می‌کنیم تا بار دیگر صدای مستضعفین را برسانیم و #سرنوشت_یک_ملت را دوباره رقم بزنیم. همچنین برای این مهم، بستر حضور تمام کاندیداها و تفکرات و جریانات مختلف را در دانشگاه شهید بهشتی (ره) فراهم کرده‌ایم تا هرچه بیشتر فضای انتخاباتی تقویت شده و زمینه برای انتخاب اصلح فراهم بشود. این بستر صرفاً برای امروز تعبیه نشده و در ادامه جهت ارتباط نمایندگان مجلس شورای اسلامی با جریانات و تشکلهای دانشجویی، آمادگی کامل خود را اعلام می‌کنیم. البته که بسیج دانشجویی تا به امروز همواره نقش حلقه‌ی میانی بین مسئولین و مردم را داشته است و در رفع مشکلات و مسائل مردم نقش پررنگی را ایفا کرده و می‌کند. امروز هم راه‌حل مشکلات کشور را غیر از مشارکت سیاسی مردم نمی‌بینیم؛ شاهد مثال آن هم اینکه هرکس دلسوز این کشور و ملت است دعوت به حضور در انتخابات می‌کند و هر آنکه خائن به این کشور است مردم را از مشارکت مأیوس می‌کند. از دیگر خائنین به کشور، آن قدرت‌طلبان و سهم‌خواهان سیاسی هستند که سال‌های سال است بر صندلی‌های قدرت تکیه زده و بانیان وضع موجود هستند؛ مشارکت سیاسی تنها ابزار ممکن برای تغییر وضع موجود و بیرون انداختن این گروه است.

در آخر به داوطلبان هشدار می‌دهیم که به‌جای تمسک به احزاب و لیست‌ها، حضور بی‌واسطه در بین مردم و دانشجویان و گفتگوی صریح و شفاف با آنان و تضارب آرای سیاسی را سرلوحه‌ی خود قرار دهند؛ کشور ما تا به امروز کم از جناح‌گرایی‌های مختلف آسیب ندیده است. والسلام علی من اتبع الهدی.

اکنون که در آستانه‌ی دوازدهمین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره‌ی انتخابات مجلس خبرگان رهبری قرار داریم، سؤالات بسیاری وجود دارد که این روزها بیشتر، دغدغه‌مندان و خواص به‌دنبال پاسخ آن‌ها هستند. گستره‌ی این سؤالات احتمالاً بسیار بزرگ‌تر و عمیق‌تر از آن باشد که ما به آن توجه کرده باشیم؛ سؤالاتی مانند اینکه مردم کجای سپهر سیاسی کشور قرار دارند؟ چرا مشارکت آن‌ها مهم است؟ کاندیداها و داوطلبان حضور در مجلس چه چیزی برای ارائه به ملت دارند؟ و ده‌ها سؤال از این جنس که اذهان مردم را درگیر کرده و برخی با کنجکاوی به‌دنبال پاسخ آن رفته و عده‌ی زیادی با بی‌تفاوتی از کنار آن درمی‌گذرند. از همه مهم‌تر، سؤالی که ما فعالان دانشجویی با آن بسیار مواجه می‌شویم اینکه تا حالا کجا بودید؟ ما نیز می‌توانیم مانند بسیاری از مردم با بی‌تفاوتی از این مسئله‌ی مهم گذر کنیم و در برابر ضربه‌ی جبران‌ناپذیر به کشور، منفعلانه هیچ کاری نکنیم یا فعالانه و هوشمندانه نقش خودمان را در این امتحان تاریخی ایفا کنیم.

پاسخ ما اما به این پرسش‌ها قدری متفاوت‌تر است. ما به این دنیا نیامده‌ایم که بی‌تفاوت باشیم؛ ما زنده به آنیم که آرام نگیریم! وقتی از مشارکت مردم در امر سیاسی دم می‌زنیم، مراد ما صرفاً حضور چنددقیقه‌ای پای صندوق‌ها و مهر زدن شناسنامه نیست. ما برای مردم در تصمیمات و امور، جایگاه قائلیم. باوری که امامین انقلاب به ما آموختند این است که اگر مردم کنار بروند، همه شکست می‌خوریم! فرض بگیرید روزانه کیلومترها راه و زیرساخت در این کشور ساخته

چرا بحران؟!

واکاوی چرایی کاهش مشارکت در انتخابات

سجاد مقدس 

مسئول بسیج دانشجویی
دانشگاه شهید بهشتی (ره) 

وهم مجلس شورای اسلامی
مرحوم امام خمینی(ره) در تبیین نقش مجلس در نظام جمهوری اسلامی فرمودند: «مجلس در رأس امور است.» به عقیده‌ی نگارنده، فهم امام از مقوله‌ی مجلس و نقش آن در ساخت یک نظام سیاسی، فهم دقیقی بوده است. مجلس محل بحث و بررسی تخصصی موضوعات مورد نیاز یک ساختار سیاسی است. ریل‌گذاری کلان و نیمه‌کلان کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی از مسیر تقنین در مجلس شورای اسلامی قوام و دوام پیدا می‌کند. باری به هر جهت، این مقوله در سال‌های اخیر دچار ایرادات جدی شده است؛ اگر بخواهم مثالی عینی برای فهم دقیق این نکته متذکر شوم، می‌توان به ستاد ملی مقابله با کرونا، شوراهای عالی و شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا که به‌عنوان مسیرهای موازی اقدام به تقنین در جمهوری اسلامی می‌کنند و جایگاه مجلس را به‌عنوان متولی اصلی قانون‌گذاری تحت شعاع قرار می‌دهند اشاره کرد. در کشور قیمت بنزین به یک‌باره ۳ برابر افزایش می‌یابد و مجلس شورای اسلامی از دایره‌ی اتخاذ تصمیم در این مورد کاملاً بیرون می‌ماند و به عقیده‌ی نگارنده این دقیقاً همان وهم مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی است.

نسبت نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی

نظام انتخاباتی در واقع به‌عنوان عامل بسترساز برای مشارک شهروندان جامعه در امر سیاسی یک دولت است. بدیهی است که اگر این نظام انتخاباتی با مشکل همراه شود و نارسایی‌هایی داشته باشد، بر روند مشارکت سیاسی شهروندان نیز اثر منفی خواهد داشت. نظام انتخاباتی در ایران فرسوده است. ایده‌ی مشخصی برای انتخابات وجود ندارد. مقوله‌ی نقش و جایگاه مردم در نظام انتخاباتی با یک برداشت حداقلی تعریف و تبیین شده است. شایسته‌سالاری امری غیراولویت‌دار تلقی می‌شود. نسبت امر ملی و محلی در مجلس بلا تکلیف است. جمیع این دلایل و البته عوامل دیگر سبب شده یکی از بسترهای مشارکت سیاسی شهروندان در امر سیاسی جامعه با افول و بی‌رغبتی عمومی مواجه شود. در بیانی ساده‌تر، نظام انتخاباتی در ایران نیاز به بازتعریف و جراحی اساسی دارد تا اولاً نقش مردم را حداقلی تعریف نکند، ثانیاً اصالت را به شایسته‌گزینی افراد بدهد، ثالثاً برآیند اقدامات خود را به دل افکار عمومی از مسیر حلقه‌های واسطه (جامعه‌ی مدنی یا شبه جامعه‌ی مدنی) منتقل کند.

در آستانه‌ی انتخابات مجلس دوازدهم، به این سؤال کلیدی خواهیم پرداخت که چرا روند مشارکت در انتخابات از جانب توده‌ی جامعه با روندی نزولی همراه گشته است؟ چه عواملی باعث کاهش مشارکت از جانب مردم در انتخابات شده و راه‌حل مقابله با این بحران در چیست؟ آیا اساساً بحرانی شکل گرفته است؟

در نگاهی اجمالی می‌توان به عواملی مثل فسادباوری، و هم نقش و جایگاه مجلس شورای اسلامی، فرسایشی بودن قانون و نظام انتخاباتی و فقدان بازوی مشورتی مؤثر در روند تقنین به‌عنوان مهم‌ترین رؤس چرایی تنزل جایگاه انتخابات در افکار عمومی کشور اشاره کرد.

فساد و افکار عمومی

فساد یکی از کلیدی‌ترین فاکتورهای کاهنده‌ی اعتماد عمومی به یک نظم سیاسی است. فسادباوری یا ادراک فسادآلود بودن یک سیستم، روندی بسیار سخت و زمان‌بر است؛ اما زمانی که این ادراک در اذهان عمومی شکل بگیرد، برچیده شدن آن بسیار پرهزینه‌تر و زمانبرتر، و در مواردی تقریباً ناشدنی خواهد بود. آنچه که امروز در جامعه‌ی ایرانی و خاصاً میان طبقه‌ی متوسط نهادینه شده، مسئله‌ی ادراک فساد است. شهروند ایرانی در حالت عادی، تحت بمباران انبوهی از اخبار و داده‌های نادقیق قرار دارد که این تحت حمله بودن، افکار عمومی را رفته‌رفته دچار فرسایش و تحلیل ادراکی کرده و سبب شده نوعی از فسادباوری مستمر در ذهن انسان ایرانی شکل بگیرد. هر چند عوامل سرعت‌سازی نظیر فقدان پیوست رسانه‌ای احکام قضایی، مصلحت‌اندیشی سیاسی توأم با تفوق و نفوذ الیگارش اقتصادی و سیاسی نیز در این مسیر مؤثر بوده است.

بازوی پژوهشی

افکار عمومی جامعه نیز شکل بگیرد و نوع ادراکات و تصورات را نسبت به فضای مجلس شورای اسلامی تغییر دهد.

جمع‌بندی

روند افول مشارکت در انتخابات مجلس روندی اقل ۲۰ ساله است که واکاوی دقیق آن نیازمند بررسی‌های تخصصی و علمی است. در جایگاه تبیین چرایی این افول تلاش شد به مهم‌ترین عوامل کاهنده‌ی مشارکت اشاره شود. می‌توان به عوامل مؤثر دیگری نظیر بلاتکلیفی مجلس در نسبت امر ملی و محلی، فرسوده شدن نماینده در جلسات مجلس به دلیل مَطُول بودن جلسات صحن و کمیسیون، و عدم شفافیت در لابی‌گری نیز اشاره نمود که از حوصله‌ی این مقال خارج بوده است. در یک نگاه اولیه بایستی با نصب عینک واقع‌بینی، مشکلات و عوامل کاهنده‌ی مشارکت را دیده و این مقوله را بپذیریم که برآیند تحولات و اتفاقات، سبب شکل‌گیری نوعی از بحران در روند مشارکت سیاسی شهروندان شده است؛ از این‌رو، پذیرش بحران برای مقابله و مدیریت آن نیز امری مهم و راهگشا در مسیر حل مسئله خواهد بود.

در دهه‌ی ۷۰ با احساس نیاز به وجود یک مرکز مستشاری برای قانون‌گذاری، «مرکز پژوهش‌های مجلس» تأسیس شد. در طول ۳ دهه فعالیت مرکز، اتفاقات و نکات مهمی از این مسیر به فرآیند تقنین راه یافته است؛ مع‌الوصف با توجه به تسلط جریان‌های سیاسی بر مجلس، عملاً کارکرد مرکز پژوهش‌ها با چالش جدی مواجه شده است. طیف گسترده‌ی موضوعات مطروحه در مجلس، فرصت چندانی برای یک نماینده جهت تمرکز عمیق بر آن مسئله یا موضوع را فراهم نمی‌کند؛ از این‌رو، وجود یک بازوی پژوهشی توان‌مند و بی‌طرف، کیفیت فرآیند قانون‌گذاری را افزایش خواهد داد. نکته‌ی مهم در این موضوع این است که مردم و نخبگان نگاهشان به مجلس شورای اسلامی به مثابه‌ی فعالیتی غیردقیق و غیرتخصصی است؛ به این معنا که فعالیت مجلس شورای اسلامی در ساحت سیاسی و اقتصادی کشور، فعالیتی غیرهدفمند و فرسایشی بوده و بهره‌وری کافی را ندارد. بنابراین، وجود یک بازوی پژوهشی غیردولتی و غیروابسته به مجلس، می‌تواند به درگیر شدن بیشتر نخبگان با مجلس و روند تقنین منتهی شود و از این رهیافت، گفتمان جدید در میان

صبرکن صبرکن...
یه رای چسبیده به تهش
کنده نمیشه!





رقابت‌های انتخاباتی؛ در ایستگاه ائتلاف‌ها! نبرد امنای و شانا؛ دوئل رسایی-قالیباف!

امیرپارسا مهران‌زاد 

سردبیر نشریه ی «هفت تیر» 

۱. شانا و جبهه‌ی پایداری

همان‌طور که بارها توسط اعضای شورای ائتلاف (شانا) گفته شد، محمدباقر قالیباف این دوره نیز سرلیست این شورا خواهد بود؛ اما وحدت دوباره‌ی جبهه‌ی پایداری و قالیباف، خبری بود که صبح پنجم اسفند در رسانه‌ها منتشر شد... جالب اینجا که پیش‌تر، برخی حامیان رئیس مجلس در فضای مجازی اصرار داشتند که اگر این دوره از انتخابات به ایشان رأی ندهید، نفر دوم همان لیستی که منتشر شد رأی می‌آورد یا تمام مشکلات و انتقاداتی که نسبت به مجلس و رئیس آن مطرح می‌شد را به کنش‌گری جبهه‌ی پایداری و در رأس آن حجت‌الاسلام آقاه‌تهرانی (رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس و نفر دوم لیست امسال و چهار سال قبل شورای ائتلاف) نسبت می‌دادند و بالعکس!

علاوه‌بر محمدباقر قالیباف و مرتضی آقاه‌تهرانی، از افراد شناخته‌شده‌تر این لیست، می‌توان به علی خضریان، محمود نبویان و محمداسماعیل کوثری اشاره کرد.

۲. امنای

این ائتلاف که به سرلیستی حجت‌الاسلام حمید رسایی با حضور ۲۰ جبهه و حزب، از جمله شریان (به محوریت حمید رسایی) و رزما (به محوریت حسین‌الله کرم) شکل گرفته، با شعار نفی سهمیه‌بندی سیاسی و پدرخواندگی قبیله‌ای وارد گود رقابت‌ها شده است. امنای ضمن مرزبندی با شورای ائتلاف، اعلام کرده است که به‌دنبال زدن زیر میز بازی این جریان سیاسی است. مسئله‌ای که این موضوع را پررنگ‌تر می‌کند سرلیستی حمید رسایی است، چهره‌ای که در انتخابات سال ۹۸ نیز از منتقدین شورای ائتلاف بود. از دیگر چهره‌هایی که در این لیست حضور دارند، می‌توان به امیرحسین ثابتی، سیدنظام‌الدین موسوی، ابوالفضل زهره‌وند، کامران غضنفری و مهدی کوچک‌زاده اشاره کرد.

۳. شورای وحدت

این شورا به محوریت حزب مؤتلفه و جامعه‌ی روحانیت مبارز تشکیل شد. ابتدا پیش‌بینی می‌شد سرلیست این جریان محمدرضا باهنر باشد؛ اما با تغییر حوزه‌ی انتخابیه او از تهران به کرمان، سرلیستی این شورا بر عهده‌ی منوچهر متکی (وزیر خارجه‌ی دولت نهم) قرار گرفت. در این فهرست انتخاباتی، از افرادی چون نیره قوی و لاله افتخاری می‌توان به‌عنوان چهره‌های شناخته‌شده‌تر نام برد. در لیستی که از این ائتلاف منتشر شده، چهره‌ی مشترکی با لیست شورای ائتلاف دیده نمی‌شود و تنها سیدعلی یزدی‌خواه با لیست ائتلاف امنای مشترک است. به نظر نمی‌رسد این شورا بتواند تهدیدی علیه شورای ائتلاف و امنای ایجاد کند.

۴. صدای ملت

این ائتلاف پس از جدا شدن ۴ حزب صدای ملت (به محوریت علی مطهری)، ندای ایرانیان (به محوریت صادق خرازی)، کارگزاران سازندگی (به محوریت حسین مرعشی) و اعتماد ملی (به محوریت الیاس حضرتی) از جبهه‌ی اصلاحات که به تحریم خاموش انتخابات پرداخته ایجاد شد. این ۴ حزب به سرلیستی علی مطهری، لیستی ۳۰ نفره را برای تهران اعلام کردند که از افراد مشهور آن می‌توان به محمد بطحایی، محمد خوش‌چهره، منصور حقیقت‌پور و هوشنگ بازوند اشاره کرد. این لیست هم با توجه به عدم اقبال جامعه به اصلاح‌طلبان، بعید است که بتواند پیروزی خاصی کسب کند.

۵. جریان علی‌اکبر رائفی‌پور، سعید محمد و محمدرضا غلامرضا (صبح ایران)

این جریان با انتقاداتی که نسبت به قالیباف و عملکرد او در حوزه‌های شفافیت، تراول‌ها، درخواست اقامت کانادا و... مطرح کرد، توانست بخش‌هایی از افکار عمومی را به خود جلب کند. با مراجعه به سایت این جریان، با انبوهی از داوطلبان روبه‌رو می‌شویم که قصد قرار گرفتن در این لیست را دارند. هنوز خبری از لیست ۳۰ نفره‌ی این جبهه در تهران و سایر شهرها منتشر نشده؛ اما در صفحات مجازی صبح ایران، ویدئوهایی از قرائت سوگندنامه‌ی این جریان توسط برخی داوطلبان با عبارت پیوستن به جبهه‌ی صبح ایران منتشر شده که به نظر می‌رسد این افراد در لیست نهایی قرار گیرند. از داوطلبان مشهوری که در این ویدئوها حضور داشتند، می‌توان به ابوالفضل ظهروند و کامران غضنفری از حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران اشاره کرد که در لیست امنای به سرلیستی حمید رسایی نیز حضور دارند.

ائتلاف تکراری! / در برّ همان پاشنه خواهد

چرخید؟

ائتلاف شانا و جبهه‌ی پایداری که در سال ۹۸ با توجیه رأی آوردن اصلاح‌طلبان در صورت عدم وحدت شکل گرفته بود، قبل از برگزاری انتخابات و همچنین زمانی که سرلیست جریان اصلاحات کمتر از ۱۰۰ هزار رأی در آن دوره کسب کرد، در همان سال مورد انتقاد چهره‌هایی نظیر حمید رسایی، امیرحسین ثابتی، علی جعفری، وحید یامین‌پور و حسن عباسی قرار گرفت؛ ائتلافی که در این دوره، نه بدنه‌ی جبهه‌ی پایداری و نه حامیان رئیس مجلس را به نظر نمی‌رسد که راضی کرده باشد.

بدنه‌ی جبهه‌ی پایداری که چهار سال کلیه‌ی مشکلات مجلس را از چشم قالیباف دیده است، نمی‌تواند ببیند جبهه‌ای که روزی تفکرات مرحوم مصباح(ره) و انتخاب اصلح کلیدواژه‌اش بود، امروز در سرلیستش همان کسی باشد که مقصر مشکلات می‌دانستند.

بدنه‌ی حامیان دکتر قالیباف نیز که امثال حجت‌الاسلام آقாதهرانی (رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس) و اعضای جبهه پایداری را تندرو و... می‌خواندند، امروز می‌بینند جلیل محبی در لیست نیست؛ ولی مرتضی آقாதهرانی به‌عنوان نفر دوم و ۶ عضو دیگر جبهه‌ی پایداری در لیست هستند... اما به هر جهت، به دلیل آنکه شناخت مردم از این طیف بیشتر بوده و اکثر رأی‌دهندگان با سنین بالاتر، خبرها و تحولات را صرفاً از رسانه‌های جریان اصلی دنبال می‌کنند، نمی‌توان این لیست را از الآن در انتخابات بازنده دانست، هرچند که تکرار پیروزی اسفند ۹۸ هم کار راحتی نخواهد بود... .

دوئل رسایی-قالیباف؛ پیروز کیست؟

به نظر می‌رسد رقابت اصلی بین دو لیست شورای ائتلاف و امنا و دوئل اصلی بین حمید رسایی و محمدباقر قالیباف باشد؛ هم حمید رسایی توانسته با موضع‌گیری‌های صریح و بی‌تعارف در موضوعات مختلف چهار سال اخیر از جمله آشوب‌های سال گذشته و مطالبه‌گری‌های متعدد از رئیس قوه‌ی قضائیه و رئیس مجلس، همچنین ائتلاف ۲۰ جبهه و حزب جایگاه و موقعیتش را بهبود بخشد، هم محمدباقر قالیباف در موقعیت سال ۹۸ نیست و به‌علت حواشی به‌وجودآمده علیه او درمورد سفر خانواده به ترکیه، اعمال فشار به وزیر کشور برای تغییر معاون سیاسی در سال انتخابات، درخواست اقامت کانادا، موضوع تراول‌ها و غیره تضعیف شده است.

خبرهایی که حکایت از احتمال ائتلاف علی‌اکبر رائفی‌پور و جبهه‌ی صبح ایران با حمید رسایی و لیست امنا دارد نیز این گمانه‌زنی را تقویت می‌کند که با توجه به عدم تمایل بسیاری از رأی‌دهندگان به رأی لیستی، کاهش محبوبیت رئیس مجلس نسبت به سال ۹۸ و افزایش محبوبیت حمید رسایی و پیوستن منتقدان محمدباقر قالیباف به او، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان یک لیست را برنده‌ی تمام کرسی‌های تهران دانست؛ اما می‌توان پیش‌بینی کرد که پس از ورود سرلیست‌ها و چهره‌های شاخص هر دو جناح مانند حمید رسایی، امیرحسین ثابتی و سیدنظام‌الدین موسوی از امنا، و محمدباقر قالیباف، مرتضی آقாதهرانی و علی خضریان از شانا در مرحله‌ی اول انتخابات به مجلس دوازدهم، در برخی از کرسی‌های تهران، مانند انتخابات دوره‌ی نهم مجلس در سال ۱۳۹۰، کار به مرحله‌ی دوم بکشد و تکلیف رئیس مجلس دوازدهم در این مرحله روشن شود... .



چه کسانی می‌خواهند مشارکت انتخابات پایین باشد؟

صدرا رزاز

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه‌ی سیاسی



تمام کسانی که با این دستاوردها مشکل دارند، می‌خواهند امروز مردم ایران در انتخابات شرکت نکنند. امثال مجاهدین خلق یا به عبارت صحیح آن منافقین، امروز بر طبل عدم مشارکت می‌کوبند؛ غافل از آنکه خود در ریختن خون قریب ۱۷ هزار ایرانی شریک‌اند. شبکه‌ی سلطنتی بریتانیای کبیر، البته آن‌گونه که خودشان دوست دارند صدایشان کنید نیز از جمله نهادهایی است که به‌طور پیوسته گفتمان عدم مشارکت را تئوریزه و طرح‌ریزی می‌کند. ایران‌اینترنشنال هم که هنوز به شبهه‌ی بودجه‌ی سعودی‌اش پاسخی نداده، از جمله شبکه‌هایی است که دوست دارد مردم مشارکت نکنند. ظاهراً شاهزاده‌ی متوهم پهلوی هم مردم پرافتخار ایران را به ترک صندوق‌های رأی توصیه کرده است. از امثال فخرآورها و علی‌نژادها و شبکه‌های ریز و درشت اپوزیسیون هم صرف‌نظر می‌کنیم؛ چراکه در شأن ما و شما نیست. بماند که همین مبتذل‌ها هم روی بعضی‌ها تأثیر گذارند. برنده‌ی بالقوه‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، جناب بنیامین نتانیاهو هم قطعاً از مشارکت پایین مردم در انتخابات ناراحت نخواهد شد. رئیس‌جمهور متوهم آمریکا که برنامه‌ریزی کرده تا بتواند از پله‌های هواپیما بالا برود، در اتاق فکر خود به این نتیجه رسیده که مردم را به تحریم انتخابات دعوت نماید.

سال ۵۷ اتفاقی در ایران افتاد که به اذعان کارشناسان حوزه‌ی سیاست، تمام نظریات انقلاب را دستخوش تحول کرد و باعث شد تا مدعیان نظریه‌پردازی در آرای خود شک کنند. این تحول در عرصه‌ی نظریات مؤید تحولی بس شگرف‌تر در عرصه‌ی جامعه‌ی ایران و حتی جامعه‌ی جهانی بود؛ هنوز هم آثار اقدام مردم ایران در آن قیام کبیر، تأثیراتی بر جغرافیای پیرامونی آن و حتی فراتر از آن دارد که «محور مقاومت» مشهورترین آن است. به یقین می‌توان گفت اگر نبود انقلاب اسلامی ایران، امروز شما در جهان اسلام اسمی از فلسطین یا فریادی از مقاومت نمی‌شنیدید؛ اگر نبود انقلاب ایران، چه‌بسا هنوز در این کشور کاپیتولاسیون اجرا می‌شد و عزت ایرانی پایمال می‌گشت؛ اگر نبود انقلاب این مردم، امثال آن بهایی مشهور با رخنه‌ی عمیق خود در قدرت خُردخُرد دیگر چیزی از اعتقادات این مردم فداکار باقی نمی‌گذاشتند؛ اگر نبود انقلاب این مردم، معلوم نبود چه امتیازاتی به بیگانگان داده می‌شد؛ اگر نبود این انقلاب شکوهمند، معلوم نبود چه فاسدهایی بر اریکه‌ی قدرت تکیه می‌زنند؛ اگر نبود این انقلاب، معلوم نبود امروز استقلال‌مان چه وضعیتی داشت؛ اگر نبود این انقلاب، معلوم نبود هیچ‌گاه به صنعت هسته‌ای مستقل برسیم یا نه...



حکام دیکتاتور سقوط کنند. چشمم سیاهی می رود وقتی این سیاهه را از نظر می گذرانم؛ جمهوری اسلامی چقدر مخالف دارد! چقدر برای سقوطش پول خرج کرده اند! بندگان خدا چقدر زحمت کشیدند؛ دلم برایشان کباب می شود...

آن ها نفهمیدند که کلید موفقیت جمهوری اسلامی همان نام جمهوری اسلامی است؛ یعنی جمهور مسلمان. اینجا جمهوری اسلامی است، نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم. امثال امید داناهايي که بر طبل احیای امپراتوری می کوبیدند، امروز به تنظیمات کارخانه برگشته اند و جمهوری اسلامی را فحش می دهند و فریاد واخریتا می کشند. به قول امام (ره)، نگذارید زمانی برسد که مردم چهره ی واقعی شما را بشناسند؛ چون آن روز دیگر نمی توان جلوی این ملت مبارز را گرفت. با صدای رسا می گوییم که ما در انتخابات مشارکت می کنیم؛ چرا که برای کشور خود ارزش قائلیم و راه اصلاح آن را اغتشاش نمی دانیم. مشارکت می کنیم تا توطئه ی دشمن خنثی شود؛ مشارکت می کنیم تا دینمان را ادا کرده باشیم.

گروه های تجزیه طلب جنوب شرق سعی می کنند انتخابات را ناامن کنند تا مشارکت کاهش یابد. کومله بیانیه ی تحریم داده؛ دموکرات کردستان بیانیه ی تحریم داده. جایزه بگیرهای استعمارزده، هشتگ «رأی بی رأی» می زنند. رئیس جمهور فرانسه که سابقه ی طول و درازی هم در احترام به ادیان دارد، انتخابات جمهوری اسلامی را فرمایشی می خواند و به مردم توصیه می کند از فشارهای رژیم نترسند. سلطنت نامشروع سعودی پول پاشی می کند تا به زعم خود جنگ را به داخل ایران بکشد. شبکه های تندروی وهابی به اهل سنت می گویند جمهوری اسلامی بدعت در اسلام است و مشارکت اهل سنت در انتخابات های آن حرام است. پیروان جنبش فواحش یا همان «زن، زندگی، آزادی» می گویند در انتخابات شرکت نکنید؛ چرا که ما نزدیک است تا تیر خلاص را به نظام بنزیم و نظام دارد نفس های آخر را می کشد. سازمان های به اصطلاح حقوق بشری جهان که در مقابل بزرگ ترین کشتارهای عصر معاصر سکوتی مرگبار پیشه کرده بودند، اکنون می گویند در انتخابات های جمهوری اسلامی مشارکت نکنید تا این



ترازوی انتخابات تأملاتی پیرامون انتخابات به مثابه‌ی گسترده‌ترین ابزار سنجش افکار عمومی

متین شریفی

دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
و سردبیر نشریه‌ی دانشجویی «عصر»



مراکز افکارسنجی، از مراکز تازه‌تأسیس گرفته تا مراکز قدیمی‌تر، نمی‌توانند حجم نمونه‌ای چندمیلیونی را به‌شکل میدانی و در یک روز سنجش کنند؛ فلذا انتخابات مهم‌ترین ابزار سنجش افکار عمومی و مشارکت سیاسی مردم است.

انتخابات سنگ محک تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های اهالی سیاست است و عیار تحلیل‌ها را می‌سنجد. جمله‌ی معروف امام (ره) که به‌ویژه در ایام انتخابات بر درودیوار شهرها نقش بسته، یعنی این سخن که «میزان رأی ملت است»^۱ را هم می‌توان از این زاویه برداشت کرد که انتخابات، میزان و ترازوی مهم و بزرگی است که تغییرات و تحولاتی که بر افکار عمومی گذشته را روایت می‌کند. به‌عنوان مثال، افکار عمومی در دهه‌ی ۷۰ به گفتمان اصلاحات سیاسی مایل بوده و این را می‌توان از نتایج انتخابات مجلس ششم و ریاست‌جمهوری برداشت کرد؛ یا در دهه‌ی ۸۰، گفتمان عدالت‌خواهی بیش‌ازپیش در افکار عمومی اهمیت داشته است. همچنین افکار عمومی در دهه‌ی ۹۰ به مذاکره با آمریکا مایل بوده و شاهد مثال آن، نتایج صندوق رأی انتخابات ۹۲ است؛ و به‌گواه انتخابات مجلس سال ۹۸ و انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، افکار عمومی از عملکرد دولت دوازدهم و مجلس دهم ناامید و ناراضی بوده است. هرچند هرکدام از این نتایج، تحلیل گسترده‌تری را می‌طلبد، اما به‌طور کلی انتخابات به‌عنوان وسیع‌ترین ابزار سنجش افکار عمومی است و افکار عمومی به‌عنوان میانگین و محصول حوزه‌ی عمومی کشور، آنچه بر نگرش مردم می‌گذرد را روایت می‌کند و از این زاویه اهمیت بسیاری دارد؛ بنابراین، برگزاری پرشور و سالم انتخابات، موجب می‌شود که نتیجه‌ای واقعی و روایتی اصیل از آنچه بر افکار عمومی گذشته را در دست داشته باشیم و براساس آن جامعه‌ی ایران را تحلیل کنیم.

رصد وضعیت مسائل و رخدادهای سیاسی-اجتماعی، برای نظام سیاست‌گذاری اهمیت حیاتی دارد و به‌همین‌دلیل همواره نیازمند تصویری نزدیک به واقعیت برای اتخاذ تصمیمات واقع‌بینانه هستیم؛ این تصویر ممکن است مربوط به کل جامعه، یک حوزه‌ی سیاسی و اجتماعی یا یک برنامه‌ی سیاستی در حال اجرا باشد که رصد یا پایش، از این جهت به‌معنای توصیف و تحلیل این وضعیت‌ها به‌منظور سیاست‌گذاری و اقدام مناسب سیاستی است. به‌عبارت‌دیگر، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی در جهت رشد و تعالی کشور، نیازمند شناسایی وضع موجود در صحنه‌ی عمومی و روند تغییر و تحولات آن است. صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور، عرصه‌ای پیچیده و مملو از ارتباطات اجتماعی و تعاملات بین‌فردی است. افکار عمومی میانگینی است از آنچه در این تعاملات می‌گذرد؛ به‌عبارت‌دیگر، افکار عمومی محصول تعامل اجتماعی و ارتباط است و وضعیت کلی نگرش مردم نسبت به یک مسئله یا مجموعه‌ای از مسائل را نمایان می‌کند.

سیاست‌گذاران یا سیاست‌پژوهانی که متوجه این اهمیت باشند، همواره دنبال ابزاری برای سنجش افکار عمومی هستند؛ خاصه در وضعیت کنونی که مدیریت رضایت و سیاست‌گذاری مطابق با ذائقه‌ی عمومی مبنای عملکرد دولت و نهادهای دیگر عرصه‌ی حکمرانی است. در این دهه به‌دلیل نبود ایده‌ای بنیادین و محوری در باب تعریف مردم، سنجش افکار عمومی اهمیت بیشتری پیدا کرده و به‌همین جهت مجموعه‌های زیادی تحت عنوان مراکز افکارسنجی تأسیس شده‌اند تا بدانند مردم چه می‌خواهند.

در این شرایط، انتخابات به‌عنوان گسترده‌ترین ابزار سنجش افکار عمومی اهمیت پیدا می‌کند. هیچ‌کدام از

۱- سخنرانی در جمع پرسنل نیروی هوایی، ۱۳۵۸/۰۳/۲۵

با نگاه جموعی، این مجلس انصافاً يك مجلس انقلابی است! ^۱

علیرضا گرجی

دانشجوی کارشناسی حقوق

انقلابی هستید.

به قول امام راحل (ره)، «لفظ را همه می‌گویند؛ شاید شیطان را هم ازش بپرسند، می‌گویند من انقلابی هستم!»^۲ پس این انقلابی بودن ملاک دارد، معیار دارد؛ مجلس یازدهم هم باید ذیل همین خطوط ممتد انقلابی‌گری حرکت بکند تا انقلابی بماند و گرنه همین فردا می‌تواند دیگر انقلابی نباشد. این انقلابی بودن صفت ذاتی و مختص مجلس یازدهم که نیست!

اما حالا این انقلابی بودن از عرصه‌ی لفظ و پر کردن گوشه‌لپ برخی‌ها تا صحن علنی عملی مجلس چقدر فاصله داشته؟ اگر بنا باشد که از دریچه‌ی عدل و انصاف به نقاط قوت مجلس نگاه کنیم، باید گفت الحق این مجلس درخصوص یک سری موضوعات کم‌کاری و فروگذار نکرده است؛ می‌توان علی‌الحساب از قانون اقدام راهبردی هسته‌ای که درجهت حمایت از برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران تصویب شد نام برد. این قانون حیاتی مسیر عقب‌نشینی‌های دولت بنفش در زمینه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای را سد کرد و اجازه‌ی توافقات برجام‌گونه را به آقای ظریف و کادرش نداد؛ که این خود به‌نوعی باعث نجات برنامه‌های هسته‌ای ایران از چنگال معاهدات مهمل، مضر و اشتباه شد. همچنین می‌توان به بحث افزایش حقوق سربازان اشاره کرد که اقدامات شایسته‌ای در این راستا صورت گرفت؛ هرچند که این‌ها کافی نبود و بایستی مسئله‌ی نظام وظیفه و مدت خدمت سربازی، به‌طور اساسی دستمایه‌ی تغییر قرار داده می‌شد.

از مهم‌ترین انتقاداتی که مقام رهبری به مجلس ایراد کردند، این بود که در حوزه‌ی قانون‌گذاری و تقنین، اقدامات کافی صورت نگرفته و هنوز در برخی حوزه‌ها ما با قوانین تاریخ‌مصرف‌گذشته و متعارض قدیمی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم؛ و در همین راستا هم مجلس یازدهم قلمش را به جوهر زد تا در نهایت به قانون اصلاح ساختار بانک مرکزی رسید که بعداز پنجاه سال موتورهای خلق پول بانک‌های خصوصی را با تصویب این قانون متوقف کرد. و حتی قانون تسهیل مجوزها که فرصت امضاهای طلایی و رانت‌بازی را می‌گرفت که عده‌ای به این قانون حمله‌ور شده و سعی کردند این فرصت اشتغال‌زایی که در اثر تسهیل مجوزها پیش می‌آید را از چشم مردم بیندازند.

این حرفی بود که ابتدائاً از زبان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، آن هم درست قبل از شروع به کار رسمی مجلس یازدهم به ریاست آقای قالیباف شنیده شد؛ حرفی که الحق شانه‌هایی سنگین و کمر همتی بلند می‌طلبید، و اینکه انتظارات همه را هم از مجلس یازدهم به‌نحو عجیبی بالا برد.

رهبر یک مملکت هیچ‌گاه از سر رودربایستی و تعارف چنین مسئله‌ای را مطرح نمی‌کند؛ قطعاً ویژگی‌ها و نکات خاصی را در عناصر موثر این مجلس، به دید بصیرت مشاهده کرده‌اند که از نگاه دیگران مغفول مانده است. اما دقیقاً نکته همین جاست که این عنوان «مجلس انقلابی»، به‌جای آنکه در بزنگاه‌ها بیاید و مثل یک چراغ راهنما راه انقلاب را نشان دهد، خیلی زود ازطرف یک طیف خاص در مجلس، چماقی شد برای بستن دهان کسانی که رفتارهای غیرانقلابی مجلس را نقد می‌کردند! این عبارت، مبدل به سپری شده برای پوشاندن آن عمل غیرانقلابی و بهانه‌ای برای هجمه و حمله به رسانه‌ها و افراد منتقد؛ درحالی‌که به قول جناب حمید رسایی، عنوان مجلس انقلابی، مدالی بود که رهبر انقلاب روی سینه‌ی مجلس یازدهم چسباند تا خط را گم نکنند و در مسیر انقلابی‌گری و به نفع مردم حرکت کند و ملاک‌هایی را هم تعیین کردند و عملاً گفتند که شما اگر تحت این شرایط عمل کردید

۱- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

۲- سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۰۳/۰۶

سایر اقدامات شایان تقدیر مجلس به شرح ذیل است:

- قانون مالیات بر سوداگری، که سوداگری را در بازارهای سکه، ارز و مسکن پرهزینه می‌کند؛
- قانون حمایت از افشاگران فساد که با وارد کردن مردم عادی و دلسوز در عرصه مبارزه با فساد، فضا را برای فاسدان ریز و درشت ناامن می‌کند؛
- قانون جهش تولید دانش‌بنیان که با حمایت از جوانان خوش فکر، پیشرفت درون‌زا و متکی بر علم را جایگزین توسعه‌ی ظاهری مبتنی بر نفت می‌کند؛
- قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت که مطالبه‌ی سال‌های طولانی رهبر انقلاب بود و منفعلانه به آن کم‌توجهی شده بود و ...

با توجه به مذکورات فوق، می‌توان اظهار داشت که در کلیت امر، با مجلس نسبتاً خوبی در مقایسه با مجلس قبلی مواجه بودیم؛ یعنی فی‌المثل اقتضاحاتی مثل سلفی گرفتن با موگرینی و ... را شاهد نبودیم. اما بزرگترین اشکالی که مجلس یازدهم دارد این است که کارهای بنیادینی در برخی حوزه‌ها انجام نمی‌دهد؛ به‌عنوان مثال، قانون اصلاح بودجه‌ای که حتی خود آقای قالیباف هم به نتیجه‌ی نامطلوبی که در این خصوص دست یافته بودند اعتراف کردند و سر ندامت تکان می‌دادند از اینکه مجلس نتوانسته بود دستورات رهبری را برای کاهش اتکای بودجه به نفت عملی کند. و مورد دیگر اینکه مجلس ما در فهم یک سری راهبردها واقعاً خطاهای بدی کرد و دست روی تصویب و اصلاح قوانینی گذاشت که ضرورتی برای اقدام نداشتند؛ مثلاً زمانی که هنوز یک سال از تشکیل مجلس انقلابی ما نگذشته بود، روند اصلاح قانون ریاست‌جمهوری در دستور کار قرار گرفت که بعد از اتلاف وقت‌های بسیار در صحن مجلس، به‌طور عجیبی روند اصلاح این قانون ناپدید شد و این تنها وقت ملت بود که بازیچه شده بود، درحالی‌که اصلاً نیازی به بازنگری در این قانون در آن برهه نبود.

یک بحث مهم دیگر این است که اکثر نمایندگان ما اصلاً

رجل سیاسی نیستند! یعنی شما بیایید و بگویید که آقای فلانی نظر شما درباره‌ی فلان طرح چیست؟ واقعاً آن نماینده نمی‌تواند یک نظر مستقل و ایده‌ی مبتکرانه از خودش تراوش کند؛ بلکه فقط از این‌و آن می‌شنود که این طرح و لایحه خوب است یا بد که نتیجه‌اش هم رأی‌های کارشناسی نشده‌ای می‌شود که پس از یک مدتی دوباره این قانون به صحن برمی‌گردد تا برای اصلاح آن، یک تبصره‌ای بزنند و خلأ را پر کنند. البته زخم دلمان را هم با نمایندگانی باز نکنیم که ۸۰ درصد جلسات مجلس را غایب بودند و در طی چهارسال نمایندگی خود، حتی یک مصاحبه هم نداشتند؛ اصلاً مشخص نیست که این نماینده کجاست! اما از حق نگذریم، چهل‌پنجاه نماینده‌ی خوب داشتیم که وزنه‌ی قوت مجلس بودند.

و اما طرح شفافیت! چشم‌انتظارترین طرحی که قرار بود مجلس یازدهم ما در طی چهار سال آن را عملی کند که حتی ریاست محترم مجلس یعنی آقای قالیباف با وعده‌ی عملیاتی کردن این شفافیت بود که رأی آوردند؛ اما هنوز بعد چهار سال فقط به‌عنوان یک وعده‌ی تمسخرآمیز باید به این حرف پوچ نگاه کرد. شاید موه‌ن‌ترین و اهانت‌بارترین قولی که می‌شد به ملت داد، همین طرح شفافیت بود که عملاً حق اطلاع و نظارت مردم بر مجلس را هیچ انگاشتند. شفافیتی که اگر به‌صورت اختیاری بخواهد اجرا شود، شاید فایده‌ی آن‌چنانی نداشته باشد؛ اما وقتی که حضور و غیاب، آرا و نظرات نماینده‌ی مجلس ما مشخص گردیده و نمایندگان هم برای تک‌تک این اقداماتشان مورد بازخواست قرار گیرند، روند نظرات بدون کارشناسی و از سر شکم‌سیری عده‌ای بالآخره متوقف خواهد شد و مجلس کارآمدی خواهیم داشت.

مخلص کلام اینکه به قول رهبر انقلاب، «مجلس یازدهم مشکلات کشور را شناخته؛ مهم این است.»^۱ ولی خب یک سری عوامل از پیش‌معین و یا حتی ناخواسته، این نتیجه را باعث شد که به کارنامه‌ی نسبتاً خوب مجلس خدشه‌ی جدی وارد شود...

۱- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

مجلس خفتگان رهبری

مرصاد لویمی

دانشجوی کارشناسی حقوق



مقدمه

در هیاهوی نزدیک شدن به انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ مجلس شورای اسلامی و حواشی پیرامون آن، به نظر می‌رسد انتخابات ششمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری تا حدودی در حاشیه قرار گرفته است. با تأملی بر جایگاه مجلس خبرگان، به جرات می‌توان گفت تعیین‌کننده‌ترین و مهم‌ترین رکن از ارکان نظام اسلامی است؛ از این جهت که این مجلس نقشی را ایفا می‌کند که دارای آثار عمیق و ماندگار است.

ضد دیکتاتوری

در نگاهی دقیق‌تر به وجوه اهمیت، ضرورت و شرح وظایف مجلس خبرگان رهبری، اساساً این مجلس نقطه‌ی تمایز جمهوری اسلامی از سایر نظام‌های اسلامی و غیراسلامی دیگر است. برخلاف ادعای بیگانگان که به دنبال القای گزاره‌ی تساوی ولایت فقیه با دیکتاتوری هستند، دقیقاً آن نهادی که ناقض این ادعا می‌باشد، مجلس خبرگان است؛ دقیقاً اینجاست که می‌توان سطح عالی نقش‌آفرینی مردم در گزینش مسئولان را دریافت. هر دو وجه مردم‌سالاری دینی، یعنی هم وجه مردم‌سالاری آن و هم وجه دینی بودن آن، در مجلس خبرگان از طریق تعیین و مراقبت نسبت به حفظ شرایط رهبری قابل مشاهده است و به این شکل رهبری دینی و انقلابی در این نظام استمرار پیدا می‌کند. بنابراین به‌طور کلی باید گفت مجلس خبرگان در اصل وجودی خود

به‌وسیله‌ی ایجاد بستر برای هدایت جامعه توسط علمای اسلامی در سطح زندگی اجتماعی، موجب ضمانت حاکمیت ارزش‌های اسلامی بر جامعه و تحقق اسلام در واقعیت زندگی گشته است؛ لکن فارغ از این مسائل، باید به انتخابات مجلس خبرگان پیش‌رو، به‌عنوان پدیده‌ای همراه با فرصت‌ها و چالش‌ها به‌صورت توأمان نگاه کرد.

از حوزه‌ی علمیه به حوزه‌ی انتخاباتی

در این دوره اولین نکته‌ای که در ذوق زد، تعداد کم کاندیداهای تأیید صلاحیت‌شده است؛ به‌گونه‌ای که ابتدائاً در تعدادی از حوزه‌های انتخاباتی، عدد کرسی‌ها از داوطلبان بیشتر بوده، در تعدادی برابر بوده‌اند و در تعدادی هیچ داوطلبی مورد تأیید قرار نگرفته است. این مسئله باعث ایجاد ابهاماتی در فضای سیاسی جامعه شد و گمانه‌زنی‌هایی را مبنی بر برنامه‌ریزی شورای نگهبان جهت برگزیده شدن داوطلبانی خاص و گزینشی در انتخابات پیش‌رو مطرح کرد. از سوی دیگر، این سؤال مطرح شد که آیا در طی این سال‌ها، نهاد حوزه‌ی علمیه از تربیت اندک تعدادی مجتهد سیاسی برای جمهوری اسلامی نیز عاجز بوده است؟ علاوه بر این، همچنان پس از گذشت ۴۵ سال از انقلاب اسلامی ایران، جایگاه زنان در مجلس خبرگان مبهم است. طی این سال‌ها هیچ کاندیدای زنی نتوانسته به مجلس خبرگان راه یابد. بعضی با رد صلاحیت کنار رفتند و بعضی با انصراف، و این گره کماکان بسته مانده که آیا اصل این حضور دارای ایراد و مشکل است یا همان‌طور که حوزه‌ی علمیه نتوانسته کادرسازی لازم را در آقایان به وجود آورد، درمورد خانم‌ها هم این عجز به چشم می‌آید؟

نامجتهد یا نامرد؟

نکته‌ی دیگری که در فضای سیاسی کشور مطرح بود، مسئله‌ی رد صلاحیت تعدادی از داوطلبان مثل آقایان حسن روحانی (رئیس‌جمهور سابق)، سید محمود علوی (وزیر سابق اطلاعات) و دیگران است؛ خصوصاً اینکه روحانی و علوی عضو کنونی مجلس خبرگان می‌باشند. آقای روحانی از دوره‌ی سوم و آقای علوی از دوره‌ی چهارم در این مجلس حضور دارند. منطقاً دلیل رد صلاحیت این دو نفر نمی‌تواند از باب اجتهاد باشد؛ چراکه وقتی صلاحیت علمی آن‌ها سابقاً بعد از انجام آزمون و اختبار توسط شورای نگهبان تأیید شده است، پس از چندین سال این اجتهاد و مرتبه‌ی علمی نمی‌تواند زائل شده باشد.

لذا رد صلاحیت از جهت مسئله‌ی دیگری باید باشد؛ یعنی این آقایان یک مسئله‌ی امنیتی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی یا... دارند که منجر به رد صلاحیت آنان شده است. حال این شائبه به وجود می‌آید که چگونه می‌شود شخصی یک ملاحظه از این نوع ملاحظات داشته باشد و ۸ سال در قامت رئیس جمهور یا وزیر اطلاعات حضور داشته باشد؟ اگر مسئله تا این حد جدی است، چرا قدمی رو به محاکمه‌ی این افراد برداشته نشده و اگر نیست، چه توجیهی برای رد صلاحیت آنان باقی است جز دلایل سیاسی و یکدست‌سازی؟

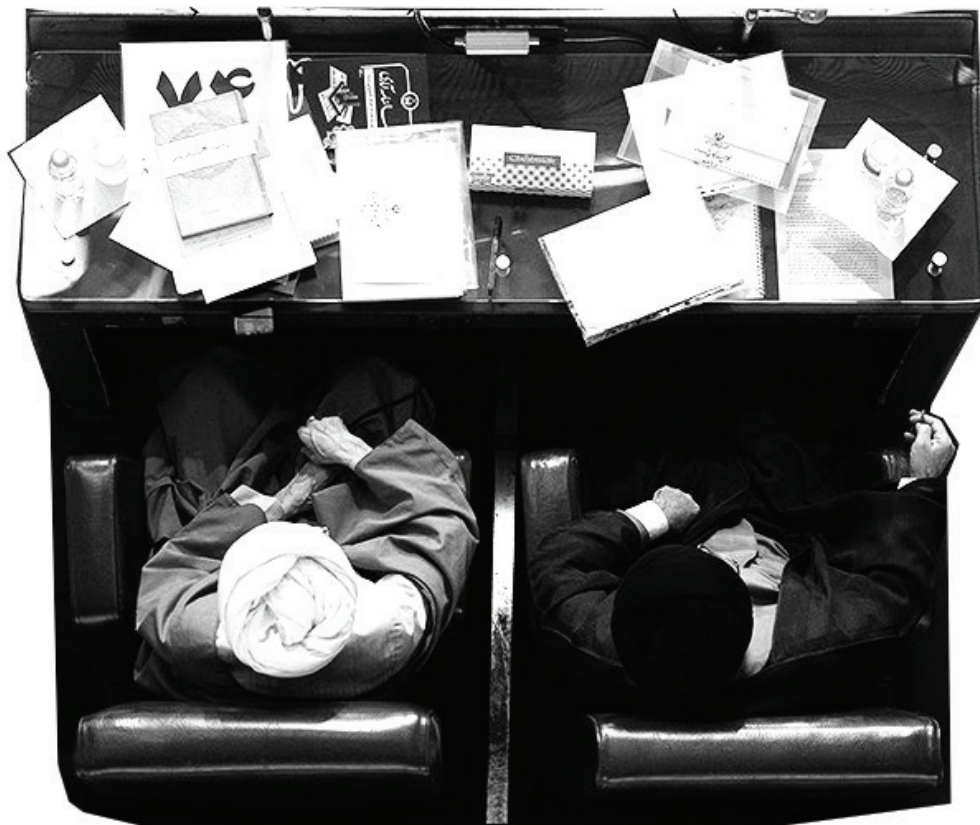
خواب‌آلودگی

از انتخابات این دوره اگر گذر کنیم و در نگاهی کلان‌تر، مجلس خبرگان به عنوان نهادهی کم کار کرد، بی‌فایده و بی‌هدف شناخته می‌شود؛ نه کسی خبر دارد نمایندگان آن کیست، نه کسی می‌داند چه وقتی جلسه می‌گیرند، نه کسی می‌داند وظایف آن چیست، نه کسی اطلاع دارد طی این سال‌ها چه کاری کرده است. اساساً گویی نمایندگان خبرگان خود را نماینده‌ی مردم نمی‌دانند؛ می‌آیند و چایشان را میل می‌کنند و میوه‌شان را می‌خورند و می‌روند تا انتخابات بعدی! روند جلسات، تصمیم‌گیری‌ها، تحلیل، بررسی، پیگیری، مطالبه، بازرسی، پرسش‌ها، نتیجه‌گیری‌ها، همگی نامعلوم‌اند. شفاف‌سازی و پاسخگویی و تبیین برای مردم جایی در قاموس فکری این نمایندگان ندارد؛ حتی تعداد قابل توجهی از عزیزان به غیر از چند مورد، هیچ جلسه‌ی مردمی و پرسش و پاسخ با جوانان و... هم نداشته‌اند.

پس اساساً نماینده یعنی چه؟ جای سؤال دارد! حضور بین مردم، پاسخگویی به آن‌ها، جهاد تبیین، شفاف‌سازی و... کمترین وظیفه‌ی هر نماینده در هر زمان و در هر مسئولیتی است. این عدم حضور باعث تضعیف جایگاه خبرگان در ساختار سیاسی کشور و عدم شناخت آن توسط قاطبه‌ی جامعه شده است و این آفت بزرگی برای این مجلس به عنوان نهاد تضمین‌کننده‌ی جمهوریت و اسلامیت این نظام است؛ لذا به نظر می‌رسد نیاز است بازسازی عمیقی در تلقی نمایندگان، مسئولین و مردم از طریق بازاندیشی در جایگاه مجلس خبرگان، نمایندگان آن، اختیارات و وظایف آن و جایگاه مردم و... صورت بگیرد.

مؤخره

نهایتاً باید خاطر نشان کرد انتخابات دور ششم مجلس خبرگان با تمام حواشی و مسائل پیرامون آن هنوز نمی‌تواند نشانگر تغییر در روند دوره‌های قبلی باشد و به جز معدود نمایندگانی که ارتباط با قشرهای مختلف جامعه را بلدند، به آن ایمان دارند و پویایی لازم جهت ایفای وظایف نمایندگی را دارند، اکثر افراد ادامه‌دهنده‌ی راهی هستند که سال‌هاست در حال طی شدن است و نمی‌توانند منشأ تحولی در آن باشند. در حال حاضر به نظر می‌رسد وظیفه‌ی دانشجویان کنشگر این باشد که ضمن معرفی داوطلبان قابل و درخور شأن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، به دنبال مطالبه‌گری از دیگر کاندیداها در جهت ایجاد کارآمدی لازم و پاسخگویی تمام‌عیار نسبت به مسائل مجلس خبرگان رهبری باشند.



رد صلاحیت حسن روحانی و افکار عمومی

امیرمهدی آذرکردار 
دانشجوی کارشناسی حقوق 



ابتدا اندکی در مورد مشارکت، این امر مغفول دیروز و محبوب امروز صحبت کنیم. حکمرانی یک کلیت به هم پیوسته است؛ نمی توان در عرصه هایی مانند تأیید و رد صلاحیت ها، رسانه ی ملی، فضای مجازی، انتصابات، حجاب و... آن طور که شایسته و لازم است به امر ملی، امر اجتماعی و افکار عمومی توجه و اهتمام داشت و در مقابل منتظر مشارکت های حداکثری و ملی در اموری مانند انتخابات بود. نمونه ی این مسئله را می توان در بحث واکنش نسبت به اقدامات ظالمانه ی رژیم صهیونیستی در غزه مشاهده کرد؛ اینکه عده ای از مردم (که شاید تعداد قابل توجهی هم باشند) برای واکنش نشان دادن به این اقدامات و محکوم کردن آن ها، مقدمه چینی مفصلی انجام می دادند تا نشان دهند این واکنش هایشان به معنای همدلی و همراهی با جریان رسمی حاکمیت کشور نیست و فارغ از موضع جمهوری اسلامی این محکومیت را بیان می کنند، خود نشان دهنده ی این است که حاکمیت تا چه میزان از امر ملی و بسیج افکار عمومی فاصله گرفته است.

از عقول فرو بسته نمی توان انتظار داشت که اهمیت مشارکت مردم در حاکمیت از طریق انتخابات را خود درک کنند؛ بلکه باید حتماً دستور یا بیان مستقیم و صریحی دریافت کنند تا شاید این امر برایشان معلوم شود. مثلاً حتماً باید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دی ماه امسال این امر واضح را تکرار کنند که حضور پر شور مردم در انتخابات نشان دهنده ی وحدت ملی است، وحدت ملی قدرت ملی را به وجود می آورد، قدرت ملی موجب امنیت کشور می شود و در سایه ی وجود امنیت، رشد و پیشرفت در کشور محقق می گردد. گویی برخی از آقایانی که در تصمیم گیری ها نقش مؤثری دارند، باید با آزمون و خطا و گرفتار کردن کشور به نتایجی برسند که بارها و بارها توسط رهبری و بسیاری از دلسوزان کشور بیان و گوشزد شده است...

اما پس از این مقدمه، به رد صلاحیت آقای حسن روحانی و نقش آن در میزان مشارکت مردم می پردازیم. شاید در نگاه اول این طور به نظر برسد که رد صلاحیت شخصی که بدون شک یکی از منفورترین چهره های سیاسی در چند سال اخیر به واسطه ی عملکرد دولتش بوده، به نحوی که در سال های آخر ریاستش دیگر حتی سردمداران جریان اصلاحات او را گردن نمی گرفتند، نه تنها تأثیر منفی بر میزان مشارکت مردم ندارد، بلکه می تواند تأثیرات مثبتی را نیز به همراه داشته باشد.

نکته ی مهم این است که نباید رد صلاحیت آقای روحانی را یک امر در خلأ پنداشت و بدون توجه به وقایع دهه های گذشته آن را تحلیل کرد. فرض کنید روحانی تأیید صلاحیت می شد؛ آیا این سؤال برای افکار عمومی پیش نمی آمد که اگر دایره ی تأیید صلاحیت ها این قدر گسترده است که حسن روحانی هم در آن جا می شود، چطور در انتخابات های گذشته، صلاحیت بسیاری از افرادی که قطعاً کارنامه ی بهتری از او داشتند رد شد؟ آیا چنین تأییدی صرفاً به هدف بالا بردن کاذب مشارکت نیست؟ آیا چنین رخدادی به این معنا نیست که معیارهای رد و تأیید، نه معیارهایی حقیقی و درست، بلکه یک معیار سیاسی است که با تغییر شرایط سیاسی، آن ها هم به تبع این شرایط دچار تغییر می شوند؟

این سؤالات و بسیاری از سؤالات دیگر در صورت تأیید صلاحیت روحانی از شورای نگهبان قابل پرسش بود؛ اما حال که او رد صلاحیت شده، باز هم بهانه ای در دست عده ای قرار گرفته و می گیرد که حضور جناح ها و اندیشه های مختلف در انتخابات را به چالش بکشند و از این رهگذر، حضور و شرکت در انتخابات را بی فایده نشان دهند. البته که باتوجه به شخصیت روحانی، شاید چندان در این امر موفق نباشند. در هر حال به نظر می رسد که این وضعیت دوسر باخت، نتیجه ی عملکرد اشخاص، جریانات و نهادهایی است که در دهه های گذشته به اهمیت مشارکت مردم در حکمرانی، به اهمیت حفظ وحدت ملی و جایگاه افکار عمومی توجه نداشته و براین اساس به اقدامات ضد ملی، سلیقه ای و جناحی دست زده اند.

نگاهی به وقایع اخیر ایران اسلامی عزیزمان بیندازیم و ببینیم که عدم انسجام اجتماعی، عدم وحدت ملی و عدم توانایی حاکمیت در بسیج افکار عمومی، چه مشکلات عدیده ای را در امور مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به وجود آورده است؛ ببینیم چه کسانی، چه جریاناتی، چه افکار و اندیشه هایی، روز به روز بین ملت و دولت شکاف ایجاد کرده و می کنند؛ ببینیم چه کسانی با افکار و اعمالشان بهانه و دستاویزهای مختلفی را در اختیار دشمنان این ملت و رسانه هایشان قرار می دهند تا مردم را از آینده ی کشور، از حضور در میدان سیاست و مشارکت و تأثیرگذاری ناامید کنند؛ ببینیم تا شاید آن «ستون پنجمی» که در دهه ی ۶۰ دنبال آن بودیم را در اسفند ۱۴۰۲ یافت کنیم...

مشارکت سیاسی و امنیت ملی

احمد موسی پور 
 کارشناس ارشد روابط بین الملل 

نسبت سیاست داخلی با امنیت ملی

نکته ی دوم در موضوع امنیت ملی نسبت فضای داخلی با سیاست خارجی کشورهاست. تحلیلی از شرایط می تواند جامع باشد که در دو سطح داخلی و خارجی به متغیرهای مؤثر در روند تحلیل توجه کافی داشته باشد. به بیان دیگر، آن گونه که مورگنتا در سیاست

میان ملت های خود می نویسد: «سیاست خارجی نمودی عینی از مجموعه ی تحولات و ساختارهای عرصه ی داخلی است و این انگاره در میان متفکران کلاسیک روابط بین الملل برجسته است که سیاست خارجی را امتداد سیاست داخلی تعریف می کنند.»
 براین اساس اگر تحلیلی بخواهد صرفاً متغیرهای موجود در محیط بین المللی و خارجی را به عنوان یگانه عوامل مورد نیاز و رجوع برای تحلیل سیاست خارجی در نظر بگیرد، نمی تواند نگاهی جامع و کلان از عرصه ی سیاست خارجی یک دولت در اختیار سیاستگذاران قرار دهد.

نوع نگاه و نمایه ای که یک دولت از خویش در عرصه ی خارجی نشان می دهد نسبت موسعی با فضای داخلی خود دارد. اگر برون داد فضای داخلی کشور نوعی از ضعف یا عدم استحکام را به محیط خارجی مخابره کند، طبعاً بخش مهمی از تهدیدات موجود فعال خواهند شد.

ممکن است این سؤال را بپرسید که چرا فضای داخلی موجب می شود این تهدیدات خاموش فعال شوند؟ پاسخ این سؤال در ماهیت آنارشیک یا رهای محیط بین المللی است.

طبعاً هر کشوری به دنبال تأمین منافع ملی خویش است و این تأمین منافع عموماً از رهیافت تضعیف رقبای دیگر تأمین می گردد یا از ائتلاف هایی خارج می شود که در پی مقابله با رشد یک قدرت رقیب هستند؛ از این رو، هرگونه ضعف برای کشوری مثل ایران، تهدیداتی جدی را از جانب طالبان، عربستان و شورای همکاری، ترکیه و محور پان ترکسیم، و همچنین گروه های تجزیه طلب نظیر اکراد مستقر در اقلیم کردستان عراق و در رأس همه ی این موارد از جانب رژیم صهیونیستی فعال خواهد نمود.

رابطه ی درهم تنیده ای میان مشارکت در امر سیاسی از جانب شهروندان یک نظام سیاسی با امنیت ملی برقرار است. آنچه که از آغاز شکل گیری مفهوم دولت مدرن در اذهان بشری نقش بسته، نوعی از ارتباط تنگاتنگ و پیچیده میان مشارکت مردم در امر سیاسی و افزایش توان امنیت سازی یک دولت در عرصه ی بین المللی است. در این نوشته ی کوتاه پیرامون این مسئله قلم خواهیم زد که چرا امر سیاسی و دخالت عامه ی جامعه در فرآیندهای مرتبط با آن، امری ضروری برای تقویت و دوام امنیت ملی یک کشور است؟

امنیت ملی چیست؟

دولت ها برای تأمین منافع ملی خویش، نوعی از بقا و رشد را در محیط بین المللی دنبال می کنند. این ایده ی مسلط طرفداران دیدگاه واقع گرایی است که بقا شرط لازم برای هر اقدام و حرکت دیگری بوده و لازمه ی بقا، ایجاد یا کسب مفهومی تحت عنوان امنیت ملی است. اگر به مسائل بین المللی کمی علاقه مند باشید و بیانیه ها و سخنرانی های مطبوعاتی مقامات ایالات متحده را دنبال کرده باشید، متوجه خواهید شد که مفهوم امنیت ملی و منافع ملی همواره در ادبیات سیاستمداران آمریکایی به صورت توأمان استفاده می گردد و هرگونه نقض امنیت ملی خود را از دست دادن منافع ملی خویش تعریف می کنند. امنیت یکی از شاخص های کلیدی توسعه ی اقتصادی و سیاسی می باشد؛ هرچند ممکن است میان نظریه پردازان توسعه تفاوت دیدگاه وجود داشته باشد که توسعه ی سیاسی مقدم است یا توسعه ی اقتصادی، اما لاجرم بر این نکته تأکید مؤکد دارند که هر نوعی از توسعه نیازمند امنیت قابل لمس است و بدون امنیت امکان برقراری توسعه وجود نخواهد داشت یا فرآیند آن حتماً با نقصان مواجه خواهد شد. امروزه پاکستان ممکن است در فرآیند توسعه ی سیاسی و اقتصادی قرار داشته باشد اما فقدان امنیت فراگیر در آن موجب شده فرآیندهای توسعه ی سیاسی و اقتصادی آن با چالش های اساسی روبه رو باشد.



مشارکت در امر سیاسی چیست؟

مشارکت در عرصه‌ی حکومتداری بخش مهمی از تفکرات ساخت دولت مدرن را در چند صد سال اخیر شکل داده است. مایکل راش در کتاب جامعه و سیاست خود هرمی را برای مشارکت شهروندان امر سیاسی ترسیم می‌کند که کف این هرم شرکت مردم در انتخابات است؛ به این معنا که نقطه‌ی صفر مشارکت و دخالت مردم در امر سیاسی جامعه، فراهم نمودن بستر مناسب برای شرکت در انتخابات است. با این تفاسیل، مشارکت در انتخابات برداشتی حداقلی از مفهوم مشارکت در امر سیاسی است. شاید برای شما نیز جالب باشد که بدانید شرکت در راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌های سیاسی و مذهبی (۲۲ بهمن، راهپیمایی اربعین حسینی، مهمانی عید غدیر و...) نیز در زمره‌ی مشارکت مردم در امر سیاسی یک جامعه محسوب می‌شود. براین اساس، نباید این نگاه را نسبت به جمهوری اسلامی داشت که صرفاً مردم را برای سرگرم کردن سیاسی تشویق به شرکت در انتخابات‌ها می‌کند؛ بلکه این هوشمندی یک نظم سیاسی را نشان می‌دهد که با فهم حداقلی بودن رأی دادن مردم در انتخابات در تلاش است عرصه‌های متنوع‌تری را نیز برای مشارکت مردم فراهم کند. اگر از نگاه غیردینی هم مسئله را نگاه کنیم، جمهوری اسلامی برای کاهش تهدیدات پیرامونی خود باید تصویری فعال از مفهوم مشارکت مردم در امر سیاسی را به محیط خارجی خود مخابره کند. مجدداً ممکن است بر این نگارنده درخصوص استفاده‌ی زیاد از واژه‌ی امنیت در متن خورده بگیرید. باید گفت که در خاورمیانه امنیت بر هر چیزی مقدم است و برای لمس دقیق این ادعا کافی است سیر

تحولات خاورمیانه پس از اکتشاف نفت و چنبره‌ی استعمارگران بر این منطقه را مطالعه کنید؛ آن‌گاه متوجه خواهید شد که چرا امنیت بر هر چیزی در خاورمیانه رجحان دارد.

جان کلام

نگرانی از کاهش مشارکت یک نگرانی کاملاً واقعی است. برای این نگرانی می‌توان علت کاوی عمیقی انجام داد؛ ناکارآمدی بخشی از ساختارهای حاکمیتی و انتخابی، عدم شایسته‌سالاری در برخی رده‌های میانی و کلان حاکمیت، جنگ چندوجهی رقبا و دشمنان خارجی علیه ایران، سیر تاریخی و سیاست حافظه‌ای مردم، تأثیرات جدید تغییر مؤلفه‌های فرهنگی در عرصه‌ی جهانی و ضعف‌های قانونی و فرسوده بودن نظام انتخاباتی از مهم‌ترین عوامل موجود در چرایی کاهش احتمالی مشارکت در انتخابات پیش‌رو است. بالاین وجود باید دریافت که هرکسی که دل در گروی ایران دارد، برای بقای این مفهوم هویت‌بخش مشترک، لاجرم باید این تصمیم جدی را اتخاذ کند؛ این تصمیم می‌تواند عدم شرکت در انتخابات، رأی باطله یا حمایت از احزاب و لیست‌های آنان باشد. در هر تصمیمی به این نکته‌ی تاریخی فکر کنید که ما ایرانیان در یک قرن اخیر دو انقلاب سیاسی-اجتماعی را تجربه کرده‌ایم که شاید وضعیتمان نسبت به قبل از هر کدام از این انقلاب‌ها بهبود یافته‌تر بوده باشد؛ اما راه‌حل نهایی صرفاً ترمیم و اصلاح است و رهیافت انقلاب سوم با درجه‌ی بالایی از احتمال، منتج به فروپاشی ایران تاریخی خواهد شد.



کارنامه‌ی اقتصادی مجلس یازدهم

مهدي اسم‌حسيني



کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی



در آستانه‌ی برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، خوب است نگاهی به کارنامه‌ی حوزه‌ی اقتصادی مجلس یازدهم داشته باشیم.

یازدهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، روز هشتم خرداد ۱۳۹۹ آغاز به کار کرد و اینک با گذشت نزدیک به ۴ سال از عمر مجلس، در این مدت نمایندگان مصوبات زیادی در حوزه‌ی اقتصادی برای بهبود معیشت مردم داشته‌اند. مجلس یازدهم با وجود آنکه مصوبات خوب و مهمی داشته، اما یک سری نقاط ضعف هم داشته است که ذکر این موارد از این حیث حائز اهمیت است که این مشکلات در مجلس دوازدهم مرتفع شوند.

قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم

در این قانون که به‌عنوان «مالیات بر خانه‌های خالی» شناخته می‌شود، هر واحد مسکونی واقع در کلیه‌ی شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت که بیش از ۱۲۰ روز ساکن یا کاربر نداشته باشد به‌عنوان خانه‌ی خالی شناسایی شده و درازای هر ماه بیش از زمان مذکور، ماهانه مشمول مالیات می‌شود.

قانون مالیات بر ارزش افزوده

اصلاحات اعمال‌شده در قانون مالیات بر ارزش افزوده با هدف اصلاح زیرساخت‌های مالیاتی کشور، حمایت از تولید داخلی، شناسایی شرکت‌های کاغذ، حذف مالیات از اصل قیمت طلا، قسط‌بندی مالیات در فروش‌های اقساطی، حذف رانت‌ها با سامانه‌ای شدن سیستم مالیات و پاداش برای مؤدیان خوش حساب انجام شد.

مالیات بر عایدی سرمایه

یکی از مهم‌ترین پایه‌های مالیاتی که در بسیاری از کشورهای جهان اجرایی می‌شود، مالیات بر عایدی سرمایه است. این مالیات سودآوری دلالتی و سودآوری در بازارهای مختلف مثل مسکن را به‌شدت کاهش می‌دهد. «طرح مالیات بر عایدی سرمایه» در همین راستا در مجلس یازدهم تصویب شد.

قانون الزام دولت به پرداخت یارانه‌ی کالاهای اساسی

براساس این مصوبه، دولت مکلف شد به‌منظور تأمین بخشی از نیازهای معیشتی خانوارهای کشور، به‌ویژه خانوارهای کم‌برخوردار، نسبت به تأمین و پرداخت یارانه‌ی اعتبار خرید به هر فرد ایرانی شناسایی‌شده در طرح معیشت خانوار اقدام کند.

قانون جهش تولید مسکن

هدف از این قانون تسهیل‌گری برای ساخت یک‌میلیون واحد مسکن در سال است. در این قانون دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی ملزم به واگذاری رایگان و تحویل فوری اراضی دولتی برای ساخت مسکن شده‌اند. همچنین طرح «کنترل و ساماندهی اجاره‌بهای املاک مسکونی» در مجلس یازدهم به تصویب رسید که منتظر تأیید شورای نگهبان است و مجلس با تصویب این طرح به‌دنبال آن بود تا بازار اجاره‌بهای مسکن را از حالت رهاشدگی فعلی خارج کند.

قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت

در این قانون پیش‌بینی اعطای وام ازدواج به زوجها و همچنین تأمین زمین یا مسکن به خانواده‌ها با ۲ سال تنفس و ۸ سال قسط بعد از تولد فرزند سوم پیش‌بینی شده است؛ همچنین زوج‌های نابارور، تحت پوشش بیمه‌ی درمان نابارور قرار گرفته و برای تولد هر فرزند به زوجها تسهیلات پرداخت می‌شود. پس از تولد فرزند دوم به مادران، خودروی بدون قرعه‌کشی فروخته می‌شود.

قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار

مجلس برای بهبود وضعیت اشتغال در کشور نیز مصوبات مهمی داشت. نمایندگان مجلس یازدهم، قانون «تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار» را تصویب کردند تا بروکراسی

در صدور مجوزها و امضاهای طلایی مجوز ریشه کن شود. قانون «جهش تولید دانش بنیان» نیز یکی دیگر از قوانین حمایتی مجلس از اشتغال و تولید داخلی است.

قانون ساماندهی صنعت خودرو

چندین سال بود که واردات خودرو انجام نمی شد و همین مسئله منجر به کاهش کیفیت و گرانی شدید خودروهای داخلی شده بود؛ در این شرایط بود که مجلس یازدهم به حوزهی خودرو نیز ورود کرد و قانون «ساماندهی صنعت خودرو» را به تصویب رساند.

اصلاح ساختار بودجه

اصلاحات ساختاری بودجه از جمله توصیه ها و راهبردهای مهم مورد تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سال های اخیر بوده است. مجلس یازدهم برای تحقق این مسئله، طرح «برخی احکام مربوط به اصلاح ساختار بودجهی کل کشور» را تدوین و سپس تصویب کرد.

طرح بانکداری اسلامی

بسیاری از مشکلات اصلی اقتصاد ایران مانند تورم بالا، ریشه در اشکالات نظام بانکی دارد و امکان رفع این مشکلات بدون اصلاح قوانین اصلی بانکی کشور وجود ندارد. در همین زمینه، طرح «بانکداری جمهوری اسلامی ایران» با هدف مدیریت ایجاد اعتبار و تنظیم جریان نقدینگی کشور، به منظور هدایت تسهیلات و اعتبارات در جهت توسعهی زیرساخت ها و صنایع اساسی و تأمین مالی سالم، پایدار و عادلانهی واحدهای اقتصادی و خانوارها و جلوگیری از تمرکز ثروت، در صحن علنی مجلس تصویب شد و سرانجام با تأیید شورای نگهبان به قانون تبدیل شد.

قانون اصلاح قانون صدور چک

در این قانون اصلاحاتی دربارهی صدور چک پیش بینی شد؛ از جمله اینکه صدور و تحویل چک های تضمین شده توسط بانک ها به مشتری، صرفاً از طریق سامانهی صدور یکپارچهی الکترونیکی دسته چک (صیاد) امکان پذیر است.

ضعف مجلس در حوزهی نظارت

زمانی که مجلس یازدهم قوانین مهمی مانند قانون «جهش تولید مسکن» و قانون «مالیات بر خانه های خالی» را تصویب

کرده است، باید بر نحوهی اجرای کامل این قوانین هم نظارت کند تا دیگر شاهد این مسئله نباشیم و نشویم که قانون مالیات بر خانه های خالی اجرا نمی شود و قانون جهش تولید مسکن فقط چند درصد اجرایی شده است. البته در سایر حوزه ها هم وضع همین است؛ به گونه ای که بعضاً می شنویم تسهیلات فرزندآوری که در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت آمده است، به سختی و بعد از چند ماه به متقاضیان داده می شود یا برخی بانک ها اصلاً زیر بار اعطای این تسهیلات نمی روند.

طرح محوری مجلس

گاهی اوقات نمایندگان مجلس یازدهم به طرح های غیر ضروری پرداختند و از اولویت ها غافل شدند. اهمیت این موضوع از این حیث است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس با ایشان، بر این موضوع تأکید کرده و فرمودند: «نگذارید طرح بر لایحه غلبه پیدا کند؛ وقتی لایحه می آید، درواقع دولت خودش دارد می گوید من می توانم این کار را انجام بدهم اما طرح نه. ممکن است شما با زحمت زیادی یک طرحی را فراهم بکنید، بعد با زحمت زیادی آن طرح را در مجلس تصویب بکنید، بعد به دولت که می رسد بگوید من مثلاً این امکان را ندارم یا اجرا نمی شود؛ یعنی زحمت ها از بین می رود. البته یک مواردی هست که اگر مجلس به خودش نجنبند و طرح احاله نکند، اصلاً کشور معطل می ماند؛ اما سیاست کلی باید این باشد که کار مجلس بیش از طرح، روی لوایح انجام بگیرد.»^۱

انتظار از مجلس دوازدهم

با توجه به اینکه برخی قوانین کشور به ویژه قوانین اقتصادی ایراداتی دارد، انتظار آن است که مجلس آینده در حوزهی قانون گذاری، تحول در قوانین اقتصادی را تکمیل کند. همچنین مجلس دوازدهم باید از «تورم قوانین» بکاهد و نمایندگان با تدوین طرح های گوناگون و اضافی، به تورم قوانین نیفزایند. باید تعداد طرح ها کاهش یابد و طرح ها اولویت بندی شوند تا وقت مجلس فقط صرف بررسی طرح ها نشود. علاوه بر این، مجلس بعدی باید تمرکز اصلی خود را روی اجرایی شدن قوانین کشور بگذارد و از همه ی ابزارهای نظارتی خود برای پایش عملکرد دستگاه های اجرایی بهره بگیرد تا قوانین به طور کامل اجرا شده و تأثیر خود را روی بهبود وضعیت معیشتی کشور بگذارد.

۱- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

جمهوریت؛ از تئوری تا اجرا

علی اکبر حسینی 

دانشجوی کارشناسی حقوق 
پردیس فارابی دانشگاه تهران

تشکیل مجلس شورا، به عنوان یکی از راهکارهای حاکمیت مردم بر مردم، امروزه راهبرد بسیاری از دول مردم سالار است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان جلوه گاه اراده‌ی حکومت جمهوری اسلامی، در بند هشتم اصل سوم خود، جلب مشارکت عمومی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از ارکان و اهداف خویش برمی شمرد. امر تقنین نیز در این نظام، در قالب مجلس شورای اسلامی معنا یافته است که یکی از مظاهر حاکمیت اراده‌ی مردم بر مردم به شمار رفته و این موضوع، فصل ششم از قانون اساسی را به خود اختصاص داده است. اصل شصت و دوم این قانون در رابطه با قوه‌ی مقننه مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد؛ شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.»

حسب این مقرر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌بایست نمایندگان ملت باشند و به وکالت، خواست ایشان را در اداره‌ی مملکت دخیل نمایند. مجلس، می‌بایست آینه‌ی تمام‌نمای ملت در مقیاس کوچک خود بوده، نادی و ندا و منادا، همانی باشند که ملت اراده می‌کند. اراده‌ی ملت اگر به رنگ تکثر مزین شد، مجلس شورا نیز می‌بایست رنگ کثرت به خود بگیرد و اگر واحد شد، باید به خود رنگ وحدت ببخشد؛ در غیر این صورت، نمی‌توان مجلس شورا را مظهر مردم سالاری

حکومت معرفی کرد.

در ایران اسلامی، مجلس شورا باید نمایانگر تنوع و گونه‌گونی اندیشه‌های سیاسی ملت باشد و انواع دیدگاه‌ها را در خودش جای دهد. نظارت استصوابی که در انتخاب نامزدها استعمال می‌شود، هر چند به صواب و صلاح ملت است، اما سخت‌گیری مجریان آن نباید به حدی برسد که رقابت در انتخاب را نفی کند و حاصل انتخابات، حاکمیت تنها یک دیدگاه، یک حزب و یک اندیشه بر جامعه باشد؛

به معنای نادیده گرفتن و به رسمیت نشناختن جایگاه طیف قابل توجهی از اعضای ملت در تصمیمات حکومت است؛ مگر آنکه جامعه، جامعه‌ی تک‌حزبی کره‌ی شمالی باشد که در آن، حاکم و حکم یکی است و محکوم، همه! اما در جامعه‌ای غیر از این نوع جامعه، مقبولیت مجلس نمایندگان وابسته به میزان شمولیت مجلس بر احزاب مختلف است و چنانچه این مقبولیت از دست رود و مردم ارتباطی میان اراده‌ی خود و اداره‌ی حکومت نیابند، نه تنها مایوس شده و مشارکت خود را در اداره‌ی حکومت کاهش می‌دهند، بلکه مقررات و تصمیمات حاکم بر کشور را غیر از اراده‌ی ملت یافته، از تبعیت از آن‌ها سر باز می‌زنند. به آرامی، این واکنش مدنی، هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کلانی را بر عهده‌ی حکومت خواهد گذاشت و به عبارتی، حکومت پشوانه‌ی مردمی خود را از دست خواهد داد. تالی فاسد این رویه، پشت کردن همدلان حکومت به او، و روی آوردن ایشان به نارفقان غیردلسوز خواهد بود؛ حال آنکه در نظر گرفتن سازوکارهای مناسب و متعارف برای ابراز سالم نظرات مردم، تأثیرگذاری ایشان در امور حاکمیتی را به ایشان اثبات خواهد کرد و به حکومت این اطمینان را خواهد داد که ملت، برای ابراز عقاید و اراده‌ی خود، ناچار به قهر و غضب روی نخواهد آورد و دست‌به‌دامان خرس‌هایی در پوست دوست نخواهد شد.

مازادبراین، بروز اختلاف‌نظر تا آنجا که در فضای گفت‌وگوی سالم صورت پذیرد، سبب رشد نظرات و پختگی تصمیمات خواهد شد؛ اما اگر نظر مخالف، ظرفیت سالمی برای ابراز خود نیافت، اراده‌ی خود را در قالب قوه‌ی قهر و غضب نمایان خواهد کرد و این، نتیجه‌ای جز تفرقه و افول نخواهد داشت. استفاده‌ی روشن‌اندیشانه از اختلاف‌نظر، یقیناً به اصلاح امور منتهی می‌شود. تقنین و نظارت اگر در فضایی بسته و تک‌صدا صورت پذیرد، به یقین آرایشی متناسب با اهداف و منافع احزاب خاص به خود خواهد گرفت و به چشم‌پوشی از بسیاری مصالح ختم خواهد شد. مدیدی است ملت ایران، صدای نمایندگان خویش را صدای تمام اعضای خود برنمی‌شمرد و انتظار شنیده شدن درد ملت را از زبان نماینده‌ی ملت می‌کشد. بازگشت مردم ایران به همدلی با متولیان خویش، در گروی احساس برخورداری از قدرت اثرگذاری بر اداره‌ی مملکت خویش است. بقای بنای حکومت اسلامی بر سیستم مردم‌سالاری، مستلزم لحاظ حقیقی خواست مردم در تصمیمات حکومتی است و تنها اطلاق عنوان جمهوری بر یک نظام سیاسی، آن را مردم‌سالار جلوه نمی‌دهد.



چنان که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) فرموده‌اند: «رقابت یعنی جناح‌های سیاسی برای شرکت در انتخابات با هم مسابقه بگذارند؛ گرایش‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی، در انتخابات با هم مسابقه بگذارند؛ میدان باز باشد برای مسابقه‌ی جناح‌های سیاسی و نگاه‌های سیاسی و نظرات سیاسی، همچنین اقتصادی، همچنین فرهنگی؛ این معنای رقابت است.» در جامعه‌ای که اعضای آن را مردمی با دیدگاه‌های متنوع تشکیل می‌دهند، مجلس شورا شایسته است و باید که حامل تکثر دیدگاه‌ها باشد. تبدیل مجلس نمایندگان به یک واحد تک‌طیفی،

جایگاه مجلس در حقوق اساسی

دکتر مهناز بیات



عضو هیئت علمی دانشکده
حقوق دانشگاه شهید بهشتی (ره)
پژوهشگر حوزه ی حقوق عمومی



همان‌طور که می‌دانیم، قوه‌ی مقننه‌ی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظامی یک مجلسی اما دو رکنی است که متشکل از مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشد. براساس اصل شصت و دوم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌شود. مطابق این اصل شرایط انتخاب‌کنندگان، انتخاب‌شوندگان و نحوه‌ی انتخابات را قانون معین می‌کند. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۸ به تصویب رسیده؛ اما تاکنون بارها مورد اصلاح قرار گرفته است. بر مبنای اصل شصت و سوم قانون اساسی، دوره‌ی نمایندگی مجلس شورای اسلامی، چنان‌که مستحضر هستید ۴ سال است؛ انتخابات هر دوره باید قبل از پایان دوره‌ی پیش برگزار بشود و تجدید انتخاب نمایندگان برای دوره‌های متوالی هم مانعی ندارد.

در باب نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی باید بگوییم که قبل از بحث نظام انتخاباتی در ایران، انواع نظام‌های انتخاباتی را باید معرفی کنیم. نظام‌های انتخاباتی در دسته‌بندی‌های مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگون را به خود دیده است: یک تقسیم‌بندی نظام انتخاباتی، نظام اکثریتی است که نظام اکثریتی یک‌مرحله‌ای و دومرحله‌ای را شامل می‌شود. نظام اکثریتی یک‌مرحله‌ای مبتنی بر اکثریت نسبی است؛ یعنی کسانی که بیشترین آرا را در بر می‌گیرند و به خود اختصاص می‌دهند، به نهاد قانونگذاری راه پیدا می‌کنند. نظام اکثریت دومرحله‌ای، شامل اکثریت مطلق در مرحله‌ی اول، یعنی نصف به‌علاوه‌ی ۱ آرا، و اکثریت نسبی در مرحله‌ی دوم است.

یک تقسیم‌بندی دیگر نظام‌های انتخاباتی، نظام فردی و نظام جمعی است. نظام فردی در حوزه‌های دارای یک کرسی وجود دارد و نظام جمعی مختص حوزه‌های دارای چندین کرسی اما بدون ایجاد ائتلاف بین آن‌ها است. گونه‌ی دیگر از نظام‌های انتخاباتی، نظام انتخاباتی فهرستی است که در نظام‌های دارای احزاب سیاسی فعال وجود دارد و نظام فهرستی خود به دو گونه‌ی لیست‌بسته و لیست‌باز تقسیم می‌شود. در لیست‌بسته شما باید فقط به افراد درون آن لیست رأی بدهید؛ اما در لیست‌باز امکان رأی دادن به افراد در لیست‌های مختلف وجود دارد. گونه‌ی دیگر از نظام‌های انتخاباتی، نظام تناسبی است که همان‌طور که از عنوان آن پیداست، در آن هر حزب به تناسب آرای که به دست می‌آورد صاحب کرسی در پارلمان می‌شود. اما بعد از این معرفی اجمالی در باب نظام‌های انتخاباتی، پرسشی که مطرح می‌شود این است که نظام انتخاباتی ما براساس قانون اساسی دارای یک نظام انتخاباتی اکثریتی دومرحله‌ای هستیم؛

اما در مرحله‌ی اول، نصاب مورد تأکید توسط قانون اساسی، اکثریت یک‌چهارم کل آرا است و در مرحله‌ی دوم، اکثریت نسبی با هر تعداد از آرا. یک نکته‌ای را من باید اینجا عرض بکنم و آن درمورد توقف انتخابات است. براساس اصل شصت و هشتم قانون اساسی که حتماً نسبت به آن اشراف دارید، در زمان جنگ و اشغال نظامی، به پیشنهاد رئیس‌جمهور با تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان مجلس و البته با تأیید شورای نگهبان قانون اساسی، انتخابات نقاط اشغال‌شده‌ی کشور یا انتخابات تمام حوزه‌های انتخابیه در کشور برای مدت معینی متوقف می‌شود. برای تحقق این امر، ابتدا وزارت کشور باید به رئیس‌جمهور گزارش دهد و برپایه‌ی این گزارش، رئیس‌جمهور درخواست توقف انتخابات را مطرح کند.

موضوع مهم دیگری که درخصوص انتخابات باید مورد توجه قرار بگیرد، بحث نظارت بر انتخابات است. نظام حقوقی ما در عصر جمهوری اسلامی مبتنی بر یک نظارت مضاعف است؛ به این ترتیب که ابتدا نظارت بر برگزاری انتخابات به‌موجب اصل نود و نهم قانون اساسی صورت می‌گیرد و براساس نظریه‌ی تفسیری که شورای نگهبان درمورد اصل نود و نهم ارائه داده، این نظارت

استصوابی، عام و شامل تمامی مراحل انتخابات می‌شود. یعنی حتی اگر بعداز برگزاری انتخابات و انتخاب فرد از یک حوزه‌ی انتخابیه، موجبی برای رد صلاحیت مطرح باشد، شورای نگهبان می‌تواند مبادرت به رد صلاحیت بکند؛ چنان‌که در تجربه‌ی عملی جمهوری اسلامی هم شاهد این امر بوده‌ایم. یک نوع نظارت دیگر، نظارت پس‌از تشکیل و افتتاح مجلس جهت بررسی اعتبارنامه‌ی نمایندگان و تصویب آن‌ها براساس اصل نود و سه‌ی قانون اساسی است؛ بنابراین، در هنگام تصویب اعتبارنامه‌ی نمایندگان هم می‌توانیم شاهد اعمال نظارت ازسوی نمایندگان باشیم.

موضوع مهم دیگر درباره‌ی سِمَت نمایندگی این است که همان‌گونه که می‌دانیم، نمایندگی یک امر ملی، کلی و غیرقابل عزل می‌باشد. نمایندگان صرفاً نماینده‌ی حوزه انتخابیه خود نیستند؛ بلکه نماینده‌ی کل ملت ایران‌اند و در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون می‌توانند اظهارنظر و اعمال صلاحیت بکنند و همچنین نمایندگی غیرقابل عزل است. درباب سمت نمایندگی، دو نکته‌ی دیگر براساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی قابل توجه است و آن قائم به شخص بودن سمت نمایندگی و مشارکتی بودن این سمت می‌باشد.

درآمدی بر تاریخچه‌ی مجلس اعلای فقهی در ایران - قسمت اول^۱

مهدی خطیب دماندی 

 دانش‌آموخته‌ی حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

است)، سعی در متقاعد کردن نمایندگان مخالف نمودند. (روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۴) سرانجام با رأی موافق ۵۱ نفر از نمایندگان مجلس بررسی نهایی پیرامون این مسئله، اولین قانون انتخابات و آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ به تصویب فقهای شورای نگهبان رسید. البته مفاد این قانون، مجدداً در تاریخ‌های ۲/۸، ۵/۱۲ و ۱۳۶۱/۸/۱۳ مورد اصلاح فقهای مذکور واقع شد؛ لکن با برگزاری نخستین دوره‌ی انتخابات مجلس خبرگان در ۱۹ آذرماه سال ۱۳۶۱، کلیه‌ی صلاحیت‌های مربوط به تغییر و تجدیدنظر در قانون انتخابات و یا تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان قرار گرفت. در این خصوص شایان ذکر است که به‌موجب اصل ۹۹، صلاحیت نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری نیز به عهده‌ی شورای نگهبان واگذار شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که شورای نگهبان درخصوص جایگاه مجلس خبرگان دارای دو رابطه‌ی تأسیسی (تصویب قانون انتخابات و آیین‌نامه‌ی داخلی خبرگان) و نظارتی (نظارت بر انتخابات خبرگان) می‌باشد. مجلس خبرگان رهبری در ساختار قدرت نظام سیاسی ایران از اقتدار سیاسی و قانونی بهره‌مند است و از عناصر مهم در ساخت قدرت محسوب می‌شود؛ چراکه اولاً صلاحیت مهمی در انتخاب و عزل رهبری بر عهده دارد و ثانیاً این مجلس به اعتبار اینکه اعضای آن از صنف خاصی هستند، دارای ویژگی آریستوکراتیک می‌باشد. (پهلوزاده، ۱۳۸۸) براساس قرائت نظام‌مند از اصول متعدد قانون اساسی، مجلس خبرگان تنها نهادی است که هیچ‌یک از قوای سه‌گانه و رهبر کشور بر آن نفوذ نداشته و نباید داشته باشند؛ به عبارتی، قانونگذار اساسی به‌درستی در پی استقلال این مجلس بوده است تا آسیبی به انجام وظیفه‌ی نظارتی او وارد نیاید. (جوان آراسته، ۱۳۹۱)

مجلس خبرگان رهبری یکی از نهادهای عالی، مستقل و بنیادین نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است که در سایه‌ی اساسی‌سازی مفهوم ولایت فقیه، در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مورد پیش‌بینی قرار گرفت. مرتبه و جایگاه مجلس خبرگان درخصوص گزینش و نظارت بر مقام رهبری موجب شد تا قانونگذار اساسی، چگونگی اعمال وظایف و اختیارات نهاد مذکور را بر عهده‌ی خبرگان منتخب ملت قرار دهد و با اعطای صلاحیت قانونگذاری و مقررگذاری به آنان، مسیر تحقق چنین هدفی را هموار نماید. به‌نوعی، قانونگذار اساسی با پیش‌بینی این تأسیس حقوقی در پی ایجاد پرقدرت‌ترین نهاد حکومتی در کنار نهاد رهبری بوده است تا از این طریق، با اقتدار تمام به گزینش رهبر دست زند و کلیت نظام را با حضور مقتدرانه‌ی خود آرامش بخشد. (جوان آراسته، ۱۳۹۱) افزون‌براین، در اصل ۱۰۸، صلاحیت تصویب نخستین قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه‌ی داخلی جلسات آنان به فقهای اولین شورای نگهبان اعطا شده است. البته ناگفته نیست که در فرآیند تصویب این اصل، برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با اظهار به اینکه قانونگذاری از شئون نهادهای پارلمانی است، اعتقاد داشتند که چنین صلاحیتی ضرورتاً می‌بایست به نمایندگان اولین مجلس شورای ملی (اسلامی) واگذار گردد؛ لکن نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی (شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمدحسین بهشتی)، با مبنا قرار دادن تشابه ترکیب و خصوصیات مرجع تصویب قانون انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی (شورای انقلاب) و مجلس خبرگان رهبری (فقهای شورای نگهبان) و نیز با ارائه‌ی دلایل عدم امکان اعطای صلاحیت نگارش قانون انتخابات مجلس خبرگان به نمایندگان مجلس شورای ملی (مواردی نظیر ائتلاف وقت و مشکلاتی که اصولاً گریبان‌گیر نخستین دوره‌ی مجالس قانونگذاری

۱- قسمت اول از سلسله یادداشت‌هایی که در شماره‌های بعدی تکمیل خواهد شد.

در این رابطه، بخشی از نمایندگان مجلس خبرگان نیز بر این باورند که در جمهوری اسلامی تمام نهادها، نهادی مافوق خودشان دارند، مگر مجلس خبرگان که در جریات نظام نسبت به همه برتری داشته و ظاهراً نهادی مافوقش وجود ندارد. (مجلس خبرگان و مشروعیت نظام، ۱۳۸۵)

از زمان تشکیل نخستین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری تا به امروز، همه‌ی نمایندگان آن از میان فقهای مرد، مطرح و سرشناس در حوزه‌های علمیه انتخاب شده‌اند و از این رو، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات در خصوص ترکیب اعضای مجلس خبرگان، تعیین جنسیت داوطلبان و مسئله‌ی امکان حضور بانوان در انتخابات مجلس خبرگان رهبری است؛ گرچه شایان ذکر است که از ابتدای تشکیل مجلس خبرگان تا کنون، هیچ‌یک از بانوان به عضویت مجلس خبرگان رهبری در نیامده‌اند. در این خصوص، برخی از فقها و نمایندگان ادوار مجلس خبرگان نظیر حضرت آیت‌الله امامی کاشانی، در خصوص حضور بانوان در مجلس خبرگان رهبری معتقدند:

«اگر خانم‌ها هم عالم و دارای فقاقت و بینش سیاسی و اجتماعی باشند، می‌توانند کاندیدا بشوند؛ البته تشخیص آن با فقهای شورای نگهبان است.» (ضرورت و جایگاه مجلس خبرگان، ۱۳۸۵)

همچنین حضرت آیت‌الله یزدی، رئیس سابق مجلس خبرگان نیز در حاشیه‌ی یکی از جلسات، به مسئله‌ی حضور زنان در انتخابات مجلس خبرگان رهبری اشاره نموده و بیان داشتند:

«این خوب است که جنسیت مانع حضور زنان در انتخابات خبرگان نیست و این حق زنان است که وارد چنین مجامعی شوند.

این‌ها همه به برکت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی است که نگاه به زن را در اجتماع تغییر داد و اکنون نیز حوزه‌های علمیه‌ی خواهران در کشور کاملاً فعال هستند و به تربیت نیرو می‌پردازند. [البته] ما در کیفیت و فرآیند علمی و آزمون‌های پیش‌رو، اعم از کتبی و شفاهی، تفاوتی میان زن و مرد قائل نیستیم و شرط تأیید اجتهاد افراد، قبولی در این آزمون‌ها می‌باشد.» (روایت دکتر هادی طحان نظیف، ۱۳۹۸)

پیرامون این موضوع، نخستین بار در مجلس سوم ۹ زن نامزد انتخابات مجلس خبرگان رهبری شدند و یک نفر از میان بانوان مجتهد به نام سرکار خانم زهره صفاتی به تأیید شورای نگهبان رسید و صلاحیتش احراز شد. باین حال، ایشان پیش از برگزاری انتخابات و آغاز رأی‌گیری از نامزدی در انتخابات خبرگان انصراف داده و در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی کیهان اعلام نمودند که به دلیل مخالفت یکی از مراجع با کاندیداتوری او، از حضور در انتخابات کناره‌گیری کرده‌اند. (روایت زنی که تا یک قدمی خبرگان رفت، ۱۳۹۸)

حضور بانوان برای داوطلب شدن در انتخابات مجلس خبرگان رهبری مسبوق به سابقه بوده و در مجلس پنجم نیز حدود ۱۶ نفر برای نامزدی در انتخابات ثبت نام کردند؛ باین وجود، از سال ۱۳۶۱ تا کنون، هیچ‌یک از بانوان مجتهد به عضویت در مجلس مذکور در نیامده‌اند.

تشریح بیشتر این موضوع و سایر موضوعات مربوط به مجلس خبرگان رهبری، در شماره‌های آتی نشریه‌ی سیاسی-دانشجویی «هفت تیر» بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی (ره) مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

منابع

- پهلوزاده، عباس. (۱۳۸۸). مجلس خبرگان رهبری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوان آراسته، حسین. (۱۳۹۱). گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- روابط عمومی مجلس. (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- روایت دکتر هادی طحان نظیف. (۱۳۹۸). پایگاه اطلاع‌رسانی شورای نگهبان. برگرفته از <https://www.shora-gc.ir>
- روایت زنی که تا یک قدمی خبرگان رفت. (۱۳۹۸، ۲۹ دی). رونامه‌ی شرق. برگرفته از <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news/0001fk>
- ضرورت و جایگاه مجلس خبرگان. (۱۳۸۵). فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، ۱۱(۲)، ۶۵-۵۴.
- مجلس خبرگان و مشروعیت نظام. (۱۳۸۵). فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، ۱۱(۲)، ۸۰-۶۶.

دعواهای لیستی سرانجام مؤتلفین گرامی به کجا می‌رسد؟

مهديه احمدی



کارشناسی مددکاری اجتماعی
دبیر نشریات انجمن مستقل دانشگاه علامه طباطبائی



حاشیه بیست و چهارمین نمایشگاه رسانه‌های ایران به چند نکته در خصوص ائتلاف با جریان‌های مختلف هم‌سو اشاره کرد: نکته اول: محسن رضایی خواستار جلسه برای اعطای سهمیه به شریان بود اما ما قبول نکردیم. گرچه این ادعا از سوی محسن رضایی تکذیب شد. اسکندری همچنین افزود: مذاکرات بین شریان و شورای وحدت برای ائتلاف وجود دارد. شورای وحدت نتوانست با شانا کار کند و در خواست همکاری با امنا را دارد. از آقای حدادعادل به عنوان بزرگ تر، انتظار داشتیم از جبهه شریان دعوت کند. علی یزدی خواه، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه نیز گفت: احتمال ائتلاف این حزب با امناء بسیار زیاد است. امناء در آخرین اطلاعیه خود اعلام کرد طی چند روز آینده لیست نهایی سی-نفره را عمومی می‌کند. همچنین؛ لیست‌هایی که در فضای مجازی منتسب به امناء پخش شدند به هیچ وجه مورد تأیید امناء نیستند. البته در هفته‌نامه نه دی که حمید رسایی عضو شورای مرکزی شریان مدیر مسئول آن است لیستی نصف و نیمه به تصویر کشیده شده است. در آن سو شانا یا شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی در حال تکمیل لیست خود برای حضور در انتخابات پیش‌رو است. این حزب را غلامعلی حداد عادل هدایت می‌کند. لیست شانا در چند حوزه انتخابیه از جمله مشهد و بیرجند مشخص شده است. یکی از جلسات جنجالی شانا برای بستن لیست در حوزه شیراز و زرقان اتفاق افتاد. در این جلسه تعدادی از حضار به نشانه اعتراض جلسه را ترک کردند. فعلاً سه نفر توانستند به شورای ائتلاف این حوزه راه پیدا کنند. همچنین شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی در صدد بستن لیست سی-نفره در تهران است. او نیز در آستانه انتخابات به مقام شامخ زن پی برده‌است و گفته: «جامعه از ما انتظار دارد که حتما داوطلبان بیشتری از زنان به مجلس راه پیدا کند و حتما این کار را خواهیم کرد این باور ما است.» طبق آخرین اخبار رسیده از شورای ائتلاف آنها قصد دارند لیست مدنظرشان را با سرلیستی محمدباقر قالیباف ارائه دهند.

این روزها زمان به‌سرعت سپری می‌شود، سرعتش به گذر ابرها می‌ماند. اما چنان غرق در افکار و مشغله‌هایمان شده‌ایم که متوجه آن نمی‌شویم. چند روزی بیشتر باقی نمانده است که قطار دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی به مقصد برسد و ۲۹۰ نماینده در بهارستان پیاده شوند. این نمایندگان قرار است، سکان ریل‌گذاری صحیح و اصولی کشور را برعهده بگیرند. فضای سیاسی کشور را که نگاه می‌کنیم بوی انتخابات می‌دهد، میزان تأیید صلاحیت شدگان انتخابات خبر از انتخاباتی رقابتی را می‌دهد. به‌گونه‌ای که برای هر یک کرسی مجلس بیش از ۵۱ نامزد شده‌اند. در ادامه به بررسی طیف‌های مختلفی که قصد دارند در قالب ائتلاف و لیست در صحنه حضور پیدا کنند و به رقابت بپردازند را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ائتلاف یکی از واژگانی است که کمی مانده به انتخابات بر سر زبان‌ها می‌افتد. یکی از معانی ائتلاف به معنای اتحاد موقت گروه‌ها و نیروهای سیاسی است که غالباً برای مقاصد انتخاباتی به‌کار برده می‌شود. در حال حاضر ائتلاف‌هایی که بر سر زبان‌ها افتاده‌اند به چند طیف تقسیم می‌شوند. طیف‌های مختلف جریان اصولگرایی مانند: «ائتلاف شورای اصولگرایان نیروهای انقلاب (شانا)»، «پایداری»، «ائتلاف مردمی نیروهای انقلاب (امناء)»، «شورای وحدت نیروهای انقلاب اسلامی» و در نهایت «جریان علی‌اکبر رائفی‌پور، سعید محمد و محمدرضا غلامرضا» جمع‌بندی شده‌اند. ائتلاف اصلاح‌طلبان هم در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر؛ امناء یا ائتلاف مردمی نیروهای انقلاب اسلامی با حضور ۲۰ حزب و تشکل سیاسی پا به عرصه سیاست گذاشت تا در انتخابات ۱۱ اسفند، از کاندیدای همسو با مفادی که در میثاق‌نامه شان عنوان کردند حمایت کنند. یکی از سرشناس‌ترین جبهه‌هایی که به این ائتلاف پیوست جبهه شریان است. شریان یا شبکه راهبردی یاران انقلاب اسلامی از منتسبین به مهرداد بذریاش، وزیر راه و شهرسازی است. مهرداد بذریاش را پدر معنوی شریان می‌دانند. صالح اسکندری عضو شورای مرکزی شریان در

شورای وحدت نیروهای انقلاب اسلامی، به ریاست محمد علی موحد کرمانی اداره می‌شود. این شورا از لیست خود برای انتخابات پیش‌رو در حوزهٔ انتخابیهٔ تهران رونمایی کرد. این لیست را ۲۹ نفر از آقایان و هفت نفر از خانم‌ها تشکیل دادند. سر لیست شورای وحدت نیز منوچهر متکی است. طبق صحبت‌های محمد علی موحد کرمانی این شورا در برخی استان‌ها با شانا ائتلاف کرده است. جبههٔ پایداری هم در حال رایزنی با شانا برای دادن لیست مشترک هستند. آنها اعلام کردند در صورت عدم توافق با شورای اصولگرایان نیروهای انقلاب با هیچ جریان دیگری توافق نمی‌کنند. و در تهران لیست جداگانه خواهند داد.

لیست صدای ملت، به سرلیستی علی مطهری نماینده اسبق مردم در مجلس شورای اسلامی در حال تشکیل است. علی مطهری گفت: مستقل هستیم و به هیچ کس وابستگی نداریم؛ نه آقای لاریجانی و نه آقای روحانی، نه اصلاح طلبان و نه اصولگرایان. این لیست مورد حمایت برخی از احزاب اصلاح طلب از جمله: اعتماد ملی، کارگزاران و اعتدال و توسعه نیز قرار گرفته است. تاکنون ۴۵ نفر توسط این احزاب و علی مطهری برای لیست تهران با گرایش‌های اصلاح‌طلبی، اعتدالی و اصولگرایی میانه‌رو شناسایی شده‌اند. علی مطهری شخصاً با این افراد مصاحبه را انجام می‌دهد.

در آخر؛ تجربیات مشابه نشان داده است لیست‌های انتخابی در ساعات منتهی به روز انتخابات هم ممکن است تغییر بکنند. در حال حاضر بیشترین رقابت میان اصولگرایان شکل گرفته است. به گونه‌ای که احتمال شکل‌گیری ۶ لیست مجزا در تهران وجود دارد. ۵ لیست آن متعلق به اصولگرایان است. رقابت‌های درون جناحی در ادوار گذشته نیز دیده می‌شد. حال باید منتظر بمانیم تا نتیجه لیست‌های مختلف را ببینیم. آیا اصولگرایان به هم می‌پیوندند یا خیر؟



بهشتی، احزاب، انتخابات

محمد مهدی رفیعی

سردبیر موسسه اندیشه بهشتی

پرده‌ی اول: سیاست برای همه

انسان به‌مثابه‌ی جاندار اجتماعی، سوار بر کشتی جامعه و تحت تأثیرات شدید آن است؛ به‌همین جهت، فرد ناچار از کنشگری در قبال محیط اجتماعی خود می‌باشد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱ الف: ۱۴۱) اگر محیط‌سازی همان سیاست است (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۷) و انسان موجودی محیط‌ساز (این گزاره را تجویزی بخوانید، نه توصیفی)، پس بی‌شک انسان موجودی سیاسی است. حال اگر انسان، انسان است، چگونه می‌تواند سیاسی نباشد؟! آیا جز این است که ناو، راننده، بقال، بزاز، کارمند، وکیل و وزیر، همگی انسان‌اند؟ پس چرا جملگی سیاسی نباشند؟

سیاست به‌معنی عام خود امری توده‌ای است و بدون وجود آحاد و ملت‌ها موضوعاً منتفی است و بر همین اساس است که همواره مردم رکنی از اندیشه‌های سیاسی بوده‌اند؛ اما برخی از اندیشمندان علاوه بر این نگاه توصیفی، خواست و حضور کنشگرانه‌ی مردم را رکنی توصیه‌ای در نظام سیاسی می‌دانند. شهید آیت‌الله دکتر بهشتی به‌عنوان یکی از تئوریسین‌های جمهوری اسلامی ایران و از نظریه‌پردازان نظام سیاسی «امت و امامت»، از جدی‌ترین طرفداران این نگاه است. (همان: ۸۲) از منظر او زمین و آسمان و آنچه در آن‌هاست خلق شده تا بشر آزادانه خود را در میدان آزمون بزرگ الهی بسنجد و در مسیر تکامل

قرار بگیرد: «خلق الموت و الحیاء لیلوکم ایکم أحسن عملاً» (ملک/ ۲). با چنین نگاهی، هر عاملی که میدان آزمایش انسان را برهم‌زند و زمینه‌ی انتخاب را از دست او بگیرد، برخلاف مشیت الهی عمل نموده و دست انسان را از هدف خلقتش کوتاه ساخته است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱ الف: ۶۱)

برهمن‌مبنا، شهید بهشتی معتقد است نظام سیاسی مطلوب اسلام، نظامی است که در آن همه‌ی مردم حق کنشگری داشته و فرصت انتخاب و حضور فعالانه در سیاست را دارند؛ اما نظامی که مردم را به نیازهای اولیه‌ی خود درگیر ساخته و فرصت کنشگری سیاسی را از آن‌ها بگیرد، حقی تکوینی و تشریعی را پایمال نموده و نظامی ناقص و نامطلوب است. آیت‌الله بهشتی با اشاره به نقش اقتصاد در حیات مردم می‌گوید: «در اقتصاد جمهوری اسلامی... باید فرصتی داده بشود تا آن‌ها (مردم) در سرنوشتشان شرکت کنند. این آدمی که صبح تا شب دنبال این مبالغ کوچک می‌گردد، کی وقت فکر کردن به مسائل سیاسی را دارد؟ کی وقت دارد اصلاً روزنامه بخواند، اخبار بشنود و در جلسات تجزیه و تحلیل سیاسی شرکت کند؟ جزو برنامه‌های ما که همین حالا هم شروع کرده‌ایم، این است که افراد این کشور هفته‌ای حداقل یک جلسه و اگر بشود بیشتر، در جلسات بحث و تحلیل سیاسی شرکت کنند. شنیدن اخبار رادیو و امثال آن کافی نیست؛ حتی شنیدن و گوش دادن یا دیدن جلسات مناظره‌ی تلویزیونی کافی نیست. باید خودشان در جلسات بحث شرکت کنند تا قدرت تحلیل پیدا کنند. این وقتی محقق می‌شود که ما برای آن‌ها وقت آزاد بگذاریم تا بتوانند در رهبری کشور شرکت کنند؛ یعنی سهمی را که هر انسانی در هدایت امور سیاسی کشور دارد، درست ایفا کنند.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱ ب: ۴۴)

در نظام امت و امامت، امت در راهبری جامعه نقشی مهم ایفا می‌کند و از این جهت امام هیچ توفیقی بر امت ندارد؛ بلکه در کنار آن‌ها و حتی پیشاپیش آن‌ها به‌سوی اهداف آرمانی گام برمی‌دارد. (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۴) در چنین تصویری، چه حیات مردم و چه حیات نظام سیاسی، در گروی حضور فعالانه‌ی مردم است.

پرده‌ی دوم: سیاست بدون تشکل؟! حاشا و کَلا!

سیاست‌ورزی در دنیای مدرن امری انفرادی نیست؛ چه بسیار سیاست‌ورزان زبده که بدون تشکل زمین خورده و سیاست‌هایشان جز خاطره‌ای در دل تاریخ آورده‌ای نداشته است. شهید بهشتی با اشاره به نهضت ملی سال ۱۳۳۲ و شکست آن در مقابل کودتای آمریکایی، علت این‌گونه تلاش‌های سیاسی ابتر را، عدم تشکل و سازماندهی سیاسی صحیح می‌داند. (سرابندی، ۱۳۸۶، ج. ۱: ۵۳۴) بهشتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان حزبی معاصر، تشکل‌های سیاسی و احزاب را، واقعیت نامطلوب سیاست در دنیای معاصر می‌داند. پس اولاً تحزب واقعیتی است که انسان معاصر ناچار از آن است و راهی جز آن ندارد؛ و ثانیاً این واقعیت، مطلوب و آرمانی نیست. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۶۵) حوصله‌ی بحث و نویسنده خارج از آن است که نظام حزبی و حکمرانی حزبی در اندیشه‌ی سیاسی شهید بهشتی را در این مجال ترسیم کند؛ اما اشاره به همین نکته غنیمت است که در نظام سیاسی امت و امامت، موتور محرک و

پیش‌برنده، «امت» است و این در اندیشه‌ی بهشتی چیزی نیست جز «امامت».

این امت برای مشارکت در رهبری و امامت جامعه نیازمند سازماندهی و نظم است؛ اساساً چگونه می‌شود ایده‌ها، برنامه‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های مختلف در امر سیاست مشارکت کنند، درحالی‌که همفکران و مکمل‌های خود را نیافته و متشکل نگردیده‌اند؟ اگر مردم راهبران حقیقی نظام‌اند و سیاست‌ورزی جز با تشکل و تحزب میسر نیست، بی‌شک حرکت توده‌ها به‌سمت ایجاد گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، و کنشگری از این طریق ضروری خواهد بود. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۶۷ و ۱۳۸۰: ۶۳)

پرده‌ی سوم: مسئله‌ی تحزب و ولایت فقیه

تفاوت بنیادین نظام امت و امامت با دیگر نظام‌های مردم‌محور در ویژگی «مکتبی بودن» و وجود رکنی به‌نام «امامت» است. در این نظام اگرچه همه‌ی مردم راهبران نظام‌اند، اما امام و رهبری که خود تجلی خواسته‌های مشروع مردم است، مرشد و راهنمای فعال آن‌هاست. اقتضای راهنمایی فعال این است که امام یا ولی فقیه، واجد اختیاراتی باشد تا نظام را از انحراف خروج از ارزش‌های اسلامی محفوظ بدارد. در چنین دستگاهی همه‌ی نهادها، گروه‌ها و افراد در طول ولایت مطلقه‌ی فقیه قرار داشته و ذیل آن تعریف می‌گردند. احزاب نیز به‌مثابه‌ی موجودیتی در نظام امت و امامت، در طول ولایت فقیه فعالیت نموده و بازوان فکری و اجرایی نظام، در چهارچوب ولایت فقیه و قانون اساسی هستند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۶)

بنابراین هیچ تعارضی میان ولایت فقیه و احزاب وجود ندارد؛ زیرا اساساً مسئله‌ی حزب در اندیشه‌ی شهید بهشتی، نوعی تشکل و سازمان‌یافتگی در راستای پیشبرد آرمان‌های مکتب است که خودبه‌خود مقید به ارزش‌های مکتبی می‌باشد و از این جهت تفاوت‌های بنیادینی با نظام‌های حزبی غربی دارد. اگرچه خواست ولایت فقیه بر احزاب حکومت داشته و مقدم بر برنامه‌ها و سیاست‌های آن‌هاست، اما فلسفه‌ی خلقت انسان و جهان‌بینی اسلامی این اجازه را نمی‌دهد که دست مردم به کلی از مشارکت در حکومت و تعیین سرنوشت کوتاه بماند؛ بلکه امام امت، محدودیت‌های لازم را نیز در راستای آزادی حقیقی و ایجاد زمینه‌ی مساعد برای رقابت در راه بندگی اعمال می‌نماید.

پرده‌ی چهارم: والسابقون السابقون؛

اولئک المقربون

با توجه به نکاتی که پیرامون انسان‌شناسی اسلامی مطرح شد، اساساً خلقت عالم برای آزمایش انسان بوده و بی‌شک کسانی در این آزمایش موفق‌ترند که از زمینه‌های مساعد بهره برده و نزد خداوند مقرب‌ترند: «إن أكرمکم عندالله أتقاکم» (حجرات/ ۱۳). آموزه‌های اسلام سرشار از دعوت به رقابت در سعادت است؛ قرآن کریم مؤمنان را به نیکی‌ها دعوت نموده و آن‌ها را به مسابقه در این راه تشویق نموده است: «فاستبقوا الخیرات» (بقره/ ۱۴۸)؛ «والسابقون السابقون؛ اولئک المقربون» (واقعه/ ۱۱-۱۰). این نحوه‌ی جهان‌بینی موجب گردیده شهید بهشتی در ساحات مختلف اندیشه‌ی خود،

امت اسلام را به مسابقه در نیکی‌ها دعوت نماید. مسابقه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی نیز در همین چهارچوب تفسیر شده و رقابت آن‌ها رقابتی است در راه خدمت به انسان از طریق خدمت به اسلام؛ یعنی روح حاکم بر اندیشه‌ی حزبی شهید بهشتی، رقابتی مؤمنانه و مسابقه‌ای در راه نیکی‌هاست و از همین جهت، هرگونه رقابت در راه کسب قدرت نیز طریقی برای خدمت بیشتر و زمینه‌ای برای دستِ قدرتمندتر در راستای خدمت به مردم است. (سرابندی، ۱۳۸۶، ج. ۳: ۴۲۶-۴۲۵) این نگرش به‌وضوح در عملکرد حزبی شهید بهشتی در سال‌هایی که دبیرکلی حزب جمهوری اسلامی را بر عهده داشت قابل مشاهده است. او به‌جای انحصارطلبی و تخریب گروه‌های رقیب، آن‌ها را به ائتلاف‌های بزرگ و همکاری حداکثری دعوت نموده و با تلاش بر نهادینه ساختن «حق‌محوری» و «ارزش‌محوری» در عرصه‌ی رقابت‌های حزبی، به دنبال ایجاد الگویی مطلوب در نظام حزبی بود. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۳۵) یک حزب حق‌محور هرگز منافع حزبی را بر ارزش‌های اسلامی مقدم نمی‌دارد و دستیابی به قدرت را هدفی موجه برای رفتارهای غیرشرعی و غیراسلامی نمی‌پندارد؛

چنان‌که شهید بهشتی در طول چالش‌هایی که با بنی‌صدر و گروه‌های رقیب داشت، هرگز حتی در خصوصی‌ترین جلسات خود حاضر به تخریب آن‌ها نشد. وی با استدلال به این‌که بنی‌صدر رئیس‌جمهور قانونی کشور و مورد تایید امام خمینی (ره) است، هیچ‌گاه اقدامی علیه وی نکرد. (صادقی، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۱)

پرده‌ی پایانی: احزاب و انتخابات پیش‌رو

مشارکت سیاسی مردم اشکال مختلفی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حضور در انتخابات است. شهید بهشتی مشارکت مردم در انتخابات را ضامن بقای انقلاب و محقق اهداف اسلامی می‌داند. او با تکیه بر مردم‌سالاری و امت‌گرایی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «امروز کسی نمی‌تواند بگوید که آقا ما نمی‌دانیم چه کسانی بر ما حکومت می‌کنند؟ می‌دانیم چه کسانی بر ما حکومت می‌کنند؛ منتخبین همین مردم. دیگر نمی‌توانند به اغفال مردم ما بپردازند که آقا این حکومت پایگاه مردمی ندارد. انتخابات نشان داد که کی پایگاه مردمی ندارد. دیگر این حرف‌های مفت را جامعه‌ی ما خوب می‌فهمد. حکومت، حکومت قانونی است؛ حکومت مردمی است. متکی به نیروی مردم و با همان نیرو که انقلاب پیروز شد، با همان نیرو (یعنی نیروی

شما مردم)، انقلاب تداوم خود را تضمین خواهد کرد.» (درمان نارسایی‌های امروز...، ۱۳۹۷)

همان‌گونه که وجوب انسان‌شناختی شرکت در انتخابات برای افراد روشن شد، حضور احزاب در این عرصه نیز که تشکل‌های سازمان‌دهنده‌ی مردم و وسیله‌ای برای بروز تکررها در جامعه هستند، ضروری خواهد بود؛ اما این حضور، همراه با قیودی است که سیری در اندیشه‌های شهید بهشتی نشان داد مهم‌ترین این قیود، «حق‌محوری و ارزش‌محوری»، «مکتب‌گرایی»، «قرار گرفتن در طول ولایت فقیه و ملتزم بودن به اجرای اوامر وی»، و «مسابقه در راه نیکی‌ها و خدمت به خلق، در مقابل جنگ برای کسب قدرت» می‌باشد. چنین حزبی است که شهید بهشتی آن را «معدن» خود خوانده و کار در آن را موجب قُرب خداوند می‌داند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۲، ۱۹۲ و ۲۱۲)

منابع

- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۸۰). نقش آزادی در تربیت کودکان (تحقیق و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی؛ ویراست: عبدالرحیم مرودشتی). تهران: روزنه.
- (۱۳۹۰). حزب جمهوری اسلامی: گفتارها، گفتگوها و نوشتارها (تحقیق و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی). تهران: روزنه.
- (۱۴۰۱ الف). انسان از منظر قرآن: انسان‌شناسی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی (گردآوری: محمدمهدی رفیعی). تهران: دفتر نشر معارف.
- (۱۴۰۱ ب). نظام اقتصادی در اسلام: مباحث کاربردی. تهران: روزنه.
- درمان نارسایی‌های امروز از زبان شهید بهشتی. (۱۳۹۷، ۱۲ تیر). برگرفته از <https://www.pishkhan.com/news/93961>
- رفیعی، محمدمهدی، عطوفی، معصومه، مشرف، امیرمهدی و همکاران. (۱۴۰۲). سیاست بهشتی: تأملاتی در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله بهشتی. تهران: کتاب طه.
- سرابندی، محمدرضا. (۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (جلد ۱ و ۳). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صادقی، زهرا. (۱۳۹۵). تاریخ شفاهی حادثه‌ی هفتم تیر ۱۳۶۰. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بررسی عملکرد صدا و سیما در انتخابات + پیشنهاد

سلید محمد حسینی 

 دانشجوی کارشناسی حقوق

حقیقتاً مایه‌ی تأسف است که برخلاف بیانات صریح مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و تأکید ایشان بر برگزاری مناظره‌های تلویزیونی و تشکیل کرسی‌های آزاداندیشی در صداوسیما، این ظرفیت صرف پخش سریال‌های بی‌محتوا و برنامه‌های بعضاً مبتذلی می‌شود که بررسی آن‌ها از موضوع این نوشتار خارج است؛ در حالی که غیرقابل انکار است که با وجود شبکه‌های مجازی، صداوسیما همچنان پربیننده‌ترین رسانه‌ی جمعی در ایران و بهترین بستر برای جریان‌سازی سیاسی در کشور به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد آقایان نقش مردم را در حکمرانی فراموش کرده و توجهی به سخنان رهبری که به‌دفعات فرموده‌اند مردم باید سیاسی شوند، ندارند. در جمهوری اسلامی تفکیکی میان حاکمیت و مردم وجود ندارد. مردم و حاکمیت باید همچون یک واحد باشند؛ زیرا در اندیشه‌ی جمهوری اسلامی، مردم از شئون حاکمیت هستند و طبیعتاً برای میسر شدن این امر و یکی شدن مردم با حاکمیت، باید به اندیشه‌ی سیاسی مردم اضافه شود و مجدداً تأکید می‌شود که صداوسیما بیشترین نقش را در سیاسی کردن مردم دارد.

چند روزی مانده به شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی، برنامه‌های انتخاباتی تمام کنگداکتور صداوسیما را پُر کرده است و هر شبکه‌ای را که نگاه می‌کنیم، چند نفری گرد یک میز نشسته و درمورد مشارکت مردم صحبت می‌کنند؛ اگرچه تولید این برنامه‌ها گامی روبه‌جلو در برنامه‌سازی تلقی می‌شود، اما به نظر می‌رسد خیلی از این برنامه‌ها به دلیل کیفیت پایینی که دارند، به جای داغ کردن تنور انتخابات، آب سردی بر پیکر آن می‌ریزند. برنامه‌هایی که به خیال خود با کج‌سلیقگی و کاملاً گُل‌دَرِشت مردم را به مشارکت حداکثری در انتخابات تشویق و ترغیب می‌کنند؛ غافل از اینکه نمی‌دانند این قبیل کارهای دوره‌ای که از یک ماه مانده به انتخابات شروع و تا انتخابات بعدی به‌دست فراموشی سپرده می‌شود، اتفاقاً مردم را دلسرد می‌کند.

نمی‌توان از مردمی که درک و بینش سیاسی ندارد توقع داشته باشید در بزنگاه‌ها با تحلیل وارد میدان شود و حماسه بیافریند. و واقعیت امر جز این نیست که ایجاد این بینش از مهم‌ترین وظایف صداوسیما به شمار می‌رود؛ وظیفه‌ای که گویا ذره‌ای نزد مدیران این سازمان اهمیت ندارد.

خالی از لطف نیست که به مسئولان محترم یادآوری کنیم که در اوایل انقلاب و با وجود اینکه هنوز پایه‌های جمهوری اسلامی لرزان و متزلزل بود، امثال مطهری‌ها و بهشتی‌ها چگونه در تلویزیون به مناظره می‌پرداختند؛ آن هم در موضوعات و با افرادی که آوردن اسمشان هم در صداوسیما کنونی خط قرمز است!

به‌راستی تا این حد مصلحت‌اندیشی و انفعال در تولید برنامه‌های سیاسی، نشان از نداشتن اعتقاد به مبانی فکری جمهوری اسلامی است؛ تفکری که همیشه دین و سیاست را در یک ساحت مشترک معنا کرده است و مردم را جزوی از حاکمیت دانسته است. اما مسیری که در حال حاضر صداوسیما طی می‌کند، این نکته را به افکار عمومی متبادر می‌کند که مسئولان به‌جای قدم برداشتن در مسیر اندیشه‌ی کلی جمهوری اسلامی، تنها به دنبال حفظ سِمَت و گذراندن بی‌دردسر ساعات اداری خود هستند و به ساحل



انفعال پناه برده‌اند. آقایان، اگر واقعاً هدفشان افزایش مشارکت مردم در انتخابات پیش‌رو است، حتماً باید شرایط برگزاری مناظره بین سرلیست‌ها را مهیا کنید؛ حداقل انتظار می‌رود که بین کاندیداهای استان تهران که بیشترین تمرکز روی آن‌ها قرار دارد، این پیشنهاد عملی شود. با نگاهی به آمار و ارقام انتخابات گذشته و نقش محسوس مناظره‌های تلویزیونی بر مشارکت مردم هم می‌توان به اهمیت این موضوع پی برد؛ به‌طور مثال، نمی‌توان نقش مناظره‌های رودررو و جنجالی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ را در افزایش مشارکت نادیده گرفت.

البته لازم به ذکر است که اخیراً آقای جبلی وعده‌ی مناظره بین سرلیست‌های تهران را داده‌اند. اما ایشان پیش‌از تمام کردن این خبر خوش، قیدی را به کار بردند که بیشتر توهین به شعور مخاطب و فریب مردم است؛ آن هم ضبطی بودن این مناظره‌ها است. خود آقای جبلی بهتر از هرکسی می‌دانند که ضبطی بودن مناظره، هیچ‌کدام از مزایا و اثراتی که برای آن ذکر شد را در بر نمی‌گیرد؛ و باعث تأسف است به افرادی که توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شده‌اند، اعتماد نداشته باشید و آنتن زنده را در اختیار آن‌ها نگذارید!

مورد دیگری که باعث بدبین شدن قشر دانشجو به صداوسیما و مخدوش شدن ذهن جوانان شده است، دعوت از جوانان در همه‌ی برنامه‌های تلویزیونی در شُرُف انتخابات است؛ کاری که در طول سال به‌هیچ‌وجه انجام نمی‌شود و پس‌از پایان رأی‌گیری، جوانان و دانشجویان دوباره طرد می‌شوند و تنها چیزی که به آن توجه نمی‌شود، مطالبات جوانان است. آقایان، جوانان این کشور ابزار دست شما نیستند که تنها در این مواقع به آن‌ها اهمیت بدهید و خرتان که از پل گذشت فراموششان کنید؛ اندیشه‌ی جوانان به‌صورت مستمر باید در بدنه‌ی تصمیمات کشور جاری باشد.

در آخر از عزیزان تقاضا داریم که تا دیر نشده است و مردم بیشتر از این از صداوسیما روی بر نگردانده‌اند، تغییر رویه بدهید و از این ظرفیت بی‌نظیر به بهترین شکل و در راستای مبانی جمهوری اسلامی استفاده کنید.

در رثای انتخابات

محمدامین جعفری 

دانشجوی کارشناسی حقوق امام صادق (ع) 

را می‌بینم، با این وجود رأی خواهم داد؛ اتفاقاً رأی دادن گریزی دموکراتیک است به منظور اعتراض به وضع موجود. چرا این گونه می‌گوییم؟ به این علت که حاکمیت وامدار قدرتی است که مستقیم یا غیرمستقیم از ملت گرفته و هرگونه مواجهه کردن قدرتِ فرادست با چالش‌ها و بحران‌های درونی یا بیرونی، محدود کردن و خدشه‌دار کردن قدرت ملی است؛ البته که باید از به چالش کشیدن حاکمیت نهراسید، اما عواقب را باید سنجید.

ایده‌ی رأی ندادن به منظور اعتراض و تنبیه، ایده‌ای جدید نیست و باید صادقانه به این نکته اشاره کنم که همان‌طور که در ساختار کنونی، رأی دادن به نمایندگان چیزی را تضمین نمی‌کند، رأی ندادن بطریق اولی «هیچ چیز»، تأکید می‌کنم هیچ چیز را تضمین نخواهد کرد. قهر کردن با صندوق‌های رأی متأسفانه برخلاف آن چیزی که برخی می‌اندیشند، که ای کاش این چنین می‌بود، در نظام فعلی معنای اعتراضی ندارد و این راه، راه طی شده‌ای است.

برخی از مردم ایران خواسته یا ناخواسته یکی از آلترناتیوها را در سال ۱۴۰۱ آزموده‌اند؛ جنبش #زن_زندگی_آزادی جز تحقیر و هزینه‌های اقتصادی، روانی و فرهنگی چیزی برای ایرانمان نداشته است. همیشه گفته‌ام و این بار هم می‌گویم که نگاه اکثر ما به مسائل، نگاهی فست‌فودی است و باید دانست که توسعه و تحول، کپسولی نیست که بیندازیم بالا و یک لیوان آب هم روی آن! صرف رأی ندادن دستاوردی نخواهد داشت جز کاهش اهمیت رأی مردم و مخدوش ساختن جمهوریت.

علی‌رغم حرف‌های تکراری که این روزها زده می‌شود و استدلال‌های سوخته‌ای که بعضاً مطرح می‌شود، می‌خواهم به این مسائل بپردازم که آیا رأی ندادن به منزله‌ی تأیید مشکلات سیستم است؟ آیا رأی ندادن بهترین راه اعتراض است؟ و اینکه آیا آلترناتیو یا جایگزین دیگری برای رأی ندادن وجود دارد یا خیر؟

تفسیر هرکسی از مشارکت و عدم مشارکت در انتخابات، با دیگری متفاوت است. برخی حکم شرکت در انتخابات را از ولی فقیه و یا مراجع تقلیدشان می‌گیرند؛ بعضی می‌ترسند زندگی فردا یا استخدام آینده‌شان لنگ همین مهرهای شرکت در انتخابات باشد؛ عده‌ای رأی و عزت خودشان را به اموری واهی می‌فروشند؛ اما دسته‌ای «دلباخته‌ی جمهوریت» اند و حق رأی را ذی‌شأن و اماره‌ای از شرافت ذاتی بشری می‌دانند.

مشارکت در انتخابات به این معنا نیست که من علی‌رغم اینکه مشکلات، کمبودها و نارضایتی‌ها

چرا منتقد رأی ندادن هستیم؟

۱- «رأی ندادن کنش سیاسی نیست؛» بلکه انفعال محض است. نمی‌توان با عدم مشارکت در انتخابات، قاعده‌ی بازی را به‌هم‌ریخت. هیچ کشوری را سراغ نداریم که راه توسعه را با عدم مشارکت شهروندان طی کرده باشد؛ پس به‌جای قهر و انتظار معجزه داشتن، باید برای آبادانی به مشارکتی فعالانه اندیشید.

۲- «راه دوم یا آلترناتیوی برای رأی ندادن وجود ندارد.» بارها در گفت‌وگوها از دوستان و آشنایانی که نمی‌خواهند رأی بدهند این سؤال را پرسیده‌ام که شرایط آلترناتیو رأی ندادن چیست؟ اما اکثر آنان صرف عدم مشارکت را برای اصلاح شرایط کافی می‌دانسته‌اند که قانع‌کننده نیست. چه باید کرد؟

۱- نظارت بر عملکرد نمایندگان: در سال ۱۳۹۵، رهبری سیاست‌های کلی انتخابات را ابلاغ کردند که در بند ۱۳ آن آمده است: «تعیین سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف نمایندگی، رعایت قسم‌نامه، جلوگیری از سوءاستفاده‌ی مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان.» با توجه به جایگاه مهم و اساسی نمایندگان مجلس در تأثیرگذاری مستقیم بر سرنوشت جامعه، تضمین مصالح عمومی کمترین چیزی است که از یک نهاد مهمی همچون پارلمان انتظار می‌رود. قرار گرفتن در دامگهی تحت عنوان «تعارض منافع»، از چالش‌هایی است که جامعه‌ی ایرانی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است. نمایندگان پارلمان به‌علت نقش عظیمی که در تعیین سرنوشت ملت دارند و ارتباطات گسترده‌ی آنان از طریق کارکردهای قانون‌گذاری و نظارتی خود با منافع جمعی و عمومی، بیشتر از سایر اقشار در معرض تعارض منافع قرار می‌گیرند، و درستی و نادرستی تصمیم‌گیری آن‌ها ارتباط مستقیمی با اعتماد عمومی دارد. بسیاری از کشورها از جمله استرالیا، انگلستان، ایالات متحده‌ی آمریکا، فرانسه، کره‌ی جنوبی و... به اهمیت این نظارت پی برده و از نیم‌قرن پیش قواعد رفتاری را برای تحمیل بر نمایندگان پارلمان در قالب کدهای رفتاری یا قوانین پیش‌بینی کرده‌اند. دو نوع نظارت درون‌پارلمانی و برون‌پارلمانی وجود دارد که کشور ما معطوف به‌سوی نوع اول است که متشکل از کمیسیون‌های اخلاقی پارلمانی و کمیسر اخلاقی است؛ نقدهایی نسبت به این نوع نظارت

وجود دارد که از حوصله‌ی بحث خارج است.

۲- پله‌بیسیتیه: استرالیا فراندوم را به‌عنوان آرایی درخصوص تغییر قانون اساسی استفاده می‌کند و از پله‌بیسیتیه به‌عنوان آرایی برای حل بحران‌ها و چالش‌ها استفاده می‌کند که دو نوع اجباری و مشورتی دارد؛ مثلاً در سوئیس همه‌پرسی اجباری است یا در انگلستان همه‌پرسی فقط مشورتی است. یکی از طرفندهایی که می‌توان از قبل آن از دشواری‌های تغییر قانون اساسی نیز گریخت، همین نوع از همه‌پرسی است که اتفاقاً با استفاده از سازوکارهای موجود رسانه‌ای و ارتباطی، می‌توان چنین ارتباطی را میان عموم مردم و نخبگان جامعه با نمایندگان مجلس ایجاد نمود تا به‌عنوان بازویی مشورتی در امور قانون‌گذاری و امور نظارتی، مورد استفاده‌ی نمایندگان قرار بگیرد.

۳- مطالبه‌گری دانشجویی و صداوسیما: مطالبه‌ها باید در عین صراحت و شفاف بودن، مستند و حاوی ادله‌ی دقیق و محکم باشد. مطالبات باید مستدام و پیگیرانه دنبال شود تا اثرگذاری لازم را داشته باشد. متأسفانه هر چهار سال یک بار یاد انتخابات می‌افتیم و در این بازه‌ی چهارساله کمتر راجع به آن چیزی می‌شنویم. نخبگان باری دیگر باید هم‌اندیشی کنند و بررسی کنند که سازوکارهای قبلی مطالبه‌گری چقدر کارآمد بوده و چاره‌اندیشی نمایند که چگونه می‌توان فناوری‌ها و ابزارهای ارتباطی نوین را در جهت رساندن صدای معترضان به گوش مسئولان به خدمت گرفت.

۴- از بین بردن بسترهای تعارض منافع: همان‌طور که در بالا اشاره کردم، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروزین ما برگرفته از همین اشکال می‌باشد و آشخور بسیاری از فسادها، تعارض منافع در سیستم است. یکی از مهم‌ترین اصول مبارزه با مفاسد در جهان امروز، شناسایی بسترهای ایجادکننده‌ی آن و پیش‌بینی مجازات‌ها و جرایمی برای به حداقل رساندن آن می‌باشد؛ البته امروزه بسیاری از پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌های داخلی به اهمیت آن پی برده‌اند و کتاب‌ها و مقالات متعددی درخصوص آن منتشر شده است و تحقیقات مفیدی حول آن صورت گرفته است که قطعاً نوعی دستاورد محسوب می‌شود. باین‌وجود، هنوز جای کار بسیاری وجود دارد و باید در تبدیل آن به یک گفتمان در میان اندیشمندان حقوق، مدیریت، سیاست، و سایر رشته‌ها و نخبگان تلاش نمود.

دوازده شاخصه برای انتخاب اصلح و دوازده اولویت مجلس دوازدهم!

لیلا علیزاده

کارشناسی مدیریت

و حقوقی و پایان دادن به انحصاراتی مانند افراد یا شرکت‌های صلاحیت دار، با این استدلال که همه‌ی مردم طبق قانون اساسی صلاحیت تجارت و خرید و فروش دارند؛ (ج) کاهش تعرفه‌ی مؤثر واردات خودرو، هر سال ۱۰ درصد تا در تعرفه‌ی مؤثر ۲۰ درصد متوقف شود.

۳- بانک‌ها

(الف) تصویب طرح سه‌فوریتی (۲۴ ساعته) برای تشکیل صندوق ضمانت سپرده‌ها و انحلال بانک‌های خصوصی در صورت اولین اضافه‌برداشت جدید از بانک مرکزی، که با توجه به عملکرد این بانک‌ها، بیشتر آن‌ها در هفته‌ی اول منحل می‌شوند و سایرین نیز به‌علت کالای عمومی بودن پول، در یک برنامه‌ی شش‌ماهه منحل شوند؛ (ب) الزام دولت به کاهش رشد نقدینگی به میزان ۱۰ درصد تا پایان مجلس دوازدهم؛ (ج) الزام به کاهش سود سپرده‌های بانکی در جهت رشد تولید و سودآوری فعالیت‌های مولد.

۴- حقوق و دستمزد

(الف) مُهر پایان زدن بر افسانه‌ی چرخه‌ی تورم و دستمزد، و تعهد به افزایش حقوق و دستمزد برای ترمیم درآمد خانوارها، حداقل ۳۰ درصد بالاتر از میزان تورم در سال اول و ۲۰، ۱۵ و ۱۰ درصد بالاتر از تورم، به‌ترتیب در سال‌های دوم تا چهارم مجلس شورای اسلامی در بودجه‌های سالانه‌ی دولت؛ (ب) جلوگیری از طرح دستمزدهای منطقه‌ای که به محرومیت بیشتر در شهرستان‌ها و افزایش مهاجرت به تهران می‌انجامد.

۵- یارانه‌ی انرژی

(الف) عادلانه‌سازی یارانه‌ها با پرداخت یارانه‌ی نقدی به مردم و حذف یارانه‌های پنهان، تا حداقل ۷۰ درصد از منابع به‌صورت نقدی به مردم پرداخت شود و ۳۰ درصد باقی‌مانده صرف افزایش بودجه‌ی عمرانی و افزایش حقوق و دستمزدها شده و میزان حداقل حقوق به معادل ریالی ۳۵۰ دلار برسد؛

(ب) طرح‌هایی نظیر نوسازی ناوگان حمل‌ونقل عمومی، واردات و تولید خودروهای کم‌مصرف و... نیز همه با اجرای طرح فوق، اقتصادی شده و معنا پیدا می‌کنند.

نیاز کشور به تحول، روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود؛ چه در اقتصاد، چه در فرهنگ و چه در سایر مسائل کشور. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز در سال‌های اخیر، اقتصاد و فرهنگ را در صدر فهرست اولویت‌های کشور دانسته‌اند. بر همین اساس، به ۶ مسئله‌ی اقتصادی و ۶ مسئله‌ی فرهنگی و برنامه‌هایی که یک نماینده‌ی اصلح به دنبال تحقق آن است اشاره می‌شود؛ به امید انتخاب اصلح توسط مردم...

طرح‌هایی که مجلس آینده باید در حوزه‌ی اقتصادی در اولویت داشته باشد:

۱- مسکن

(الف) حل مشکل مسکن از طریق الزام دولت به واگذاری زمین‌های پانصد (۵۰۰) و هزار (۱۰۰۰) متری به مردم برای ساخت خانه‌های ویلایی متناسب با معماری اسلامی-ایرانی؛

(ب) گسترش محدوده‌ی شهرها و تغییر ریل از بلندمرتبه‌سازی به افقی‌سازی؛

(ج) واگذاری زمین بر مبنای تعداد اعضای خانواده در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت و فرزندآوری.

۲- خودرو

(الف) خروج مطلق دولت طبق قانون تجارت از مدیریت (و نه الزاماً سهامداری) شرکت‌های خودروسازی؛ (ب) آزادسازی واردات خودرو برای همه‌ی اشخاص حقیقی

۶- ارز

الف) تکنرخی‌سازی ارز و حذف ارز چندنرخی که موجب نوسانات ارزی از سال ۹۷ تا امروز شده است؛
ب) تخصیص ارز چندنرخی به واردات محصولات راهبردی کشاورزی، ضریب خودکفایی را کاهش داده و موجب آسیب دیدن معیشت کشاورزان داخلی و رشدهای منفی اقتصادی در کشاورزی شده است؛

طرح‌هایی که مجلس آینده باید در حوزه‌ی فرهنگی در اولویت داشته باشد:

۱- عفاف و حجاب

تصویب هرچه سریع‌تر لایحه‌ی حجاب و عفاف با بازدارندگی سنگین به شرایط زیر:
الف) ایجاد امکان ثبت موارد توسط عموم مردم؛
ب) حداکثر جزای نقدی درجه‌ی هفت برای عدم رعایت حجاب شرعی (۶ میلیون تومان)، حداکثر جزای نقدی درجه‌ی شش برای کشف حجاب (۲۴ میلیون تومان)، حداکثر جزای نقدی درجه‌ی پنج برای بدپوششی (۵۰ میلیون تومان)؛
ج) یک درجه تشدید مجازات درازای هر بار تکرار موارد فوق؛
د) یک درجه تشدید مجازات در صورتی که توسط افراد مشهور انجام شود؛
ه) ده درصد از مبلغ جزای نقدی به گزارش‌دهنده پاداش داده شود؛
و) عیناً همین مجازات‌ها در حوزه‌ی فضای مجازی نیز برقرار باشد.

۲- آموزش و پرورش

الف) تصویب قانون لغو فعالیت کلیه‌ی مدارس غیردولتی تا پایان دوره‌ی مجلس دوازدهم، با توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی و به تعداد و ظرفیت مدارس فوق در مناطق مختلف کشور، دولت در همان مناطق مدارس دولتی تأسیس کند؛
ب) الزام دولت به غنی‌سازی محتوای کتاب‌های درسی و روزآمد کردن آن؛
ج) تصویب طرح جذب کلیه‌ی معلمان از طریق دانشگاه

فرهنگیان و افزایش ظرفیت جذب دانشگاه برای حل مشکل کمبود نیرو؛
د) حرفه‌ای‌سازی گزینش فرهنگیان.

۳- آموزش عالی

الف) تعطیلی حداقل ۹۰ درصد دانشگاه‌های آزاد، پیام‌نور، غیرانتفاعی و... به علت کیفیت پایین آموزشی و عدم کاربردی بودن آموزش‌های این مراکز؛
ب) ترویج مهارت‌محوری به جای مدرک‌محوری از طریق برگزاری دوره‌های فنی حرفه‌ای شش‌ماهه‌ی مختلف، با ارائه‌ی گواهی‌نامه‌ی معتبر به دانش‌آموختگان؛
ج) ایجاد تحول در برنامه‌ریزی‌های وزارت علوم با تصویب طرح یا نظارت بر اجرای دقیق‌تر قوانین موجود.

۴- سینما، تلویزیون و پلتفرم‌ها

الف) یکسان‌سازی قانون پوشش، خط قرمزها و معیارها در مجموعه‌های پلتفرم‌ها و سینماها یا تلویزیون؛
ب) ممنوعیت مصرف دخانیات در مجموعه‌های تولیدی پلتفرم‌ها، سینما و تلویزیون.
۵- فضای مجازی

الف) پایان دادن بر دوگانگی و تعارض حضور مسئولان در پلتفرم‌های فیلترشده؛
ب) سازماندهی فضای مجازی برای جلوگیری از کلاهبرداری، شرط‌بندی‌های اینترنتی، ترویج محتوای غیراخلاقی و...؛
ج) حمایت از آزادی فضای مجازی با هدف انتقاد از مسئولان ناکارآمد و فاسد، افزایش آگاهی و اطلاعات عموم مردم، استفاده از ظرفیت اقتصادی فضای مجازی و... .

۶- مهاجرت اتباع خارجی به داخل کشور

الف) حذف یارانه‌های پنهان و پرداخت یارانه‌های نقدی که در بخش اقتصادی مورد اشاره قرار گرفت، موجب جلوگیری از استفاده‌ی اتباع خارجی از یارانه‌ها شده و هزینه‌های سکونت غیرقانونی آن‌ها را افزایش می‌دهد؛
ب) ساخت دیوار مرزی در مرزهای شرقی کشور در مدت چهار سال؛
ج) اخراج کلیه‌ی اتباع غیرمجاز از کشور و اخذ جریمه‌های سنگین و بازدارنده از آن‌ها.



تفسیر آقای جنتی از قانون اساسی موجب سقوط نظام جمهوری اسلامی است!

مصاحبه با دکتر علی اکبر گرجی^۱
عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (ره) و رئیس انجمن حقوق اساسی ایران

آقای دکتر سلام عرض شد امیدوارم که حالتون خوب باشه.

سلام به شما. خیلی ممنونم، در خدمت شما هستم.
اگر اجازه بدهید شروع کنیم.
بله اختیار دارید. بفرمایید.

۱. به صورت کلی، معیارهای تأیید صلاحیت داوطلبان مجلس و عملکرد شورای نگهبان در دوره‌ی اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نام خداوند دادگر و بی‌همتا
اولین نکته این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ساختار و شاکله‌ی حکمرانی را بر اراده‌ی مردم استوار کرده است؛ بنابراین، در این قانون اساسی، ما صحنه‌سازی فریکارانه نداریم. این قانون اساسی این نظام را مردم‌پایه معرفی می‌کند. در اصول ششم و پنجاه و ششم این نکته به صراحت بیان شده است. علی‌رغم آنکه در اصول دیگر به ولایت و اسلامیت نظام اشاره شده؛ منتها در نهایت گفته شده که می‌بایست جامعه با سرپنجه‌ی تدبیر مردم اداره شود. حتی به نظر من این مطلب نیازی به اثبات ندارد. اصل پنجاه و نهم نیز اشاره به آن دارد که در مسائلی که بنابر اقتضائاتی ظرفیت تقنین وجود ندارد، خود مردم سرنوشت آن موضوع را مشخص می‌کنند. حتی دینی بودن نظام را هم مردم خواسته‌اند که در قانون اساسی مطرح شده است؛ درواقع دین را نمی‌توانید چماقی کنید و بر سر مردم بکوبید!

در اصل یکصد و شصت و دوم آمده که ترکیب مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت تشکیل شده است؛ منظور مقنن قانون اساسی از نمایندگان ملت چیست؟ آیا قانونگذار گفته نمایندگان شورای نگهبان؟! مجلس از نمایندگان نهادهای قدرت، نهادهای ثروت یا نهادهای امنیت تشکیل نمی‌شود؛ این نمایندگان از طریق مشارکت مستقیم با رأی مخفی انتخاب می‌شوند. بنابراین، فاتحه‌ی نظارت استصوابی همین‌جا خوانده می‌شود. در اصل نود و نهم گفته شده که نهادپاسدار قانون اساسی، علی‌الاصول شأنیت بی‌طرفی دارد و به دلیل آنکه انتخابات به انتصابات تبدیل نشود و سوءاستفاده‌ی سیاسی به وجود

نیاید، نظارت به شورای نگهبان سپرده شده است؛ این نظارت باید به‌طریقه‌ای باشد که ترکیب مجلس شورای اسلامی با نمایندگان ملت و با رأی مردم تشکیل شود. بنابراین، نظارت استصوابی خلاف صریح قانون اساسی است! حرف قانون اساسی کاملاً شفاف است. تفسیر شورای نگهبان از لحاظ حقوقی قابل اشکال است و زیرآبِ بقیه‌ی اصول قانون اساسی را می‌زند؛ گرچه که این تفسیر از لحاظ قانونی لازم‌الاجرا است. قوانینی هم که در این چهار دهه تصویب شده، در چارچوب تفکر استصواب بوده و درواقع با آرمان‌های انقلاب مغایرت دارند؛ متأسفانه مسیر شورای نگهبان به این شکل می‌باشد. نظارت استصوابی باید به نظارت قانونی تبدیل شود.

امکانش هست چند جمله‌ای در تبیین مفهوم نظارت قانونی مطرح بفرمایید؟

دسته‌بندی‌های مختلفی از نظارت وجود دارد. یکی از آسیب‌پذیرترین نظارت‌ها که امتحان خودش را در بقیه‌ی کشورها پس داده، نظارت استصوابی قیومیتی است. بسیاری از بحران‌های ویرانگر ما ریشه در حکمرانی استصوابی دارد؛ در گزینش‌ها و دانشگاه‌ها و... هم این تفکر دیده می‌شود. یکی از دلایل فرار نخبگان همین است!



۱- در پیاده‌سازی مصاحبه تلاش شده که تمام فرمایشات درج شود و همچنین قبل از انتشار مصاحبه متن خام به تایید ایشان رسیده است.

خلاصه آنکه نگاه اقتدارگرایانه‌ی استصوابی، ریشه‌ی بسیاری از مشکلات امروز کشور است و علی‌رغم گفته‌ی رهبری در رابطه با تحول، برگزاری انتخابات به این طریقه راه‌گشا نخواهد بود.

آقای دکتر درواقع سؤال بنده ناظر بر دو قسمت، اولی معیارهای تأیید صلاحیت دواطلبان، مندرج در ماده‌ی ۳۱ قانون مجلس شورای اسلامی، و مورد دوم عملکرد شورای نگهبان بود؛ به نظر می‌رسد پاسخ تکمیلی به قسم اول، به روشن‌تر شدن وجوه متمایز نظارت استصوابی و قانونی، کمک بیشتر و بهتری خواهد کرد.

بله، خیلی ممنونم. توضیح این ابهام را با یک سؤال آغاز می‌کنم؛ اساساً مفهوم انتخابات چیست؟ انتخابات درواقع راه‌کاری است برای هماهنگی بین آنچه مردم می‌خواهند و آنچه زمامداران انجام می‌دهند. انتخابات فرصتی است برای برانگیختن حساسیت حاکمان نسبت به افکار عمومی؛ یعنی هم‌رنگ کردن قانونگذاری با خواست مردم. بنابراین، انتخابات جلوه‌گاه اراده‌ی ملی و ابزار تحقق مردم‌سالاری است. پس نظام انتخاباتی می‌بایست به‌طریقه‌ای طراحی شود که این مهم قربانی نشود؛ اما نظارت استصوابی قیومیتی، دقیقاً برخلاف این مهم در نظر گرفته شده و انتخابات فعلی، درواقع به‌جای آنکه آیینی تجلی خواست مردم باشد، جلوه‌گاه خواست استصواب‌کننده می‌باشد! ماده‌ی ۳۱ که جایگزین ماده‌ی ۲۸ سابق شد، نزدیک به ۱۰ مورد را مطرح کرده است که...

نکته‌ای که درواقع در اینجا مطرح می‌شود این است که همان‌طور که در مقدمه‌ی قانون اساسی مطرح شده، نظام جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک محسوب می‌شود؛ فلذا افرادی که صاحب‌منصب می‌شوند، می‌بایست معتقد بر این مبانی باشند تا در راستای به اجرا درآوردن آن کمترین تردیدی وجود نداشته باشد. اسلامی که درواقع با قرائتی مشخص در قانون تدوین شده است و تفاسیر برخلاف آن، تفسیر بمالایرضی صاحب‌محسوب می‌شود...

کدام اسلام؟

اسلام با قرائت امام خمینی(ره).

نه! این برداشت درست نیست؛ در قانون تنها گفته شده اسلام!

بنابراین با برداشت حضرت تعالی، اسلام سکولار هم در قلمروی تفسیری این لفظ قرار می‌گیرد؟ با برداشت شما روزبه‌روز قلمروی آن تنگ‌تر می‌شود! با

خالص‌سازی، حتی خیلی از کسانی که امروز طرفدار نظام محسوب می‌شوند، چند سال آینده ضدنظام تلقی خواهند شد! شخص پیامبر هم در زمان فتح مکه، به ابوسفیان فقط به‌صرف گفتن شهادتین امان داد...

امان داد؛ ولی مسئولیتی در اداره‌ی امور جامعه به ایشان نداد!

مردم ما نیز با آرمان اداره‌ی جامعه به‌وسیله‌ی قرآن انقلاب کردند؛ فلذا این توقع که حاکم و نماینده‌ی حاکمیتی‌شان این هدف را دنبال کند و مسلمان باشد، منطقی به نظر می‌رسد. نتایج بررسی تطبیقی این نگاه با نگاه نبوی در صدر اسلام نیز گواه اثبات این ادعا است. حکومت در به سعادت رساندن مردم وظیفه دارد. فلذا افرادی که مسئولیت سیاسی دارند می‌بایست معیارهایی داشته باشند؛ همان‌گونه که در صدر اسلام هم رویه به همین شکل بود. مردم برای رسیدن به سعادت با زعامت پیغمبر حکومت تشکیل دادند و...

اگر همین مردم پشتیبان پیغمبر نبودند، اصلاً حکومتی تشکیل می‌شد؟

قطعاً خیر! در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) نیز آمده که در این صورت نظام منزل می‌شود.

بنابراین ما باید قبل از آنکه منزل شود به‌شکلی جامعه را مدیریت کنیم که رابطه‌ی مردم با نظام قطع نشود. اما تفکر آقایان حتی فرصت انزال ایجاد نکرده؛ بلکه انقطاع به‌وجود آمده است. تفکر این افراد، تفکر اخراجی‌هاست و اگر به این منوال پیش برود، به‌قدری این حلقه تنگ می‌شود که کسی در آن به‌غیر اقلیت خودشان باقی نمی‌ماند. و همین زمینه‌ی دیکتاتوری را به وجود خواهد آورد؛ مثلاً ممکن است کسی ولایت فقیه را قبول داشته باشد اما نه نوع مطلقه‌ی آن را که با همین اعتراف نمی‌تواند در مجلس حاضر شود. خود من معتقد هستم با قانون اساسی است که نظارت ولی فقیه معنا پیدا می‌کند؛ نه ولایت فقیه که به پشوانه‌ی آن اختیارات رهبری بسیار گسترده‌تر از آن قلمرویی که باید باشد در نظر گرفته شده است. فلذا باید چتر انتخابات به‌قدری گسترده شود که هر ایرانی خود را زیر حمایت آن چتر ببیند؛ اما با این تفکر [فعلی]، حتی خودی‌ها امثال ناطق نوری‌ها و لاریجانی‌ها و روحانی‌ها که سالیان متمادی صاحب‌منصب در نظام بوده‌اند هم از صندلی قدرت کنار گذاشته شدند!

حتی به من رزمنده‌ی بسیجی هم رحم نکردند؛ عده‌ای برای من پرونده‌سازی کردند!

شما در ضمن فرمایشاتتان اشاره فرمودید که نظام جمهوری اسلامی مردم‌پایه است؛ حاکمیت در این مورد اتفاقاً ادعا دارد که همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی که به‌وسیله‌ی آن‌ها انقلاب شد، کماکان در بین مردم مقبول بوده و راهپیمایی بیست و دوم بهمن‌ماه و مهمانی عید غدیر و... نشان از پاسداشت این ارزش‌ها توسط مردم دارد. درسوی دیگر، عده‌ای بر این باور هستند که تغییر و تحولات اجتماعی و نسلی در این چند دهه به‌حدی بوده که جامعه از این ارزش‌ها عبور کرده و خواهان بازنگری در قانون اساسی هستند؛ راه‌حلی که گروه دوم پیشنهاد می‌کنند تا اراده و خواست حقیقی مردم روشن شود، رفراندوم است. این در حالی است که هیچ نظام سیاسی عملاً اصل موجودیت خود را به همه‌پرسی نمی‌گذارد و اتفاقاً تنها نمونه‌ی آن در تاریخ سیاسی، همین نظام جمهوری اسلامی بوده است. این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این حرف، حرف درستی است؛ تمام حکومت‌ها از موجودیت خود صیانت می‌کنند و جمهوری اسلامی هم به‌مانند سایر نظام‌ها منطق درستی را در پیش گرفته است. نمی‌توانیم از حکومتی انتظار داشته باشیم که خودش را بکشد؛ چه حکومت دموکراتیک باشد، چه غیردموکراتیک.

پس راه‌کار رفراندوم که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، چه کارکردی دارد؟

رفراندوم موجودیت، منتفی است؛ اما همان‌طور که در قانون اساسی اشاره شده، در مسائل مهم و بحران‌ها می‌بایست به آرای عمومی مراجعه شود. شرم‌آور است که تا به حال اصل پنجاه و نهم قانون اساسی به اجرا درآورده نشده است! شرم‌آور است که بین مردم و حاکمیت به‌وسیله‌ی نظارت استصوابی واسطه برقرار می‌کنید، اما از مردم نظر نمی‌خواهید!

آقای دکتر موضوعات پیشنهادی شما برای رفراندوم به حکومت جمهوری اسلامی چیست؟

نظارت استصوابی! جمهوری اسلامی اگر می‌خواهید جمهوری اسلامی بشود و آرمان‌های شکوهمند انقلاب ۵۷ یعنی استقلال و آزادی را محقق سازد، می‌بایست نظارت استصوابی را کنار بگذارد. اقتدارگرایان قدرت‌طلب با انحصارگرایی به‌دنبال تأمین منافع خود و دوستان خود هستند؛ فلذا با این نوع از نظارت موافق بوده و از آن دفاع می‌کنند. اگر می‌خواهید جمهوری اسلامی بماند، اولین قدم کنار گذاشتن نظارت استصوابی است؛ آن‌گاه خواهید دانست که کسانی که جمهوری اسلامی را قبول دارند در آن فعالیت می‌کنند و آن افرادی که مخالف هستند خود را کنار می‌کشند. اگر هم کسی دست به اسلحه بُرد با او برخورد شود و من در آنجا کنار حکومت خواهم ایستاد.

آقای دکتر به‌نظر به سؤال قبلی بنده پاسخی داده نشد؛ آیا پیامبر گرامی اسلام در بازی حکمرانی سیاسی، برای کفار

به‌عنوان کارگزار حکومتی جایگاهی قائل می‌شدند؟

حداقل آن بود که به جرم کافر بودن و اندیشه‌ی مخالف داشتن، اموال کسی را مصادره نمی‌کردند و برای او حبس نمی‌بُردند! اصلاً ما نمی‌توانیم خودمان را با آن بزرگواران مقایسه کنیم؛ چراکه خیلی با ایشان فاصله داریم...

به‌هرحال به‌عنوان الگو در قرآن و روایات معرفی شده‌اند...

اگر الگو هستند، پس چرا امیرالمؤمنین علی(ع) را به‌عنوان الگو در نظر نمی‌گیریم؟

دوران ایشان هم به همین شکل بود. آیا برای کفار، در حکومت،

منصبی برای ایشان اختصاص داده بودند؟

من در ابتدای کتابم به خطبه‌ای از فرمایشات ایشان اشاره کردم؛

امیرالمؤمنین می‌گوید با زبان جباران با مردم سخن نگویند...

اشکال اصلی که به معیارهای ماده‌ی ۳۱ مجلس وارد می‌شود آن

است که بعضی از این معیارها عینیت ندارند و مثل معیار سن یا

مدرک تحصیلی که قابل استعلام و ارزیابی هستند، به‌سادگی قابل

سنجش نیستند.

اگر این معیارها کنار گذاشته شود، دایره‌ی آن با توجه به

اقتضائات نظام جمهوری اسلامی به چه شکل تعریف می‌شود؟

یعنی حتی یک کافر هم می‌تواند نماینده‌ی مجلس شود؟

به نظر من قانون اساسی هیچ منعی در این باره نگذاشته است؛

حکمرانی ایرانی که در چارچوب اسلام تعریف شده، حضور یک

زردتشتی را می‌پذیرد.

اگر تعداد آن‌ها اکثریت باشد، آن‌گاه تکلیف چیست؟ مثلاً ۲۵۰

زردتشتی؟

اولاً امکان این فرض محال است؛ در ثانی، حتی اگر این فرض ممکن

شود، اشکالی از نظر من وجود ندارد! تفکر قیّم‌مآبانه، حضور یک

«سپینتا نیکنام» در شورای شهر یزد را تحمل نمی‌کند! طرفداران

نظارت استصوابی مردم را سر لُج آوردند! یکی از انتقادات همین آقای

دولتی به من این بود که چرا ما اشکال می‌کنیم که ترکیب مجلس

خبرگان می‌بایست عوض شود. سال‌ها پیش در مصاحبه‌ای گفتم که

خبرگان نباید در سایر قوا دخالتی کند و صلاحیت و وظایف خود که

نظارت بر رهبری است را فراموش کند.

آقای دکتر، فسادستیزی و مطالبه‌گری در چارچوب ساختار

فعلی هم جواب‌گو به نظر می‌رسد. خط و ربط این موارد در

نسبت با نظارت استصوابی به نظر می‌رسد محل اشکال است.

با این نوع از نظارت جلوی فساد گرفته نمی‌شود؛ بلکه اساساً خود

استصواب فسادزا است. رهبری تقریباً پانزده سالی است که پرچم

مبارزه با فساد را بلند کرده است؛ پس چرا این فسادها تمام‌شدنی

نیست؟! خیلی از مسئولینی که بر سر کار هستند افراد پاکدستی

محسوب می‌شوند و دلشان می‌خواهد که فساد وجود نداشته باشد

منتها...

البته این جرایم یقه‌سفیدی که مورد اشاره‌ی شماست، در همه‌جای دنیا وجود داشته و با این ادعا که فساد در ایران تنها به دلیل نظارت استصوابی وجود دارد، در بقیه‌ی کشورهای جهان هم فساد به همین دلیل می‌بایست وجود داشته باشد...

فساد در همه‌جای دنیا هست؛ منتها این شکل فساد زنجیره‌وار سیستماتیک در کشورهای توسعه‌یافته دیده نمی‌شود! چند پروژه‌ای در رابطه با این موضوع کار شده که سر فرصت تشریف بیاورید و آن‌ها را با هم بررسی کنیم. فساد در جمهوری اسلامی سیستماتیک است و ریشه‌ی این فساد، حکمرانی استصوابی است! تا این حکمرانی قبیله‌ای تمام نشود، فساد هم ادامه‌دار خواهد بود. از فساد «فاضل خداداد» و «شهرام جزایری» تا فسادهای امروز «چای دیش» که روی قبلی‌ها را سفید کرده است، ادامه‌دار خواهد بود! راه مقابله با این فسادها، اصلاح ساختاری و در قدم اول حذف کامل نظارت استصوابی است؛ فقط معیارهای شسته‌رفته‌ای مثل محکومیت سابقه‌ی کیفری و... باید ملاک و سنجه باشند و از حضور این افراد و اعلام کاندیداتوری جلوگیری به عمل آید. می‌گویند این‌طوری کلاش‌ها نامزد می‌شوند؛ شما آیا مردم را احقر فرض کرده‌اید؟! حتی اگر کلاش باشند هم، مردم چند مرتبه‌ای خطا می‌کنند و از این راه امتحان و خطا بالأخره به تصمیم درست می‌رسند؛ بنابراین نظارت استصوابی باید در تمام شئون از حکمرانی جمهوری اسلامی حذف شود. اگر حذف شود، راه برای شایستگان باز می‌شود و بی‌سوادها به قدرت نمی‌رسند! اصلاً رفراندوم بگذارید تا مردم انتخاب کنند؛ نظارت استصوابی آری یا خیر؟! خود من اگر این شرایط نبود، ثبت‌نام می‌کردم؛ ولی می‌دانم با این نگاه انحصارطلبانه، من و امثال من رد خواهیم شد. این می‌شود که مجلسی ناکارآمد و ظاهرگرا، یعنی ظواهر اخلاقی را بر بواطن امور ترجیح می‌دهد، بر سرکار می‌آید و مشکلات کماکان باقی می‌ماند.

۲. نظر حضرت تعالی در رابطه با مواجهه‌ی اصلاح‌طلبان در موضوع انتخابات پیش‌رو چیست؟ چگونه درحالی‌که اعتبار اصل جریان اصلاح‌طلبی محل ابهام است، ایده‌ی روزنه‌گشایی یا تحریم را راه‌حل مسائل کنونی مطرح می‌کنند؟

روزنه‌گشایی دیدگاهی است که بالأخره با جریان اصلی اصلاح‌طلبی متفاوت است؛ گرچه درنهایت روزنه‌طلبان، که من آن‌ها را دلسوزانی می‌دانیم که به دنبال پُرکردن شکاف بین مردم و حاکمیت هستند، هم باید تکلیف خودشان را با جریان اصلی اصلاحات روشن کنند. الآن هم اگر مردم بدانند که بنای حاکمیت حضور اصلاح‌طلبان است، در رقابت با جریان دیگر قطعاً اصلاح‌طلبان پیروز میدان خواهند بود. چرا اقبال مردم به این جریان کم شده است؟ الآن انتظار مردم از آقای خاتمی، که یکی از شخصیت‌های محبوب من می‌باشد، چیست؟

آیا علت آن عملکرد بد دولت دوازدهم نیست؟ دقیقاً! این به این خاطر است که مردم می‌گویند شما نتوانستید کاری کنید؛ از گفتگوی تمدن‌ها دم زدید؛ اما بلافاصله دانشمندان هسته‌ای شما را ترور کردند! از جامعه‌ی مدنی دم زدید؛ بلافاصله در وزارت اطلاعات شما «قتل‌های زنجیره‌ای» اتفاق افتاد! آقای خاتمی! دیگر خوش‌بینی کافی است! این تلقی مردم است؛ ولیکن اگر مردم بدانند فضا باز گذاشته می‌شود، قطعاً این جریان پیروز می‌شود.

آقای دکتر به نظر می‌رسد مردم در حقیقت از این دو جریان سیاسی عبور کرده باشند...

بله! قطعاً همین‌طور است؛ نسل امروز به‌مانند نسل ما و دوره‌های قبلی شما، خاتمی و جریان‌بندی‌های سیاسی برایشان مسئله نیست.

۳. ارزیابی شما از اقدام مجلس یازدهم در اصلاحیه‌ی قانون مجلس شورای اسلامی برای تناسبی شدن انتخابات چیست؟

این ایده، ایده‌ی کاملاً درستی است که متأسفانه تصویب نشد. این مدل از انتخابات، منصفانه‌تر و عادلانه‌تر می‌باشد؛ چراکه بازی، بُردوباخت و صفروصدی نخواهد بود و بنابر شرایط شما، چند کرسی در مجلس برای شما در نظر گرفته می‌شود. عدالت انتخاباتی، علاوه‌بر حذف نظارت استصوابی می‌بایست با سازوکارهای تناسبی شدن انتخابات محقق شود. علت عدم تصویب آن چه بود؟ دقیق نمی‌دانم.

با آقای دکتر کدخدایی هم که در این رابطه صحبت می‌کردیم، ایشان اتفاقاً با جنابعالی هم‌نظر بودند و به مجلس شورای اسلامی بابت عدم تصویب انتقاداتی داشتند.

آقای دکتر از دوستان قدیمی ماست. در این چهل سال ما بارها شاهد آن بودیم که این کاستی‌ها توسط پارلمان و شورای نگهبان مدام به گردن یکدیگر انداخته می‌شد؛ با این دعوای عملاً مردم ضرر می‌کنند. الآن که علاوه بر این دو نهاد، مجمع تشخیص و هیئت عالی نظارت مجمع و شوراهای عالی هم وارد میدان شده‌اند... این طریقه‌ی صحیح حکمرانی است؟! مشکل باید برطرف شود. به نظر من منشأ حل نشدن مشکل، شورای نگهبان است نه مجلس؛ این ادعا را ثابت می‌کنم. چطور در بستن دست آقای احمدی‌نژاد در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، یک استفساریه‌ی بلندپایه از مجلس می‌کنید و دست ایشان را می‌بندید که نتواند کاری کند؛ اما در رابطه با حذف نظارت استصوابی و تناسبی شدن انتخابات نمی‌توانید استفساریه بکنید؟ راه اصلاح از شورای نگهبان می‌گذرد! آقای کدخدایی شما که ماشاءالله دست به استفساریه‌تان خوب است؛ بنویسید و با اعضای محترم شورای نگهبان رایزنی کنید. آن وقتی که استفساریه در حکم قانون اساسی تلقی می‌شود، ببینید مجلس می‌تواند زیر بار پیگیری نرود؟!

۴. فارغ از تمام نکات مطرح‌شده، مشارکت در انتخابات پیش‌رو را پیشنهاد می‌کنید؟

مشارکت در انتخابات یک حق-آزادی مدنی است؛ بنابراین هر شهروند محقی بنابر اخلاق اجتماعی و مصلحت وقت، تصمیم به مشارکت یا عدم مشارکت می‌گیرد. اگر نماینده‌ای هست که داوطلب شده و تفکر شما را نمایندگی می‌کند و شرکت نکنید، به نظر من، حداقل به خودتان خیانت کرده‌اید؛ اگر هم نماینده‌ای نداشته باشید، حُب پاسخ سؤال روشن است. مطرح کردن تکلیف شرعی و این مسائل جهت رأی دادن و حضور در انتخابات هم، درواقع به اسلام آسیب می‌رساند. باید شرایط مهیا شود تا همه‌ی اقشار بتوانند در انتخابات شرکت و با رأی مستقیم مردم انتخاب شوند تا همه‌ی تفکرات در مجلس نمایندگی داشته باشد. با این حساب خودتان در انتخابات شرکت نمی‌کنید؟ در مجلس خبرگان خیر؛ چون نماینده‌ای نداریم! نماینده‌ای را نمی‌شناسم که قائل بر نظارت‌پذیری رهبری باشد؛ قائل به محدودیت اختیارات رهبری به قانون باشد؛ رهبر در قانون را قبول

داشته باشد، نه رهبر بر قانون اساسی. اگر چنین نماینده‌ای را به من معرفی کنید، به ایشان رأی می‌دهم. به دنبال نماینده‌ی لیبرال نیستم؛ به دنبال نماینده‌ی آزادی‌خواه نیستم. اگر این دو شرط را داشته باشد، اولین نفر به ایشان رأی می‌دهم: یک آنکه رهبر در قانون اساسی را قبول داشته باشد و دو اینکه مجلس خبرگان را مجلس خادم رهبری نداند! نگاه قانون اساسی آن است که خبرگان، نهاد مؤسس رهبری و ناظر بقای شرایط رهبری است!

انتخابات مجلس شورای اسلامی چگونه؟

هنوز لیست را ندیده‌ام و تصمیمی درباب این موضوع نگرفته‌ام. آقای دکتر یعنی از بین ۳۵۴۵ نماینده‌ی تأییدشده‌ی تهران، نماینده‌ای که تفکر جنابعالی را نمایندگی کند، وجود ندارد؟ ممکن است همه‌ی این افراد از دوستان اقتدارگرا باشند! اگر ۳۰ نفر خودم را پیدا کردم که می‌توانند برای این مملکت مفید باشند، رأی خواهم داد. من نه محافظه‌کار طرفدار نظام هستم، نه ضدنظام برانداز؛ من وسط‌باز هستم، مرزی هستم. قانون اساسی شاهین من است و می‌گویم که با این قانون اساسی می‌توانیم از سقوط نظام جلوگیری کنیم و به آرمان‌های استقلال و آزادی اول انقلاب برسیم...

اگر مطلب دیگری دارید در خدمت شما هستم.

من تفسیر آیت‌الله جنتی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را قبول ندارم؛ تفسیر ایشان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی را سست کرده و برای ادامه‌ی موجودیت نظام خطرناک تلقی می‌شود. در دفاع از این نگاه حاضر به مناظره خواهم بود؛ گرچه که ما تمام این مطالب را نوشته‌ایم. تفکر دولت موازی در عرصه‌ی حکمرانی ویرانی به بار می‌آورد. این نظر بر مذاق چنبره‌زدگان بر کرسی قدرت خوش نمی‌آید؛ چون با عملی شدن حرف ما منصبشان را از دست می‌دهند. این درحالی است که ما دلسوزانه برای یکپارچه‌سازی نظام حقوقی، این اشکالات را نقادانه مطرح می‌کنیم. از صراحت من، ضدنظام بودن من را نتیجه نگیرید؛ من خودم را مسئول می‌دانم تا با تفسیری که ملت را از قانون اساسی جدا می‌کند، مخالفت کنم! آقای دکتر، از توضیحات مفصلتان بسیار سپاسگزارم؛ ان‌شاءالله که فرمایشات شما را به‌درستی بتوانیم در نشریه منعکس کنیم. متشکرم؛ امیدوارم که نکات مفید و قابل استفاده و متفاوتی را عرض کرده باشم.

کسانی که می‌گویند نظارت استصوابی به رفراندوم گذاشته شود، این حرف ناشی از عدم فهم حقوق است!

مصاحبه با دکتر علی فتاحی^۱
قائم‌مقام شورای نگهبان، نویسنده و پژوهشگر حوزه‌ی حقوق عمومی

صلاحیت ایشان معیارهای قانونی‌ای وجود دارد و نهادی موظفِ تطبیق این معیارها با شخص مشارالیه می‌باشد. این همان فرآیندی است که اتفاق می‌افتد. در اینجا مرجع نظارتی به دو شکل می‌تواند عمل کند: اول آنکه بررسی کند تا شرایط تأیید یا رد صلاحیت شخص را احراز کند. در حالتی که شخص رد صلاحیت می‌شود، ضمانت‌اجرای آن به دو صورت قابلیت تعریف دارد که حصر عقلی هم می‌باشد: صورت اول آنکه خود نهاد مستقیماً ورود کند و از ورود این فرد به میدان انتخابات جلوگیری کند که اسم این نوع از نظارت، نظارت مؤثر یا فعال یا استصوابی است. صورت دوم به این شکل می‌تواند تعریف شود که مرجع ثالثی این ورود را داشته باشد و نهاد اول صرفاً وظیفه‌ی اعلام شرایط را به مرجع ثالث داشته باشد. مثلاً آقای فلانی شرط سن یا مدرک تحصیلی را نداشته و مرجع ثالث به رد صلاحیت ایشان مبادرت می‌ورزد؛ این نوع از نظارت، نظارت غیرفعال یا غیرمؤثر و اطلاعی نامیده می‌شود. فلذا ترتیب این استدلال‌های عقلی که مطرح کردم به این شکل بود که اولاً باید شرایطی وجود داشته باشد، ثانیاً باید ناظر وجود داشته باشد، ثالثاً نظارت این مرجع ناظر از دو حالت خارج نیست؛ یا صلاحیت جلوگیری دارد یا صرفاً ارزیابی می‌کند و به مرجعی دیگر اطلاع می‌دهد. اشاره به این نکته هم خالی از لطف نیست که مثال‌های انواع نظارت، ذهنی نیستند و در زندگی روزمره هم با آنها سروکار داریم؛



۱. به صورت کلی، معیارهای تأیید صلاحیت دواطلبان مجلس و عملکرد شورای نگهبان در دوره‌ی اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟^۲
شخصی که انتخاب می‌شود باید شرایطی داشته باشد و بر این شرایط می‌بایست نظارت شود؛ این نظارت از نوع حاکمیتی است. قدم بعدی آن است که صلاحیت نهاد ناظر در نظارت چگونه تعریف شده است؟ این صلاحیت می‌تواند در دو مدل اعمال شود؛ به عبارت دیگر، فرض کنید «الف» دواطلب شرکت در انتخابات می‌باشد و از طرفی، برای تأیید

۱- در پیاده‌سازی مصاحبه تلاش شده که تمام فرمایشات درج شود و همچنین قبل از انتشار مصاحبه متن خام به تایید ایشان رسیده است.
۲- متأسفانه چند دقیقه‌ی اول مصاحبه ضبط نشده است.

مثلاً نظارت همیاران پلیس از نوع نظارت اطلاعاتی است که تخلف را به مأمور راهنمایی و رانندگی گزارش می‌دهند و نظارت این مأمورین برای اجرای قانون از نوع استصوابی است که مستقیماً ورود می‌کنند و در این مثال شخص متخلف را جریمه می‌کنند. یا در مثال دیگر، نظارت داور مسابقه‌ی فوتبال، نظارت فعال است و ممکن است حتی با کارت قرمز، بازیکنی را اخراج کند؛ اما نظارت وی‌ای‌آر (VAR) از نوع نظارت اطلاعاتی است که تنها وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی به داور را دارد و در گرفتن خطا یا ادامه‌ی بازی تصمیمی نخواهد گرفت.

حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که وضعیت در نظام جمهوری اسلامی به چه شکل می‌باشد؟

طبق قانون اساسی، نظارت بر انتخابات بر عهده‌ی شورای نگهبان قرار گرفته است و هیچ مرجع دیگری را برای گزارش‌دهی به آن‌ها پیش‌بینی نکرده است؛ به عبارت دیگر، همان نظارت استصوابی است. اگر برداشتی غیر از این داشته باشیم، به این شکل می‌تواند تعبیر شود که داور را برای قضاوت مسابقه‌ی فوتبال انتخاب کرده باشیم و ایشان تنها در زمین بازی حضور داشته و حتی اگر خطایی هم توسط بازیکن متخلفی صورت بگیرد، داور با دقت نگاه می‌کند و حق هیچ‌گونه مداخله‌ای ندارد! در این صورت، میدان انتخابات مملو از تخلفات می‌شود و شورای نگهبان تنها می‌تواند نظاره‌گر باشد. فهم ما از نظارت استصوابی چیزی بیشتر از این نیست که شورای نگهبان بتواند مستقلاً در فرآیند انتخابات، صلاحیت مداخله داشته باشد. همان مطلبی که در قانون اساسی به آن اشاره شده است؛ یک مرجع ناظر که صلاحیت او مداخله برای جلوگیری از تخلف در فرایند انتخابات می‌باشد!

حال عملکرد شورای نگهبان با توجه به توضیحات بالا چگونه می‌باشد؟ شورای نگهبان با استعلام از نهادهای اطلاعاتی و امنیتی و سایر نهادهایی که اطلاعاتی از شخص دارند، استخراج می‌کند و مبتنی بر همان استعلام‌ها در رابطه با صلاحیت شخصی اظهارنظر می‌کند. این استعلام‌ها در سه بخش طبقه‌بندی می‌شود؛ دسته‌ی اول استعلام‌های نهادهای تکلیفی هستند که پنج نهاد می‌باشند: وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه، پلیس بین‌الملل، ثبت احوال و دادگستری. آیا استعلام از این نهادها کفایت می‌کند؟

خیر! مثلاً شرط مدرک تحصیلی که باید از وزارت علوم یا بهداشت استعلام گرفته شود؛ یک سری از استعلامات هم از نهادهای اطلاعاتی مانند سازمان بازرسی، دیوان محاسبات، دیوان عدالت اداری و... انجام می‌شود. قانون هم تکلیفی کرده که تحقیقات محلی انجام شود. در نهایت پرونده‌ای تشکیل می‌شود که در اختیار عضو محترم حقوقدان یا فقیه شورای نگهبان قرار می‌گیرد و ایشان در

رابطه با صلاحیت شخص اظهارنظر می‌کنند. این فرآیندی است که در قانون اشاره شده و در انتخابات اخیر هم شاهد آن بودیم. نکته‌ی قابل توجه در انتخابات پیش‌رو، تعداد تأیید صلاحیت‌شده‌های این دوره است؛ البته تعداد برای شورای نگهبان اهمیتی ندارد و ملاک، صلاحیت شخص می‌باشد.

یک زمانی همه‌ی افراد داوطلب صلاحیت دارند که در این صورت تأیید می‌شوند؛ یک زمانی هم ممکن است ۹۰ درصد ثبت‌نامی‌ها صلاحیت نداشته باشند که وظیفه‌ی شورای نگهبان در این وضعیت، احراز و اعلام رد صلاحیت تمام آن ۹۰ درصد می‌باشد. با این حال، در انتخابات اخیر ۷۵ درصد داوطلبان تأیید صلاحیت شده‌اند؛ همان‌هایی که شرایط قانونی را داشتند و برای ورود به میدان انتخابات اعلام آمادگی کرده‌اند. این فرآیندی است که تا به اینجای کار طی شده و شورای نگهبان وظیفه‌ی خود را به‌نحو قانونی انجام داده است.

خیلی ممنونم. سؤالی که پرسیده شد، یک ناظر بر معیارهای مطرح در ماده‌ی ۳۱ قانون مجلس شورای اسلامی و دو ناظر بر عملکرد شورای نگهبان بود. مسئله‌ای که در اینجا مطرح شده آن است که این معیارها درواقع معیارهای عینی برای سنجش صلاحیت داوطلبان نمی‌باشد؛ یک سری معیارهای سختگیرانه‌ای که به اعتقاد عده‌ای باعث شده تفکر اقلیت بر اکثریت غالب شود و اساساً این معیارها قابلیت سنجش را ندارند. در بررسی تطبیقی با سایر نظام‌های حقوقی هم این جنس از معیارها دیده نمی‌شود. با این حال، به نظر جنابعالی، چرا و بر چه اساس این معیارها در قانون مجلس برای تأیید صلاحیت داوطلبان در نظر گرفته شده است؟

این گزاره که این معیارهای کیفی تنها در قانون کشور ما گفته شده و در سایر نظام‌های حقوقی پیش‌بینی نشده است، یا ناشی از عدم اطلاع می‌باشد یا ناشی از عدم تبیین؛ از این دو حالت خارج نیست. از نظر من شرایط صلاحیت داوطلبان در همه‌جای دنیا به دو شرط آشکار و مخفی تقسیم می‌شود: شرایط آشکاری که مثلاً در بیشتر کشورها عمومیت دارد، سن، تابعیت، عدم جنون و عدم ارتکاب جرایم خاص می‌باشند. در بعضی از کشورها، برخی از شرایط کیفی هم به‌عنوان شرط آشکار آورده شده است؛ مثل عدم اعتقاد به کومونیسم که مثلاً در یوگسلاوی یا اوکراین این شرط را می‌بینیم. در بعضی دیگر از کشورها مثل اتریش و آلمان یک سری از شرایط را شرایط کیفی قرار داده‌اند؛ مثلاً در اتریش کسانی که هولوکاست را به‌عنوان یک اعتقاد انکار می‌کنند، حق نمایندگی ندارند. یا در آلمان کسانی که اعتقاد به نازیسم دارند، محدودیت‌هایی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است. پس این واقعیت صرفاً در کشور ما نیست!

ثانیاً شرایط پنهان در کشورهایی که ساختار سیاسی آن‌ها حزبی است، در نظر گرفته شده است؛ یعنی آنکه یا افراد حق انتخاب شدن ندارند یا اگر هم داشته باشند از لحاظ واقعی نمی‌توانند که انتخاب شوند. مثلاً در آمریکا که تنها دو حزب وجود ندارد، اما صرفاً همین دو حزب است که کنشگری سیاسی انجام می‌دهند؛ وضعیت در انگلستان و آلمان هم به همین شکل است. شرایط پنهان به دو قسم شرایط عضویت در حزب و شرایط تشکیل حزب تقسیم می‌شود. هیچ حزبی در دنیا وجود ندارد که امکان شکل‌گیری مغایر با مبانی سیاسی آن حاکمیت را داشته باشد؛ در نتیجه، هیچ شخصی که مخالف نظام سیاسی محسوب می‌شود، نمی‌تواند در فرآیند انتخاب شدن برای همان حکومت قرار بگیرد! پس صرفاً شرایط عینی نیست و شخصی که اصول و ارزش‌های یک نظام سیاسی را قبول نداشته باشد، نمی‌تواند در انتخابات شرکت داشته باشد. به دلیل شکل خاص نظام حقوقی کشور ما، تمام آن بیست و چند شرط در قالب شروط آشکار در قانون یک‌جا مطرح شده‌اند و همه‌ی افراد هم می‌توانند شرکت کنند و عضویت در حزب و جریان سیاسی خاصی ملاک نیست. نکته‌ی دوم آنکه در نظام جمهوری اسلامی ایران، آیا اساساً می‌توان شرایط کیفی را حذف کرد؟ آیا ما می‌توانیم نظامی که در اصل یکم و چهارم و اصول متعدد دیگر در قانون اساسی، به اسلامی بودن قوانین اشاره داشته است، شرط التزام به اسلام را از شروط نمایندگی شخصی که فردا در جایگاه تفنین قرار خواهد گرفت را برداریم؟! فرمایش شما صحیح است. در مقدمه‌ی قانون اساسی هم به مکتبی بودن نظام جمهوری اسلامی اشاره شده است؛ اما مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اساساً قانون اساسی، با کدام قرائت از اسلام، توسط قانونگذار اساسی تدوین شده است؟ همان خوانش حداقلی از اسلام که «ضروریات دین اسلام» را قبول داشته باشد. حال ممکن است در مذاهب مختلفی اندکی اختلافی باشد؛ اما ضروریات مسلمی وجود دارد که شخص با انکار آن‌ها دیگر مسلمان نیست. مثلاً حجاب، نماز یا خمس و... مورد توافق و ضروری دین در نگاه شیعه و سنی تلقی می‌شوند. عده‌ای در مقام نقد این مطلب، این ادعا را اضافه می‌کنند که با این رویکرد هر روز حلقه‌ی حاکمیت تنگ‌تر می‌شود و افرادی هم که دیروز صاحب‌منصب بودند، امروز از دایره‌ی قدرت کنار گذاشته شدند؛ اگر به همین منوال پیش برود، جریان اقلیت بر کرسی چنبره زده که

دیگر نماینده‌ی مردم نیستند و زمینه‌های دیکتاتوری برای ایشان فراهم می‌شود. نظر شما در رابطه با این ادعا چیست؟

جواب به این سؤال، نقطه‌ی ورود به سیاست و خروج از حقوق می‌باشد؛ این یک تحلیل سیاسی است که نیازمند به آمار و ارقام سیاسی است. بنده ابتدائاً وجه حقوقی سؤال را تبیین می‌کنم. در قانون ما مبتنی بر یک منطق عقلانی، معیارهای قابل دفاعی وضع شده‌اند؛ حال اگر کسی که برای مثال، ولایت مطلقه‌ی فقیه، که دو مرتبه در قانون اساسی به صراحت مطرح شده است را قبول نداشته و مثلاً ولایت مقیده را قبول داشته باشد، آیا می‌تواند به عنوان نماینده‌ی مجلس تأیید شود تا پس فردا مبتنی بر همان قانون اساسی که قبول نداشته، قانونی را وضع کند؟! در قانون معیارهایی برای داوطلبان در نظر گرفته شده است که طبیعتاً مردم هم توقع دارند کسانی که انتخاب می‌شوند این شرایط را دارا باشند. از لحاظ منطق حقوقی به دلیل آنکه این معیارها قابل دفاع هستند، منطقی به نظر نمی‌رسد که نظام از آن‌ها عدول کند تا شخصیت‌هایی که فاقد این شرایط هستند، صرفاً به دلیل حمایت حزب، جریان یا تفکر خاصی بتوانند وارد بهارستان شوند!

در پاسخ به وجه سیاسی پرسش شما، آیا واقعاً این اتفاق افتاده است؟ یعنی اشخاص مختلف در دوره‌های مختلف از جریانات مختلف با تفکرات مختلف در نظام جمهوری اسلامی تأیید صلاحیت نشدند؟! اصلاح‌طلب‌های لیست امید در انتخابات ۸ سال پیش مجلس، صاحب کرسی نشدند؟! در مجلس فعلی چند نفر از نمایندگان با رویکرد اصلاح‌طلبی حضور دارند؟! در همین مملکت، ۸ سال پیش آقای روحانی‌ای رئیس‌جمهور بود که ۱۸۰ درجه برعکس رویکرد جریانی را داشت که از آن به عنوان جریان اقتدارگرا تعبیر می‌کنند؛ پس این تفاسیر مطابق با واقعیت‌های جامعه نیست!

آقای روحانی که اشاره فرمودید، برای مجلس خبرگان تأیید صلاحیت نشد؟

صحبت من ملاک‌های قانونی است. یک زمانی شخصی فاقد این ملاک‌ها می‌باشد و تأیید نمی‌شود؛ یک زمانی ادعا می‌شود که صرفاً به دلیل تفکر متفاوت و گرایش خاص سیاسی، شخصی تأیید نشد که در واقع خلاف واقعیت می‌باشد. به نظر با تحلیل‌های مبتنی بر پیش‌فرض‌های انتزاعی غلط و تعمیم آن‌ها به تمامی مراحل فرآیند انتخابات، نمی‌توان عملکرد شورایی نگهبان را زیر سؤال برد.

۲. نظر حضرت تعالی در رابطه با مواجهه‌ی اصلاح‌طلبان در موضوع انتخابات پیش‌رو چیست؟ چگونه درحالی‌که اعتبار اصل جریان اصلاح‌طلبی محل ابهام است، ایده‌ی روزنه‌گشایی یا تحریم را راه‌حل مسائل کنونی مطرح می‌کنند؟

مواجهه‌ی اصلاح‌طلبان با انتخابات به یک شکل نبود. از طرفی، با نامه‌ی یکصد و ده اصلاح‌طلب مواجه هستیم که مردم را به مشارکت در انتخابات دعوت می‌کنند؛ از طرف دیگر، اصلاح‌طلبان دیگری راه‌حل مسائل کشور را در انتخابات نمی‌بینند. به جهت آنکه نظام حزبی هم در کشور ما وجود ندارد و بیشتر با نظام جریانی طرف حساب هستیم، نمی‌توانیم قاطبه‌ای اظهار نظر کنیم؛ علی‌ای‌حال، دو نوع مواجهه از جریان اصلاحات به چشم می‌خورد. اما مسئله‌ای که در اینجا می‌خواهم به آن اشاره کنم، مسئله‌ای است که توسط خیلی از صاحب‌نظران مطرح شده است؛ آنکه بیشتر افرادی که رد صلاحیت شده‌اند اصلاح‌طلب هستند. اولاً هیچ دلیلی مبنی بر اینکه بیشتر رد صلاحیت شده‌ها اصلاح‌طلب هستند وجود ندارد. در ثانی، شورای نگهبان در ادوار قبلی اثبات کرده که پاسدار حقوق مردم است و مواجهه‌اش با جریانات اصلاح‌طلبی و اصولگرایی علی‌السویه است؛ به‌خاطر همین، شخصیت‌های مطرح هر دو جناح در دوره‌های قبلی بدون رودربایستی رد صلاحیت شده‌اند. ثالثاً آنکه اگر قانون اجازه بدهد و روند رد صلاحیت‌ها دقیق‌تر و شفاف‌تر شود، البته شفاف تعبیر صحیحی است چرا که شفافیتی در حال حاضر وجود ندارد، و به مردم اعلام شود، این تصور که یک نفر در شورای نگهبان نشسته و دستور می‌دهد و چشم‌پسته او امر اجرا می‌شود، در نگاه مردم عزیز مخدوش می‌شود. در این باب دو مثال جالب برای شما بزرگواران می‌زنم: موردی وجود داشت که بنده‌خدایی به‌دلیلی رد صلاحیت شده بود؛ آمده بود و دادو قال که چرا به‌خاطر متفاوت فکر کردن و گرایش سیاسی مرا رد صلاحیت کردید؟ به ایشان گفته شد فرآیند اعتراض روشن است. بفرمایید از مجرای قانونی اقدام کنید. گفت که من می‌خواهم با یکی از اعضای شورا صحبت کنم تا متوجه شود ناشنوا نیستم! کاشف به عمل آمد دلیل رد ایشان گویا ناشنوایی درج شده است. بررسی شد که قبلاً در

استعلامی که از نظام‌وظیفه گرفته شده بود، ایشان به‌دلیل ناشنوایی از خدمت سربازی معاف شده بود؛ پس بر همین مبنا صلاحیت ایشان احراز نشده بود. این مورد از دو حالت خارج نیست؛ یا واقعاً ناشنواست یا از طریقه‌ی غیرقانونی از خدمت سربازی معاف شده که در هر دو حالت رد صلاحیت می‌شود! در مثال دیگری شخصی با همین رویکرد که چون در رسانه کار می‌کنم و متفاوت فکر می‌کنم رد صلاحیت شده‌ام بررسی شد و کاشف به عمل آمد طبق استعلامی که از فراجا گرفته شده، ایشان از لحاظ عقلی مشکل داشته است و خدمت سربازی را از طریق کارت قرمز، آن چیزی که بین مردم مرسوم است، یعنی مشکل عقلی معاف شده است! بررسی بیشتر انجام گرفت و نتیجه حاصل شد که گویا با رانت معاف شده است؛ مثل حکایت بازیکنی که از سربازی معاف شده به این دلیل که پا نداشته است! بنابراین، واقعیت پرونده با آن تصویری که در فضای مجازی ساخته می‌شود، متفاوت است. یا در مثال دیگری یکی از همین تربیون‌دارهای اصلاحاتچی آمده بود و علت رد صلاحیتش کامل توضیح داده شد و پذیرفت؛ اما چند وقت بعد در مصاحبه‌ای دلایلی را مطرح داشت که واقعاً جای تعجب داشت! از طرفی، ظرفیت قانونی برای ممانعت از این‌گونه موارد کماکان وجود ندارد؛ به این صورت که تکلیفی برای شورای نگهبان ایجاد شود. یا در مثالی دیگر، یکی از همین آقایان توبیتی زده بودند که احراز و عدم احراز، یک بازی است برای آنکه ما را از میدان بیرون کنند. پرسیدم و متوجه شدم ایشان سه پرونده‌ی محکومیت قطعی قضایی دارند. با ایشان تماس گرفتیم؛ گفتند بله، منتها برای یکی از پرونده‌ها درخواست اعاده‌ی دادرسی دارم. همان‌طور که مستحضر هستید، درخواست اعاده موجب نقض حکم نمی‌شود. ابتدائاً بررسی می‌شود؛ اگر مورد قبول واقع شد، تازه وارد فرآیند برای بررسی بیشتر می‌شود. گفتیم ایرادی ندارد؛ همین مورد را سند ارائه کنید که تا به الآن سندی ارائه نشده است! فلذا در این تصور که احراز صلاحیت‌ها به اصلاح‌طلبی یا اصولگرایی گره خورده، می‌بایست تجدیدنظر صورت بگیرد؛ اگر واقعاً بر این ادعا اصرار می‌کنند، می‌بایست درواقع در اصل جریان اصلاح‌طلبی تردید کنند تا آنکه شورای نگهبان را متهم کنند!

البته در اصلاحیه‌ی مردادماه قانون مجلس، گویا

راه‌حلی پیش‌بینی شده است...

تجویزی صورت گرفته؛ اما راهگشا نیست! اینکه در برخی موارد می‌توانند با تکلیف قانونی‌ای که شورای نگهبان را ملزم کند، متفاوت است؛ اینکه در تمام موارد، غیر از موارد امنیتی، بتواند اعلام عمومی کند. اتفاقی که در شورای نگهبان می‌افتد خیلی دقیق است. استعلام‌ها و تحقیقات و اطلاعات زیادی از شخصی تقاطع‌گیری می‌شود تا در نهایت در رابطه با صلاحیت یا رد صلاحیت ایشان تصمیم گرفته می‌شود؛ بعضی از اطلاعات را حتی خود افراد هم تعجب می‌کنند! پس باید سازوکاری قانونی ایجاد شود تا با روایتی درست، اصل ماجرا برای مردم تبیین شود.

نقش شورای نگهبان را در باب این موضوع

چگونه می‌بینید؟ تا به حال آیا تلاشی به‌واسطه‌ی

استفساریه‌ای و... داشته است؟

نکته‌ی اول آنکه به نظر می‌رسد شورای نگهبان از ظرفیت قانون جدید مجلس استفاده نکرد و می‌بایست استفاده‌ی جدی‌تری از همین قانون صورت بگیرد. نکته‌ی دوم آنکه شورای نگهبان در قانونگذاری منفعل است؛ اما این امکان نیز وجود دارد که به‌وسیله‌ی ظرفیت قانونی که وجود دارد و مطالبات عمومی در زمینه‌ی شفافیت، روند این اقدام تسهیل شود. نکته‌ی شما صحیح می‌باشد.

۳. ارزیابی شما از اقدام مجلس یازدهم در اصلاحیه‌ی

قانون مجلس شورای اسلامی برای تناسب شدن

انتخابات چیست؟

به اعتقاد بنده، تناسبی شدن یا اکثریتی شدن، ارزش محسوب نمی‌شود. ما باید با توجه به اقتضائات نظام سیاسی خودمان راهکار تجویز کنیم. من معتقد هستم مدل فعلی نظام انتخاباتی ما مدل مطلوبی نیست؛ در این مدل عدالت انتخاباتی وجود ندارد. مثلاً اگر در تهران چهارمیلیون حق رأی داشته باشند، رأی شما در تهران یک به چهارمیلیون نفر می‌باشد؛ درحالی‌که در حوزه‌های کوچک یک به سی‌هزار نفر می‌باشد. مورد دیگر آنکه شناخت درستی از کاندیدها صورت نمی‌گیرد؛ اینکه در یک هفته سی نفری که ممکن است شناخت درستی از آنها وجود نداشته باشد از بین چند هزار نفر شناخته شوند، مورد گلایه‌ی مردم است و مطلب درستی است. ایراد دیگر عدم مسئولیت‌پذیری بعد از فرآیند انتخاب شدن می‌باشد؛ اینکه فرد چگونه نسبت به وعده‌هایی که

داده است مسئولانه پاسخگو خواهد بود. به دلیل ضعف نظام انتخاباتی ما در این حوزه‌ها، اولین راهکاری که به ذهن می‌رسد، راهکار تناسبی شدن می‌باشد؛ درحالی‌که تناسبی شدن با حزب‌محوری ملازمه دارد. در حال حاضر، آیا جریان‌ات منسجمی در کشور برای تصاحب کرسی‌های مجلس وجود دارند؟ جریان‌اتی که با ایده و برنامه آمادگی داشته باشند؟! اما ابتدا می‌بایست آسیب‌شناسی نظام انتخاباتی خودمان را داشته باشیم، این اشکالات را لیست کنیم و متناسب با آنها نظام جدیدی طراحی کنیم؛ نظامی که در آن با آگاهی و مسئولیت‌پذیری و عدالت‌محوری، اراده‌ی واقعی مردم محقق می‌شود. اینکه نظام ما از «تناسبی» بشود «اکثریتی» یا از «اکثریتی» بشود «تناسبی»، موافق نیستم؛ چراکه راه‌حل ما این نیست. اساساً مسئله‌ای تناسبی یا اکثریتی نیست! ابتدا باید اشکالات را شناسایی کرد و بعد نظامی مبتنی بر آن اشکالات و با رعایت اصولی مثل عدالت‌محوری و... طراحی کرد.

در رابطه با مسئله‌ی تحزب، مطلبی به ذهنم آمد آن است که اگر نظام انتخاباتی ما حزبی شود، عملاً آلک کردن کاندیدها می‌بایست توسط احزاب صورت بگیرد. در اینجا دومرتبه سؤال معیارهای تعیین صلاحیت که سابقاً پرسیدم و به نظرم نیاز به تبیین بیشتری دارد، مطرح می‌شود. نکته‌ی دیگر آنکه در جلسه‌ای که با آقای دکتر طحان نظیف و کدخدایی داشتیم، خود این بزرگواران به این نکته که معیارها کلی است و همین موضوع باعث اطاله‌ی فرآیند و دشواری رسیدگی شده اشاره داشتند و گله که مجلس در این زمینه منفعل بوده است؛ این در حالی است که مجلس ششم در این موضوع تلاشی داشته که شورای نگهبان با استناد به نظریه‌ی تفسیری اصل نود و نهم قانون اساسی، مصوبه را رد کرده است. در مناظره‌ای هم که دکتر محمد قوچانی و محمدصادق کوشکی در شبکه‌ی شش صداوسیما چندی قبل داشتند، جناب قوچانی در یک روایت غیررسمی از دکتر کدخدایی نقل کردند که اساساً حزب‌محوری مورد تأیید شورای نگهبان نخواهد بود. با توجه به موارد مطرح‌شده، ارزیابی شما از اقدام مجلس ششم و ایضاً امکان قانونی تحزب سیاسی در نظام جمهوری اسلامی چیست؟

در رابطه با مجلس ششم در حال حاضر ذهنیتی ندارم. در رابطه با مسئله‌ی حزب‌محوری این‌طور نیست. نکته‌ی اول آنکه به نظر بنده باید نهادی حاکمیتی-مردمی یا مردمی صرف تعریف شود تا اصل تعیین صلاحیت به واسطه‌ی آن نهاد صورت بگیرد. در حال حاضر این روند کاملاً حاکمیتی است و بعضاً با افرادی مواجهه هستیم که صلاحیت ندارد و خودشان هم به این موضوع واقف هستند؛ اما وارد میدان انتخابات شده، رد صلاحیت می‌شوند و بار این ماجرا بر دوش حاکمیت است. در سایر نظام‌های دنیا اما با تعریف یک نهاد مردمی یا مخلوط، نظارت عالی بر فرآیند انتخابات دارند و ورود دقیق جزئیاتی به‌مانند شورای نگهبان ما ندارند. به نظر من اگر این راهکار عملیاتی شود که نهاد ناظر عالی نهایی، شورای نگهبان باشد و در سیستمی، نهادهای مردمی یا مخلوطی، فرآیند تعیین صلاحیت‌ها را قبل از شورا انجام دهند و شورای نگهبان به‌عنوان پاسداشت حقوق مردمی، مرحله‌ی آخر تعیین شود، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. البته الآن هم شورای نگهبان پاسداری کاملی دارد؛ اما چون تنها خودش این وظیفه را دارد، بار تمام رد صلاحیت‌ها را به‌دوش می‌کشد. درواقع سیستم در حال حاضر به‌شکلی طراحی شده است که لاجرم شورای نگهبان وارد میدان بازی سیاسی می‌شود و نسبت‌ها با او داده می‌شود. نکته‌ی دوم آنکه مجلس در تمام این سالیان می‌توانسته این روند را اصلاح کند؛ جزئیات اقدام مجلس ششم در خاطر من نیست.

اینکه نظارت فعال توسط نهاد شورای نگهبان وجود نداشته باشد خلاف قانون اساسی است. با نگاه نظام‌واره‌ی همه‌جانبه به قانون اساسی، نظارت می‌بایست فعال باشد؛ اما حتی اگر خلاف قانون اساسی نباشد که هست، اقدام مجلس ششم در راستای برداشتن نظارت استصوابی و جایگزینی با نظارت اطلاعی، می‌بایست با تعریف مرجع ثالثی باشد که همان مرجع لاجرم نظارت استصوابی خواهد داشت. در غیر این صورت توسط کدام نهاد و چگونه از تخلفات انتخاباتی داوطلبان جلوگیری به عمل می‌آید؟ نکته‌ی دیگر آنکه یک سری از شرایط با منطق سیاسی نظام جمهوری اسلامی قانونی شده؛ فلذا اگر این شرایط حذف شود درواقع به رکن اسلامیت اشکال به وجود می‌آید و ما در واقع نظام جمهوری دموکراتیک خواهیم داشت، نه نظام جمهوری اسلامی. در بحث احزاب هم به نظرم روایت منقول از دکتر کدخدایی دقیق

نیست؛ چراکه با توجه به شناخت بنده، ایشان قائل به تفکر تشکیلاتی، نه در معنی غربی-حزبی آن، هستند و اساساً راه‌حلی جز تشکیلاتی شدن وجود ندارد. در غیر این صورت فردی داوطلب می‌شود که نظام فکری، ضمانت‌اجرای وعده‌های انتخاباتی، برنامه‌ی اقتصادی و رویکرد سیاسی بین‌الملل و... او روشن نیست؛ پس با این وضعیت چگونه پاسخگو خواهد بود؟! پاسخگویی از طریق تشکیلات ممکن می‌شود؛ به این شکل که تشکیلات از ایشان پشتیبانی می‌کند و منطق اظهارنظر این شخص مشخص می‌شود و پخته‌تر کنشگری می‌کند و ما با تشویش فرآیند قانونگذاری مواجه نخواهیم بود.

خیلی ممنونم. بنده دلایل شما را این‌طور متوجه شدم که اولاً اقتضای نظام جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که نظارت، یک نظارت استصوابی باشد و ملاک‌ها به این صورت تعریف بشوند؛ در ثانی، نگاه قانون اساسی همین است. در رابطه با قانون اساسی بحث بازنگری مطرح می‌شود؛ آنکه با تحولات اجتماعی و تغییر نسلی، آرمان‌ها و ارزش‌های مردم تغییر اساسی داشته ولی حاکمیت به همان منوال سابق فکر می‌کند و خواسته‌های مردم را دنبال نمی‌کند. همچنین در برابر تغییر دادن قانون اساسی هم مقاومت جدی وجود دارد. از طرفی، حاکمیت به هر بهانه‌ای از مهمانی کیلومتری عید غدیر یا تشییع پیکر شهید سلیمانی و... سوءاستفاده می‌کند و به تعبیری این تحرکات را مصادره به مطلوب می‌کند؛ پس این قانون اساسی که شما اشاره می‌کنید، قانون اساسی اقلیت است و جامعه از این قانون اساسی سال‌های سال است که عبور کرده...

این یک ادعا است و درواقع به نظر من توهین به اکثریت مردم محسوب می‌شود؛ مردمی که در مراسم‌های مختلف ابزار علاقه به جمهوری اسلامی می‌کنند، این‌ها اقلیت هستند؟! حقیقت امر آن است که یک اقلیت، تفکر خود را اکثریت می‌پندارد! مثل هشتاد و هشت که پنج نفر اطراف خودشان را می‌دیدند و می‌گفتند تقلب شده است! مردم چه کسانی هستند؟ ما برای فهم اقلیت و اکثریت باید معیاری داشته باشیم؛ پس برچسب‌زنی درواقع رویکرد اقلیت است! مردم چرا در راهپیمایی بیست و دوم بهمن ماه شرکت می‌کنند؟ چرا در انتخابات شرکت می‌کنند؟

چند درصد مردم شرکت می‌کنند؟ چند درصد مردم شرکت نمی‌کنند؟! رفراندوم چرا برگزار نمی‌شود؟

رفراندوم برای چه برگزار شود؟ برای اصل نظام؟ در تاریخ حقوق، چه نظامی موجودیت خودش را به رفراندوم گذاشته است؟ یکی از محورهای مهم حاکمیت ثبات است. با کدام منطق زمانی که مردم در کنشگری‌های اجتماعی حاضر می‌شوند و قوانین را رعایت می‌کنند، خود را در معرض تزلزل قرار دهد؟! گزاره‌ی دوم آنکه یک اکثریتی با نظام جمهوری اسلامی موافق هستند و زندگی می‌کنند؛ ولی اگر گروه مقابل اکثریت باشند، طبیعتاً باید یک حرکت مخالفت‌جویانه‌ای از این اکثریت دیده می‌شد...

هستند؛ اما نمی‌خواهد هزینه بدهند. درواقع فضای امنیتی، کنشگری مخالف نظام جمهوری اسلامی را هزینه‌زا کرده و حاضر بر پرداخت این هزینه نیستند!

به نظر من کسانی که هستند موافق جمهوری اسلامی هستند؛ شما با چه استدلالی می‌گویید که مخالف هستند؟!
خُب رفراندوم بگذارید تا تکلیف مشخص شود!
چرا رفراندوم؟! کدام نظامی با دست خودش اصل مشروعیت خود را به همه‌پرسی می‌گذارد؟!

در رابطه با موضوعاتی مثل نظارت استصوابی یا... چطور؟
پس اصل نظام منتفی است! در رابطه با سایر موضوعات، اولاً ظرفیت اصلاح و بازنگری وجود دارد؛ منتها منظور آقایان از اصلاح قانون اساسی آیا ولایت فقیه است؟ شورای نگهبان است؟ یعنی پایدی اسلامیت نظام است؟ اساساً به این طریق که رکن اسلامیت زیر سؤال رفته و عملاً جمهوری اسلامی زیر سؤال می‌رود و در اینجا هم وضعیت مثل رفراندوم در اصل موجودیت نظام می‌شود! در غیر این صورت که تعصبی وجود ندارد! اگر ایرادات اجرایی هست، بحث و گفتگو کنیم تا از قبل آن اصلاحات حاصل شود.

می‌گویند نظارت استصوابی برداشته شود؛ یعنی آنکه یک مُشت آدم صاحب قدرت، صاحب ثروت بتواند در حوزه‌ی خاصی میزان فراوانی رأی خری کنند و بعد نماینده‌ی مجلس شوند؟! آقایی که می‌گوید نظارت استصوابی به رفراندوم گذاشته شود، این ناشی از عدم فهم حقوق است؛ یعنی آنکه سلامت انتخابات به رفراندوم گذاشته شود. آیا منطقاً این امکان وجود دارد؟! در انتخابات مجلس گذشته ۷۰۰ مورد داشتیم که محکوم به مجازات‌های حدی بودند و حدود ۵۰ نفر آن‌ها محکوم به مجازات منافی عفت بودند؛ همین‌ها آمده بودند و ثبت‌نام کرده بودند! در نظارت استصوابی داشتن شورای نگهبان اصراری وجود ندارد. نهاد دیگری باشد؛ ولیکن آن نهاد لاجرم برای حفظ سلامت و ممانعت از انحراف یا

تخلف انتخاباتی، می‌بایست نظارت استصوابی داشته باشد.

خیلی ممنونم. سؤال آخر آنکه شرکت در انتخابات پیش‌روی مجلس را پیشنهاد می‌کنید؟

به نظر من جمهوری اسلامی برای مردم، خیلی بیشتر از رویکرد عده‌ای برای این جایگاه ضریب قائل شده است. قطعاً تا زمانی که مردم قانون اساسی را بخواهند، امکان به اجرا درآوردن آن وجود دارد؛ حتی اگر مردم نظام را قبول نداشته باشند، مشروعیت نظام زیر سؤال می‌رود. بنده این مبانی را قبول دارم؛ اما از این کبری به صغرای مخالفت اکثریت مردم با نظام جمهوری اسلامی تعجب می‌کنم! مردم اگر نظام را نخواهند نظام طبیعتاً سرنگون می‌شود؛ اما آنچه شاهد آن هستیم، کنشگری‌های اجتماعی مردمی است. پس تکلیف اعتراضات پارسال و ماقبل آن چه می‌شود؟

فراوانی آن‌ها چقدر بوده است؟

مسئله‌ای که وجود دارد آن است که شرکت در انتخابات با مشروعیت نظام گره خورده؛ فلذا اگر آمار مشارکت پایین بیاید، درواقع یعنی مشروعیت نظام کم شده است...

این نگاه، نگاه درستی نیست! جمهوری اسلامی حتی برای مشارکت در انتخابات تکلیف قانونی مشخص نکرده است. در گفتمان انقلابی، بین مردم و حاکمیت فاصله‌ای نیست! درواقع حاکم از مردم و برای مردم حاکم شده و براساس قاعده‌های امر به معروف و نهی از منکر، تعاون، النصیحه و... موظف است بستر را برای حضور مردم آماده کند و مردم در تعیین سرنوشت خود مسئولیت اجتماعی و اخلاقی دارند؛ گرچه ضمانت اجرای حقوقی برای آن در نظر گرفته نشده است.

خیلی ممنونم. سؤال را دومرتبه می‌پرسم؛ در انتخابات شرکت کنیم یا خیر؟

من اگر بخواهم شرکت نکنم، هزار و یک دلیل دارم؛ از وضعیت اقتصادی و فرهنگی گرفته تا مصوبه‌ی ممنوعیت استفاده از فیلترشکنی که گواه تشویش در سیستم تصمیم‌گیری یک نظام با توجه به ایام نزدیک به انتخابات محسوب می‌شود. اما اگر بخواهم شرکت کنم تنها یک دلیل کافی است که «تنها راه اصلاح وضع موجود انتخاب درست است!» از این راه است که مسائل کشور حل خواهد شد و پیشرفت‌ها در تمام زمینه‌ها حاصل می‌شود.
آقای دکتر، از توضیحات کاملتان بسیار سپاسگزارم؛ ان‌شاءالله که فرمایشات شما را به درستی بتوانیم در نشریه منعکس کنیم.
سلامت و موفق باشید.

مشارکت در تعیین سرنوشت فقط انتخابات نیست و انتخابات نیز تنها شب انتخابات نیست!

مصاحبه با دکتر حامد نیکونهاد^۱

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی^(ه) و پژوهشگر حوزه ی حقوق عمومی

که مردم باز پای صندوق‌های رأی می‌آیند. بعد از تصویب قانون اساسی توسط ملت در یک همه‌پرسی سراسری با اکثریت قاطع ۹۹ درصدی، بلافاصله رئیس‌جمهور منتخب مردم مبتنی بر قانون اساسی با رأی مردم برگزیده می‌شود و باز در اسفندماه سال ۵۸، اولین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار می‌شود. این نشان می‌دهد که مردم حضورشان در عرصه‌ی تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری درخصوص مسائل عالی مملکتی و انتخاب ضمامداران عالی‌رتبه، محسوس و معنادار است و همین روال و رویه در طول ۴۵ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مستمراً و بدون وقفه و تعطیلی تکرار شده است؛ ۱۳ دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، ۱۱ دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۴ دوره انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا، ۵ دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری و ۲ بار فراندوم تصویب و بازنگری در قانون اساسی.

۱. جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی در ساحت اندیشه‌ای و حوزه‌ی عملکرد به چه شکل تعریف می‌شود؟
درخصوص پرسش نخست ناظر به جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی، در حوزه‌ی اندیشه و حوزه‌ی عملکرد چند نکته را عرض می‌کنم. نکته‌ی اول اینکه نظامی که اصل و اساس و بنیادگذاری و پایه‌گذاری آن براساس حضور مردم و تأثیرگذاری معنادار مردم در روی کار آوردن نظام و تثبیت نظام بوده، طبعاً جایگاه روشن و معنادار و غیرتزئینی برای مردم در حوزه‌ی تداوم و اداره‌ی نظام پیش‌بینی می‌کند. مردم مسلمان ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ که مردمی‌ترین انقلاب در دنیا بود، در مقطعی که همه‌ی ابر قدرت‌ها کمر به این بسته بودند که این ملت هویت مستقل و اسلامی خود را بازنیابد، یک تحول شگرف در عرصه‌ی ایران‌زمین رقم می‌زنند و بلافاصله بعد از برانداختن رژیم تحمیلی سلطنتی موروثی طاغوتی، در یک همه‌پرسی فراگیر، حیرتانگیز و در تاریخ ماندگار، با یک رأی اعجاب‌آور در یک انتخابات سراسری، به نوع نظام سیاسی مطلوب خود، رأی «آری» می‌دهند؛ اگرچه نوع این نظام را در راهپیمایی‌های منتهی به پیروزی انقلاب بارها فریاد کشیده بودند: یک حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی. و در سال ۵۸، علاوه بر این همه‌پرسی سراسری، چهار بار دیگر مردم پای صندوق رأی می‌روند. یعنی مشارکت‌های انتخاباتی بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عینیت پیدا می‌کند؛ یک بار با همه‌پرسی انتخاب نوع نظام سیاسی، یک بار با یک انتخابات سراسری برای برگزیدن نمایندگان منتخب مستقیم مردم در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برای نوشتن سند حکمرانی نوین عصر انقلاب اسلامی، بعد برای فراندوم تصویب قانون اساسی به‌وسیله‌ی مردم در آذرماه ۱۳۵۸

۱- مدل مصاحبه‌ی فوق مکتوب می‌باشد.



این‌ها بخشی از مشارکت‌های مردمی است که در قالب انتخابات خود را نشان می‌دهد و مشارکت‌های غیرانتخاباتی متنوعی نیز، هم در ساحت اندیشه برای مردم پیش‌بینی شده و در قانون اساسی منعکس شده و هم در حضور معنادار و روشن‌گر و ثبات‌ساز مردم در مقاطع گوناگون. تجربه‌ی جمهوری اسلامی، چه در عرصه‌ی تثبیت نظام و مقابله با تجزیه‌طلب‌ها، چه مواجهه و مقابله با مزدوران بعثی در ۸ سال جنگ تحمیلی و چه در انواع راهپیمایی‌های خودجوش مردمی در حمایت از ارکان نظام در مقاطع و فتنه‌های گوناگونی که بر این ملک و مملکت تحویل می‌شده، همه‌ی این‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که جایگاه مردم یک جایگاه محوری است.

اصلاً حضور مردم، خواست مردم، مشارکت معنادار و مستمر و تأثیرگذار مردم، شرط بقای اسلامیت نظام است؛ به این معنا و توضیح که اساساً حکومت اسلامی تشکیل شده و تشکیل می‌شود تا به یک هدف برسد و آن هدف عبارت است از رشد انسان در مسیر تکامل الی الله و این جز با انتخاب‌گری آزادانه و آگاهانه‌ی مردم میسر نیست و اساساً شدنی نیست و غیرممکن است. یعنی اینکه توده‌ی مردم آزادانه و آگاهانه انتخاب‌گری کنند و تعیین سرنوشت کنند؛ این یک مسئولیت الهی است که بر عهده‌ی آن‌ها نهاده شده است. اصولاً مشارکت در تعیین سرنوشت، یک حق و بلکه یک تکلیف الهی است که بر عهده‌ی آحاد ملت مسلمان گذاشته شده و این یگانه طریق رشد است؛ یعنی تکامل و تجلی استعدادها برای خداگونه شدن از مسیر همین انتخاب‌گری و مشارکت در زندگی اجتماعی اتفاق می‌افتد. اگر هدف حکومت اسلامی رشد است و اگر رشد بدون مشارکت مردم و حضور و تأثیرگذاری مردم در تعیین سرنوشتشان میسر نیست، پس شرط اسلامیت و بقای اسلامیت نظام هم همین مشارکت مردمی است.

۲. نظام انتخاباتی مطلوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ این نظام در جمهوری اسلامی به چه شکل در نظر گرفته شده است؟ اگر امکان آن وجود دارد، با رویکرد ساختارگرایانه‌ی نقادانه این مسئله را تبیین بفرمایید؛ از عملکرد شورای نگهبان و معیارهای تأیید صلاحیت داوطلبان تا عملکرد وزارت کشور در انتخابات مجلس دوازدهم.

درخصوص پرسش دوم، یک نظام انتخاباتی مطلوب شرایط و اوصاف متنوعی دارد که بحث تفصیلی این‌ها در یک مصاحبه‌ی

کوتاه نمی‌گنجد. من می‌توانم درمورد جمهوری اسلامی ایران ارجاع بدهم به سیاست‌های کلی انتخابات که در سال ۱۳۹۵ توسط رهبری تعیین و ابلاغ شد و بسیاری از مفاد و محتوا و الزاماتی که در این سند بالادستی پیش‌بینی شده بود، اگرچه نه همه‌ی آن، در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی گنجانده شده است.

نظام‌های انتخاباتی اجزای گوناگونی دارند؛ بحث شرایط انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده، بحث حوزه‌بندی انتخاباتی، مشارکت آحاد مردم و همین‌طور تشکلهای در برگزاری انتخابات، گونه‌های رقابت و تبلیغات، هزینه‌ها و منابع مجاز و غیرمجاز انتخاباتی و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان از جهت برخورداری از شرایط انتخاب شدن، الگوهای شایسته‌گزینی، نظارت مؤثر، قانون‌مند، شفاف و فراگیر بر انتخابات و آزادی مردم در انتخاب گزینه‌های مورد پسند و همین‌طور یک انتخابات سالم و امن و موارد متعدد دیگری در سیاست‌های کلی انتخابات مطرح شده که ما می‌توانیم اوصاف نظام انتخاباتی مطلوب را از این سیاست‌ها استخراج و استنباط کنیم.

طبعاً نظام کنونی انتخاباتی ما همچنان مطلوب نیست و جا دارد که در ساحت قانونگذاری، هرچه مردمی‌تر و مشارکتی‌تر تدارک بشود؛ یعنی آحاد مردم نقش پررنگ‌تری در برگزاری و سازماندهی انتخابات ایفا کنند، چه توده‌های مردم و چه تشکلهای واقعی مردمی، تشکلهای جوشیده و برخاسته از متن مردم. ساختار انتخاباتی ما الآن به این ترتیب است که بخش اجرایی انتخابات، زیرمجموعه‌ی وزارت کشور تدارک شده و از طریق هیئت‌های اجرایی که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها از بین معتمدین مردمی انتخاب می‌شوند، راهبری می‌شود و بحث نظارت بر انتخابات هم توسط شورای نگهبان و ساختار نظارتی که زیرمجموعه‌ی این شورا وجود دارد.

نظام انتخابات مجلس ما یک نظام انتخاباتی اکثریتی دومرحله‌ای است؛ یعنی در قانون، نصاب مشخصی پیش‌بینی شده که کسی می‌تواند منتخب ملت شناخته شود که حداقل ۲۰ درصد آرای صحیح مأخوذه را به دست آورده باشد و اگر نامزدی چنین اکثریتی را به دست نیاورد، در مرحله‌ی دوم تکلیف انتخابات در حوزه‌ی انتخابیه‌ی مورد نظر معلوم خواهد شد. حُب همین مسئله می‌تواند قابل بحث باشد که چه اکثریتی متناسب است تا ما بتوانیم فرد منتخب را نماینده‌ی ملت قلمداد کنیم؟ کسی که بنا است از طرف کل ملت اقدام کند و تصمیم بگیرد.

به لحاظ ساختاری، به نظر می‌رسد که تعامل میان بدنه‌ی اجرایی و بدنه‌ی نظارتی نیاز به بازتعریف دارد. به عنوان مثال، در حوزه‌ی رسیدگی به صلاحیت‌ها که امری بسیار مهم، گریزناپذیر و قطعی است، در هر انتخابات، می‌بایست علاوه بر پیش‌بینی معیارها و ملاک‌های روشن و کمتر تفسیرپذیر، که کمتر قابل مناقشه باشد، روندهای این تعامل شفاف‌تر بشود، حضور مردمی پررنگ‌تر بشود و حدود مرز صلاحیتی بدنه‌ی زیرمجموعه‌ی وزارت کشور و شورای نگهبان مشخص‌تر بشود، از تحمیل هزینه‌های گوناگون به نظام سیاسی اجتناب شود و از دوباره‌کاری‌ها و موازی‌کاری‌ها پرهیز شود.

در خصوص عینی‌تر شدن معیارهای تأیید صلاحیت داوطلبان هم اگرچه قانون می‌تواند تا حدودی مؤثر باشد و ملاک‌ها را شفاف‌تر، عینی‌تر و ملموس‌تر کند، اما این به لحاظ طبع قانون و آنچه که از یک قانون مورد انتظار است، یک محدودیت‌هایی دارد. در حوزه‌ی عملکردی و رویکرد کلان به مقوله‌ی انتخابات و مشارکت، باید رویکردها اصلاح شود؛ باید فضا به سمت مشارکت حداکثری در چارچوب قانون با بیان شفاف و مستدل ادله‌ی رد صلاحیت به داوطلبان و در مواردی به عموم مردم صورت بگیرد. یعنی به زعم بنده مردم باید بتوانند احراز کنند که وزارت کشور و بدنه‌ی زیرمجموعه‌ی آن، و شورای نگهبان و بدنه‌ی زیرمجموعه‌ی آن، چگونه ایفای مسئولیت کرده‌اند و از حق الناس در همه‌ی مراحل انتخابات از جمله مرحله‌ی رسیدگی به صلاحیت‌ها پاسداری کرده‌اند؛ بنابراین، باید نحوه‌ی اطلاع‌رسانی، دقت در اطلاع‌رسانی و داده‌هایی که ناظر بر فرآیندهای انتخاباتی در اختیار مردم و رسانه‌ها قرار می‌گیرد، به قدر کافی شفاف و روشن باشد.

۳. ارزیابی جنابعالی از «ت حزب در امر حکمرانی

سیاسی» در سال‌های بعد از انقلاب چیست؟

در خصوص پرسش سوم، اینکه احزاب و حزب چه نقش و بازیگری در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند یا باید داشته باشند، به نظرم بحث یک مقدار جامعه‌شناختی هم هست و باید از تحلیل صرف حقوقی پرهیز بشود. چون که به لحاظ حقوقی تکلیف روشن است؛ ظرفیت کنشگری فعال و گسترده‌ی احزاب و تشکلهای جمعیت‌ها با عناوین گوناگون در حوزه‌ی مسائل سیاسی و حکمرانی، چه انتخاباتی و چه غیرانتخاباتی، در قانون

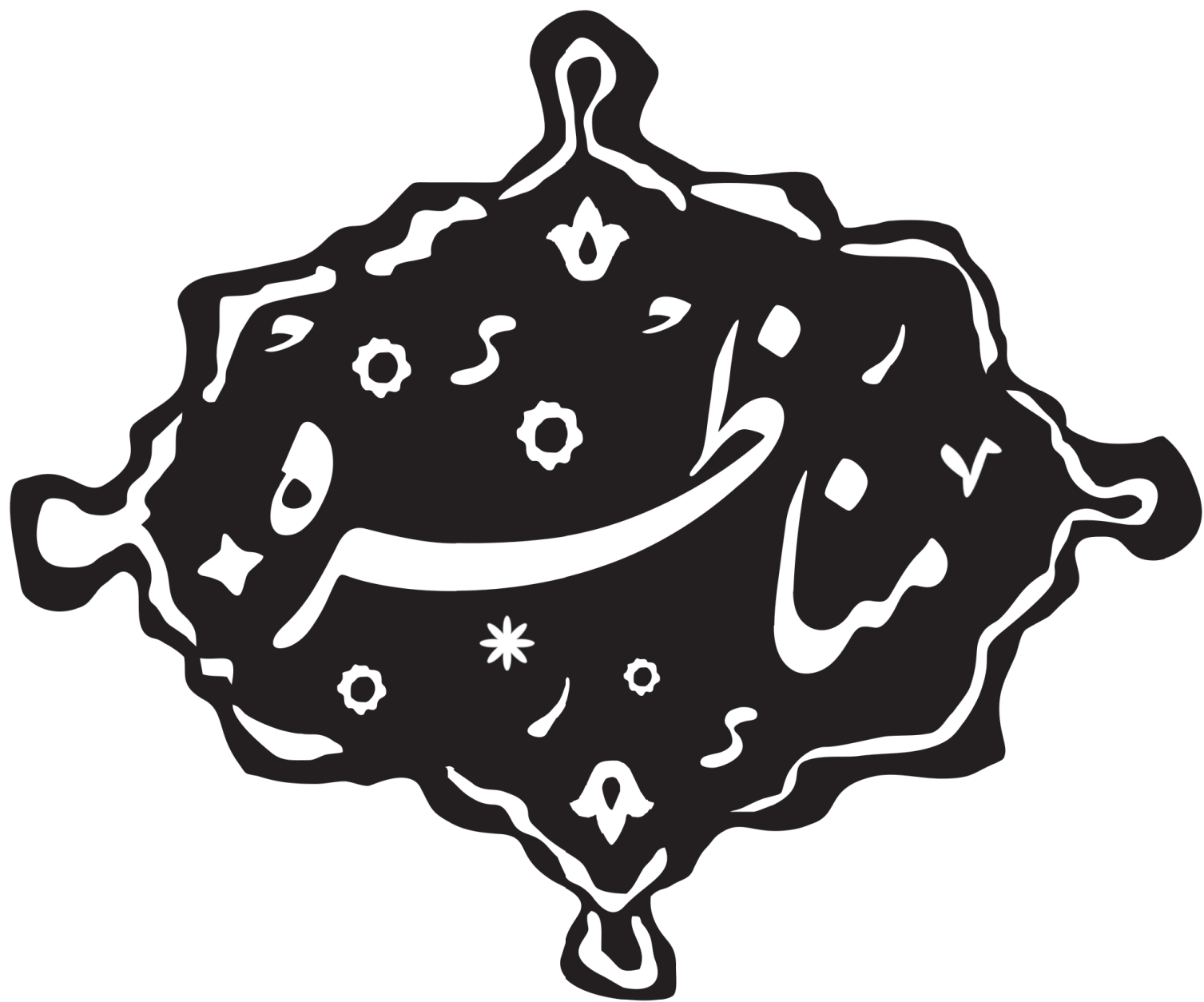
اساسی و قانون عادی پیش‌بینی شده و اگرچه می‌توان انتقاداتی نسبت به برخی از مقررات و احکامی که در قانون احزاب پیش‌بینی شده داشت و آن را محدودکننده‌ی ناروا دانست، اما ظرفیت‌های مشارکتی احزاب به لحاظ حقوقی قابل قبول به نظر می‌رسد. البته از نگاه من این‌طور به نظر می‌رسد که از نظر جامعه‌شناختی، ملت ایران به احزاب شناخته‌شده و آن برداشتی که از احزاب در طول ادوار داشته‌اند، چندان خوش‌بین نیستند و کنشگری حزبی را نمی‌پسندند و با توجه به اینکه عموم احزاب تأثیرگذار و به اصطلاح شناخته‌شده و شناسنامه‌دار ما عمدتاً دولت‌ساخته هستند، یعنی در پس یک انتخابات شکل گرفته‌اند و از متن مردم و مردم‌ساخته و مردم‌خواسته نیستند و به تدریج شکل نگرفته‌اند، از این جهت نتوانسته‌اند در میان توده‌ی مردم مقبولیت داشته باشند و مردم نسبت به احزاب، احساس علقه و پیوند نمی‌کنند؛ لذا تحزب نتوانسته در سطح حکمرانی سیاسی به نحو مطلوب پا بگیرد. لازمه‌ی اینکه حزب به عنوان یک تشکل سیاسی مستمر بتواند متعهدانه در عرصه‌ی انتخابات و غیر انتخابات میان توده‌ی مردم و بدنه‌ی حاکمیت واسطه‌گری کند، این است که به تدریج میان توده‌ی مردم پایگاه پیدا کند و این امر یک‌شبه و دوشبه و یک‌ساله و دوساله محقق نمی‌شود. حزب باید بتواند از منافع خاصی در متن جامعه و بطن جامعه نمایندگی کند؛ باید بتواند علاقه‌ها و انگیزه‌ها و توجه‌ها را به خود برانگیزد و این جز با گذر زمان نمی‌شود. آن موقع است که چنین احزابی می‌توانند مطالبه‌گر باشند و همین‌طور تقاضای این را داشته باشند که نظام انتخاباتی به سمت حزبی شدن، تناسبی شدن، لیستی شدن و کرسی‌دار شدن احزاب در انتخابات حرکت کند؛ در غیر این صورت، به نظر می‌رسد که ممکن است احزاب تبدیل به نهادهایی بشوند که بیشتر اصحاب قدرت را نمایندگی کنند تا بدنه‌ی مردم را. به نظر می‌رسد این نکته قابل مناقشه نیست که در خصوص کنشگری احزاب در ایران پس از انقلاب اسلامی، جز در سال‌های معدودی که حزب جمهوری اسلامی یک تجربه‌ی متفاوتی را رقم زد و به یادگار گذاشت، در خصوص دیگر احزاب و تشکلهای ما تجربه‌ی موفق را شاهد نبوده‌ایم؛ تجربه‌ی موفق به این معنا که این تشکلهای سیاسی اولاً واقعاً تشکل باشند، ثانیاً از بخشی از مردم نمایندگی کنند و پایگاه مردمی داشته باشند و به صورت مستقل از بدنه‌ی حاکمیت و دولت مستقر، کنشگری کرده باشند.

۴. فارغ از تمام مسائل طرح شده پیرامون انتخابات، آیا مشارکت در انتخابات پیش رو را پیشنهاد می کنید؟

در خصوص پرسش پایانی و اینکه مشارکت در انتخابات را پیشنهاد می دهیم یا خیر، پاسخ روشن من این است که آری، حتماً و بدون تردید! مشارکت در انتخابات یک فرصت فوق العاده تأثیرگذار و بی بدیل برای تأثیرگذاری بر مقدرات یک جامعه است. بله، مجلس یکی از ارکان حاکمیت است و همه کاره نیست؛ بله، انتخابات یکی از طرق ابراز اراده عمومی است. مجلسی که از پس این انتخابات تشکیل خواهد شد، با توجه به انواع محدودیت ها و ملاحظات و واقعیت های موجود باید تصمیم گیری کند. همه ی این ها درست است؛ اما نمی شود تردید کرد که مجلسی برآمده از انتخابات و نمایندگان منتخب مستقیم مردم در حوزه های گوناگون حکمرانی می تواند تأثیر محسوس داشته باشند؛ در حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اداری، مالی. نمی توان در این موضوع تردید کرد؛ حتی اگر تلقی و فرض بر این بود، در فرض محال، که این مجلس تنها ۱ درصد می تواند تأثیر بگذارد، باز هم عقل حکم می کرد که انسان در شکل دهی مجلس و ساختاری که می تواند چنین تأثیرگذاری ای داشته باشد مشارکت بکند. درحالی که ما می دانیم مجلس در قانونگذاری، در بودجه بندی، در الحاق به انواع سازمان ها و نهادهای بین المللی و در معیشت روزمره ی مردم تأثیر فوق العاده دارد. نظارت مجلس بر ارکان اداری و اجرایی مملکت می تواند به صورت محسوس و معناداری، شیوه ی ضاممداری مسئولان عالی اجرایی را تغییر بدهد. در این امور نمی شود تردید کرد و لذا از این جهت مشارکت در کارزار انتخابات به عنوان یک رأی دهنده، یک رفتار کاملاً سنجیده و عقلایی است؛ علاوه بر این، مشارکت در تصمیم گیری های جمعی، یکی از مراحل ساخته شدن خود انسان و همین طور ساخت آن جامعه ای است که انسان می خواهد در آن جامعه زندگی، برنامه ریزی و پیشرفت کند. وقتی محیط اجتماعی بر انتخاب های فردی من مؤثر است و وقتی ضاممدارن در مجلس و غیر مجلس بر نحوه مدیریت این جامعه و نحوه ی ساخته شدن این جامعه مؤثرند، فردگرایانه ترین نگاه نیز حکم می کند که من برای اینکه بتوانم زندگی بهتری داشته باشم، ولو ۱ درصد، مشارکت کنم و برای محیط سازی و جامعه سازی به صورت غیرمستقیم ایفای نقش کنم. دیگر توجیه و نکته ای که باعث می شود مشارکت در انتخابات اهمیت پیدا کند این است که انتخابات در همه ی دنیا یک فرآیند مسالمت آمیز است برای انتقال قدرت و چرخش

نخبگان؛ یک فرآیند آرام و غیرخشونت آمیز است برای اینکه قدرت دست به دست شود. اینکه در جامعه ای این انتقال قدرت، آرام و با مشارکت گسترده اتفاق بیوفتد، این برای آن جامعه، امنیت آفرین، ثبات ساز و اقتدارزا است؛ جامعه هویت، اتحاد و یکپارچگی خود را برای حل مسائل و مشکلاتش نشان می دهد. حضور در انتخابات این خاصیت فوق العاده مهم را دارد و طبیعی است که جامعه ای که متلاطم و متزلزل باشد، دچار ازهم گسیختگی شود و تعارضات درونی خشونت بار گسترده داشته باشد؛ نمی تواند برای حل مشکلاتش و برطرف کردن کاستی هایش برنامه ریزی کند. و نکته ی پایانی که به نظرم برای یک جامعه ی اسلامی و یک ملت مسلمان فوق العاده حائز اهمیت است، این است که هر فرد مسلمان می بایست در پیشگاه خداوند نسبت به تک تک تصمیماتی که اتخاذ می کند، چه تصمیمات فردی و چه اجتماعی پاسخگو باشد. باید عندالله حجتی داشته باشد که چرا من این تصمیم را گرفتم یا نگرفتم؛ من در حدود اختیاری که خدا به من داده بود و در جامعه ای که در آن زیست می کردم، می توانستم تأثیرگذار باشم، ولو ۱ در میلیون. اگر بتوانم تأثیرگذار باشم و غفلت کنم، دریغ کنم و تصمیم شایسته و به موقع و به هنگام نگیرم، باید نزد خدا پاسخگو باشم که چرا منی که می توانستم ولو به قدر بسیار کوچک تأثیرگذار باشم، در انتخاب افرادی که بتوانند جامعه را به سامان کنند کوتاهی کردم و این برای من مسئولیت اخروی دارد؛ چون خداوند به من اختیار داده است و درازای این اختیار از من مسئولیت می خواهد و باید همه در پیشگاه خدا پاسخگو باشند. این نکته هم فرد مسلمان را دغدغه مند می کند که نسبت به تکلیفش در قبال خدا حساس باشد و کوتاهی نکند. لذا مشارکت در انتخابات چه به عنوان رأی دهنده، چه به عنوان برگزیدن نامزدهای شایسته تر و چه به عنوان ترقیب و تشویق سایرین برای اهتمام داشتن به این تکلیف اجتماعی، حتماً ضرورت دارد و و مثمر ثمر است؛ منتها باید دقت داشت که مشارکت در تعیین سرنوشت، فقط انتخابات نیست و انتخابات نیز تنها شب دوره ی مجلس یا سایر ادوار ضاممداری مسئولان، موضوعیت دارد و باید از سایر ظرفیت هایی که می شود برای تأثیرگذاری بر امر حکمرانی استفاده کرد، بهره برداری کرد؛ انشالله.

آقای دکتر، از توضیحات مفصلتان خیلی ممنونم؛ ان شاء الله که فرمایشات شما را به درستی بتوانیم در نشریه منعکس کنیم. سلامت و موفق باشید.



مناظره‌ی مکتوب پیش‌رو با موضوع «مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات مجلس دوازدهم» می‌باشد که از گفت‌وگوی بین دانشجوی مخالف و موافق این امر تنظیم شده است. پیش‌تر تلاشی مبنی بر مناظره‌ی تشکلی با یکی از انجمن‌های دانشجویی دانشگاه شریف انجام شد که مع‌الأسف مآخصل چندان‌ی نداشت!

«بخش اول»

دانشجوی مخالف: سلام عرض می‌کنم و امیدوارم گفت‌وگوی خوبی داشته باشیم. زمانی که می‌خواهیم مسئله‌ای مانند دلایل عدم مشارکت در انتخابات، چه در زمینه‌ی فردی و چه در دایره‌ای گسترده‌تر مانند جامعه را مورد بررسی قرار دهیم، پیروی از چهارچوب‌های علوم اجتماعی برای ما الزام‌آور می‌شود تا بتوانیم خارج از تعصبات ایدئولوژیک به تبیین یک موضوع بپردازیم. وظیفه‌ی ما به‌مثابه‌ی دانشجو و عضوی از جامعه‌ی آکادمیک در ارائه‌ی این قبیل مباحث به‌شکل ساختارمند، برای رهایی از عوام‌زدگی، غیرقابل چشم‌پوشی است. اینجانب به‌عنوان فردی که نیروهای اجتماعی حاضر در جامعه‌ی ایران برای عدم حضور در انتخابات را غالب‌تر می‌دانم، اقدام به طرح دو استدلال می‌نمایم:

۱. نمایندگی گروه‌هایی خارج از دسته‌های اجتماعی فعال در جامعه: یکی از مباحث ابتدایی در جامعه‌شناسی، مسئله‌ی جامعه‌پذیری است؛ به‌طور خلاصه، جامعه‌پذیری فرآیندی است که طی آن افراد از محیط شخصی و خانوادگی خارج شده و هویت اجتماعی برای خود می‌سازند و نقشی را در جامعه عهده‌دار می‌شوند. این فرآیند در اکثر نقاط دنیا از مسیر گروه‌های فعال اجتماعی گذر می‌کند؛ به‌شکلی که این گروه‌ها نقش واسطه‌گر را در راستای جامعه‌پذیری ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال یک قبیله، گروه مذهبی و حتی دانشگاه می‌توانند این نقش را بر عهده بگیرند. اکنون پس از قریب به پنجاه سال، شاهد شکل‌گیری تنوع این گروه‌های واسطه‌گر در جامعه‌ی ایران هستیم؛ اما باید از خود پرسیم چه میزان از تأیید صلاحیت‌شدگان در میان کاندیدها، این گروه‌های اجتماعی را نمایندگی می‌کنند؟ بی‌شک یکی از مسائل پراهمیت در افزایش مشارکت در انتخابات، تنوع حضور افراد از این گروه‌ها می‌باشد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین دلایل رأی‌دهی افراد، تأمین منافع گروهی خود از طریق به کرسی نشاندن گروه‌هایی که در آن‌ها عضویت دارند می‌باشد. این موضوع به‌قدری حائز اهمیت است که همچنان شاهد رأی‌دهی در حوزه‌های انتخابیه‌ی کوچک‌تر به‌شکل قوم‌گرایانه می‌باشیم؛ اما سؤال اینجاست که جمهوری اسلامی به چه میزان گروه‌های واسطه‌گر جدید در عرصه‌ی اجتماعی خود را به رسمیت شناخته است و یا در مرحله‌ی دیگر، چه میزان در ایجاد

گروه‌های اجتماعی همسو با تفکر خود در راستای جامعه‌پذیری موفق بوده است؟ بررسی تجربی و کل‌گرایانه نشان می‌دهد اکثریت جامعه‌ی ایران، علی‌الخصوص جوانان، هویت اجتماعی خود را از گروه‌هایی دریافت می‌کنند که قرابتی با تفکرات حاکم نداشته و حاکمیت نیز راهی جز طرد و رد صلاحیت نمایندگان آن‌ها ندارد. ۲. تصلب بروکراتیک: برای مطرح کردن استدلال دوم باید اشاره کرد که بروکراسی یکی از ویژگی‌های حکومت امروز در ایران است؛ حکومت بروکراتیک، حکومتی است که از مجموعه‌ای از قواعد پیروی می‌کند و لزوماً براساس دستورات یک فرد اداره نمی‌شود. این شکل از حکومت براساس شرایط بیرونی و داخلی به نوعی تعادل دست پیدا می‌کند و از این پس، از هر اقدامی در راستای بر هم خوردن این تعادل، حتی با فرض آنکه آن عمل به نفع حکومت باشد، به‌شدت واهمه دارد و از آن پرهیز می‌کند. با مطرح کردن این مقدمه باید گفت حتی اگر تمامی تأیید صلاحیت‌شدگان را نماینده‌ی مردم بدانیم و آنان را معصوم (نعوذبالله) ببنداریم، باز هم به‌دلیل سختی و تصلب حاکم بر این حکومت، شاهد هیچ تغییر مهم و اساسی برای حل وضع موجود نخواهیم بود؛ حال این مشکل اقتصادی باشد یا فرهنگی یا سیاسی یا... به‌دلیل همین تصلب است که مردم ایران پس از بارها حضور در صحنه‌ی انتخابات، حال رأی خود را بی‌ارزش می‌شمارند و امیدی برای تغییر در راستای حل و یا حتی کاهش مصائب روزمره‌ی خود نمی‌بینند.

دانشجوی موافق: من هم سلام عرض می‌کنم. اگر بخواهم دلایل مشارکت در انتخابات مجلس را تبیین و همچنین دلایل مورد اشاره‌ی شما را نقد کنم، در وهله‌ی اول به دو بخش زیر می‌پردازم: ۱. تناقض!

عبارت «تبیین یک موضوع خارج از تعصبات ایدئولوژیک»، عبارت دقیقی است؛ به شرطی که توسط نگارنده نقض نشود! چگونه و برطبق چه مستند و آمار «نیروهای اجتماعی حاضر در جامعه‌ی ایران برای عدم حضور در انتخابات را غالب‌تر دانستید؟» نمی‌توان مدعی تبیین غیرایدئولوژیک بود و مردم را بدون هیچ آمار و مستندی، مصادره به مطلوب دیدگاه‌های خود کرد!

۱- به امید روزی که دیالوگ در فضای دانشجویی مظلوم واقع نشود و امکان گفت‌وگو حتی در رادیکال‌ترین شکل ممکن در فضای نخبگانی وجود داشته تا بدینوسیله سیره از ناسره مشخص شود.

۲. اما پاسخ به دو استدلال:

۲-۱. نمایندگی گروه‌هایی خارج از دسته‌های اجتماعی فعال در جامعه!

سه استدلال در این رابطه مطرح می‌کنم:

الف) اگر در حضور بیش از پانزده هزار (۱۵۰۰۰) نفر کاندیدای تأیید صلاحیت شده، که حدود ۷۵ درصد از داوطلبان تأیید صلاحیت شدند و بیشترین آمار تاریخ انتخابات مجلس شورای اسلامی است و به‌طور میانگین برای هر صندلی ۵۱ نفر با هم رقابت می‌کنند، ادعا کنیم که گروه‌هایی از جامعه نماینده ندارند، منطقی است؟ کدام منطق روشن‌بینی می‌پذیرد که گروه‌هایی در جامعه هستند که از بین ۵۱ نفر، ۱ نفر هم دیدگاه‌هایشان را نمایندگی نمی‌کند؟ یا در حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران از بیش از سه هزار (۳۰۰۰) داوطلب، ۳۰ نفر (درازای هر ۱۰۰ نفر ۱ نفر) را نیز شایسته‌ی نمایندگی خود نشاناسند؟

ب) اگر بخواهیم از حالت مطلق خارج شویم و به‌صورت نسبی نیز با کشورهای جهان مقایسه کنیم، نتیجه‌ی اول به‌طریق دیگر اثبات می‌شود: درحالی‌که در ایران درازای هر صندلی ۵۱ نفر رقابت دارند و بسیاری منتقد این حجم از ثبت‌نام‌ها و در نتیجه فراهم نشدن امکان شناخت برای مردم در فرصت کوتاه یک‌هفته‌ای تبلیغات داوطلبان هستند و مطالبه‌ی افزایش زمان تبلیغات را دارند، در آلمان درازای هر صندلی کمتر از ۹، انگلیس ۶، ژاپن ۵ و در کانادا ۴ نفر رقابت دارند! بنابراین اگر بنابه نمایندگی نکردن گروه‌هایی از جامعه باشد، زمانی که از هر ۵۱ نفر نتوانیم ۱ نماینده برای آنان در نظر بگیریم، قطعاً از ۹، ۶، ۵ و ۴ نفر هم نخواهیم توانست!

ج) اما شبهه‌ی دیگر آنکه تمام نمایندگان این گروه‌ها را رد صلاحیت‌شدگان بدانیم و بگوییم این پانزده هزار (۱۵۰۰۰) نفر تفاوتی با هم ندارند و نمی‌توانند ما را نمایندگی کنند! بسیار خوب! می‌توانید ۱۰ نفر از حدود پنج هزار (۵۰۰۰) فرد رد صلاحیت‌شده (به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و...) را نام ببرید که نماینده‌ی خود می‌دانستید؟

۲-۲. تصلب بروکراتیک!

در این رابطه نیز دو استدلال سلبی و ایجابی را مطرح می‌کنم:

الف) اگر تصلب بروکراتیک را عامل دلسردی مردم دانسته و رأی دادن و شرکت در انتخابات را موجب حل مشکل ندانیم، راهکار شما برای این موضوع چیست؟ نمی‌شود چیزی را به‌عنوان راه‌حل ندانیم و منتقد آن باشیم و راهکار دیگری ارائه نکنیم!

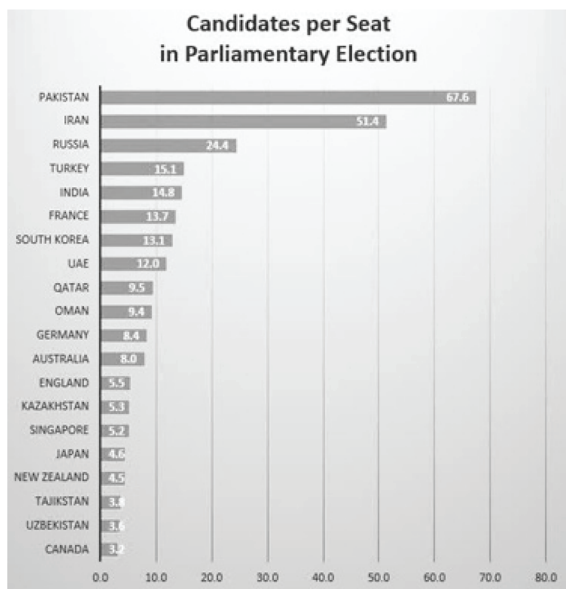
ب) اتفاقاً این مجلس و نمایندگان مجلس‌اند که می‌توانند این تصلب را بشکنند!

اگر مردم از داوطلبان به‌جای مطالبه‌ی راه‌سازی یا سایر مطالبات محلی و منطقه‌ای که وظیفه‌ی یک نماینده نیست، تعیین تکلیف

نهادهای موازی را مطالبه کنند و مانع قانون‌گذاری شوراهای عالی یا مانع شدن مجمع‌ها شوند، بخش بزرگی از مسیر پیموده می‌شود؛ این جمله‌ی کلیدی را نباید فراموش کرد که: «در کاری که چند متولی وجود دارد، هیچ پاسخگویی وجود نخواهد داشت!»

پس بنابراین، تنها راه‌حل موجود، کنار گذاشتن موازی‌کاری‌ها با استفاده از ظرفیت مجلس برای تقنین در این رابطه است. اگر نماینده‌ای شجاعت داشته باشد و صراحتاً پاسدار قانون اساسی باشد، چنین نتیجه‌ای دشوار است؛ ولی غیرممکن نیست! نمونه می‌خواهید؟ اولاً به قانون اقدام راهبردی که مانع از امتیازدهی بدون انتفاع اقتصادی دولت قبل شد نگاه کنید! این قانون، با وجود مخالفت دولت وقت، موجب افزایش درصد غنی‌سازی اورانیوم به ۶۰ درصد و عدم عقب‌نشینی در مقابل عهدشکنی طرف مقابل شد. ثانیاً وقتی طبق قانون اساسی، مجلس توانایی تصویب طرح سه‌فوریتی و وادار کردن اعضای شورای نگهبان به حضور در مجلس و اعلام‌نظر در ۲۴ ساعت را دارد، می‌توانیم مجلس را از شکستن تصلب بروکراتیک ناتوان بدانیم؟! ثالثاً زمانی که مجلس می‌تواند یک رئیس‌جمهور را در حداکثر یک ماه استیضاح و رأی به عدم کفایت او دهد، می‌توان مجلس را ناتوان دانست؟!

بنابراین اگر این تصلب بروکراتیک رفع نشده، مشکل را از ساختار قانونی ندانیم؛ بلکه از بدعت‌های خلاف قانون اساسی، عدم شجاعت و صراحت نمایندگان برای دفاع از آن و عدم مطالبه‌گری توسط مردمی دانست که نمایندگان، وکیل آنان‌اند!



تعداد داوطلبان انتخابات درازای هر کرسی مجلس (در کشورهای جهان)

«بخش دوم»

دانشجوی مخالف: به نظر بنده بهتر است تا از بحث‌های فرعی جلوگیری کنیم و به آن نپردازیم؛ اما هنگامی که برخی بدیهیات را زیر سؤال می‌بریم و مطابق آرزوها و امیال خود نتیجه‌گیری می‌کنیم، حاصلی جز دور شدن از واقعیت ندارد. در اثبات افزایش نیروهای اجتماعی برای عدم مشارکت در انتخابات کافی است به اعداد و نمودارهای مشارکت در انتخابات طی سال‌های پس از انقلاب مراجعه کرد تا حقیقت عیان شود. در این بخش با توجه به موارد مطرح‌شده نسبت به استدلال اول، نکاتی را یادآور می‌شوم. تمامی نکات گفته‌شده برای رد این استدلال ناظر به کمیت بود؛ لکن نکته در اینجاست که همه‌ی این استدلال به کیفیت نمایندگان برمی‌گردد. تا زمانی که معلم ما نبیند فردی از دل جنبش اعتراضی معلمان و برای انجام خواسته‌های او کاندیدا شده است، تا زمانی که کارگر ما کاندیدایی از دل جنبش کارگری نبیند و جوان ما کاندیدایی که شبیه خود بیندیشد نبیند، هیچ‌کدام رأی نخواهند داد؛ حال شما به جای پانزده‌هزار (۱۵۰۰۰) نفر، یک‌میلیون و پانزده‌هزار (۱,۵۰۰,۰۰۰) نفر را تأیید صلاحیت کنید. در مقام نکات مطرح‌شده در باب استدلال دوم باید گفت مصداق‌های مطرح‌شده، هیچ‌کدام در جایگاهی نبودند که مردم عادی در زندگی خود با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کنند؛ هنگامی که همچنان پس از سال‌ها سیستم معیشت بر همان پاشنه می‌چرخد و هیچ تغییری دیده نمی‌شود، مردم نسبت به تغییر ناامید می‌شوند. از طرف دیگر، برخلاف شما که معتقدید این مشکل از طریق مشارکت حل می‌شود، باید گفت تغییراتی خارج از چهارچوب مانند اعتراضات خیابانی است که می‌تواند نفع برندگان تصلب فعلی را به چالش بکشد تا بتوانیم این سختی را بشکنیم. نکته‌ی بعد که باید به آن اشاره کنم این است که تصلب بروکراتیک و کاهش مشارکت مردم، امری عادی در همه‌ی کشورهای دنیاست. لکن مسئله این است که بروکراسی در کشوری مانند سوئد در مسیر دولت رفاه و تأمین نیاز مردم است؛ اما در کشور ما نه تنها بر این

موضوع استوار نیست، بلکه بر اختلاف طبقه می‌افزاید. و از طرف دیگر، مشارکت در انتخابات به مشروعیت نظام حاکم گره زده شده است؛ در صورتی که در هیچ‌کجای دنیا شاهد این مسئله نمی‌باشیم.

دانشجوی موافق: ۱. اتفاقاً نکته همین جاست: «آرزوها و امیال!» اگر به اعداد و نمودارهای مشارکت در انتخابات طی سال‌های پس از انقلاب مراجعه کنیم که مورد اشاره‌ی شماست، با بررسی چند دوره‌ی زمانی متفاوت تاریخ انقلاب، به نتایج زیر می‌رسیم:

۱-۱. تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب از همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با مشارکت بیش از ۹۷ درصد واجدان شرایط و بیش از ۹۸ درصد رأی «آری» به نظام جمهوری اسلامی، در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری در ۵ بهمن ۱۳۵۸ که نه خبری از شورای نگهبان بود نه خبر از اختلاس، فساد، چای دشب و... میزان مشارکت مشارکت به حدود ۶۹ درصد رسید؛ ۲۸ درصد کاهش در کمتر از ۱۰ ماه! این یعنی ۲۸ درصد از مردم از انتخابی که برای آن سال‌ها مبارزه کرده بودند بدون بروز فساد اقتصادی، جنگ و... پشیمان شدند؟

پس از آن در انتخابات ریاست‌جمهوری دوم، دوباره مشارکت کاهش یافت؛ در صورتی که چند ماه بعد، انتخابات ریاست‌جمهوری سوم با ۷۴ درصد مشارکت و پیروزی نفر اول با ۹۵ درصد از آرا به پایان رسید!

۱-۲. مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری از دوره‌ی سوم تا دوره‌ی ششم، هر بار با کاهش مشارکت روبه‌رو شد؛ تا جایی که میزان مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ششم (۱۳۷۲) به ۵۰.۷ درصد رسید. اما دو سال پس از آن، رکورد مشارکت در انتخابات مجلس پنجم (۱۳۷۴) زده شد و بیشترین تعداد آرای تاریخ کلیه‌ی انتخابات‌های مجلس از ابتدای پیروزی انقلاب به سید رأی ریخته شد! درست همان انتخاباتی که بسیاری از افراد در آن رد صلاحیت شدند؛ از جمله محمد خاتمی که ۲ سال بعد در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ به پیروزی رسید!

۳-۱. پس از آن انتخابات‌های مجلس از دوره‌ی ششم (۱۳۷۸) و هفتم (۱۳۸۲) با کاهش مشارکت روبه‌رو می‌شود؛ درحالی‌که در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری بعد از دوره‌ی پنجم مجلس، یعنی انتخابات ریاست‌جمهوری ششم (۱۳۷۶) به‌بعد، همواره شاهد مشارکت‌های حدود ۶۰ درصد و بالاتر بوده‌ایم. حال این منطقی است که بگوییم «افزایش نیروهای اجتماعی برای عدم مشارکت در انتخابات‌ها»، فقط برای انتخابات‌های مجلس صادق بوده است و در ریاست‌جمهوری مصداق نداشته‌! این موضوع نشان می‌دهد که گزاره‌ی «افزایش نیروهای اجتماعی برای عدم مشارکت در انتخابات‌ها»، به‌هیچ‌وجه یک پدیده‌ی تکراری، عینی و ملموس نبوده و با توجه به شرایط مختلف تغییر پیدا کرده است؛ به‌عبارت‌دیگر، مشارکت انتخاباتی یک پدیده‌ی چندوجهی است و در دوره‌های متفاوت، مختلف بوده است.

۲- اما دلایل بخش دوم که به پاسخگو نبودن کمیت اشاره شد! جالب است زمانی که سخن از مشارکت انتخاباتی است به اعداد و نمودارها ارجاع داده می‌شود، اما زمانی که از مقایسه‌ی میزان رقابتی بودن انتخابات مجلس ایران با دیگر کشورها و رقابت هر ۱ کرسی بین ۵۱ نفر سخن گفته می‌شود از کیفیت می‌گویید! اگر می‌گویید کیفیت، بسیار خُب؛ این هم کیفیت داوطلبان انتخابات مجلس: حدود ۱۱۰۰ استاد دانشگاه؛ ۲۵۰ پزشک؛ ۱۷۰۰ فرهنگی؛ حدود ۴۰۰ قاضی و حقوقدان! آیا از بین ۱۷۰۰ معلم داوطلب، معلم ما کسی را نمی‌بیند که برای احقاق حقوق او به میدان آمده باشد؟ آیا از بین ۱۱۰۰ استاد دانشگاه داوطلب‌شده، صدهزار (۱۰۰,۰۰۰) عضو هیئت علمی کسی را شایسته نمی‌دانند که مردم را دعوت به مشارکت کنند؟ و قس علی هذا...

این بیشتر زیر سؤال بردن همان افشاری است که از آن‌ها نام بردید تا دفاع از آن‌ها! قشری که خود را شایسته نداند، آیا صلاحیت تعیین شایستگی دیگران را خواهد داشت؟

۳- دلایلی که در نقد استدلال دوم آوردید، بیشتر شبیه فرار به جلوس است تا یک نگاه مجموعه‌ای و یکپارچه! اگر سیستم معیشت ایرادی نداشت، دیگر دلیلی برای رأی دادن و مشارکت وجود داشت؟ دلیلی برای تغییر بود؟ کدام انسان عاقلی ترکیب برنده را تغییر می‌دهد؟ در این شرایط، اصلاً لزوم برگزاری انتخابات چیست؟ اتفاقاً سیستم انتخابات، جایگاهی برای نگاه‌های جدید است؛ جای تغییر است نه تثبیت؛ رود است نه مرداب!

اما اینکه مردم نسبت به تغییر ناامید می‌شوند، مردم زمانی از تغییر ناامید می‌شوند که حس کنند هیچ گواهی شنوای مشکلات آن‌ها نیست! مردم زمانی از تغییر ناامید می‌شوند که نمایندگانی که با وعده‌های رنگارنگ از مردم رأی گرفتند، امروز در چنجه چیزی برای گفتن ندارند؛ در صورتی‌که اگر عدم مشارکت را فرموله کنیم، همین افرادند که دوباره برگزیده می‌شوند! پس برای تغییر است که باید در انتخابات شرکت کرد!

در ادامه اشاره کردید که اعتراض خیابانی می‌تواند ورق را به نفع مردم برگرداند! این روش، روش آزموده‌نشده‌ای نیست! در سال قبل این روش را امتحان کردید و تنها دستاوردش پُر کردن حساب‌های بانکی سردمداران اپوزیسیون از مصی علی‌نژاد تا دیگر مزدوران بود.

اینکه می‌گویید تصلب وجود دارد و راهش صندوق رأی نیست، تجویزی غیر از اعتراض خیابانی دارید که مشکلات مردم را حل کند؟ آیا دستاورد اقتصادی برای اعتراضات ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ سراغ دارید که اشاره کنید؟ آیا وضعیت اقتصادی مردم پس از آن بهبود یافت؟ اگر جوابتان «بله» است، لطفاً مستندات را ذکر کنید...

«بخش سوم»

(۱۰۰,۰۰۰) معلم هم تأیید صلاحیت شوند، لکن مواضع ساختارشکن برای بهبود وضع همکاران خود نداشته باشد، هیچ تفاوتی با حضور یک غیر معلم نخواهد داشت. باید پرسید چه نفعی برای نهادهای تأییدکننده وجود دارد که به کاندیداهای ساختارشکن از قشر کارگر، معلم و... که در تجمعات صنفی خود فعال بوده‌اند اجازه‌ی حضور در انتخابات را نمی‌دهند.

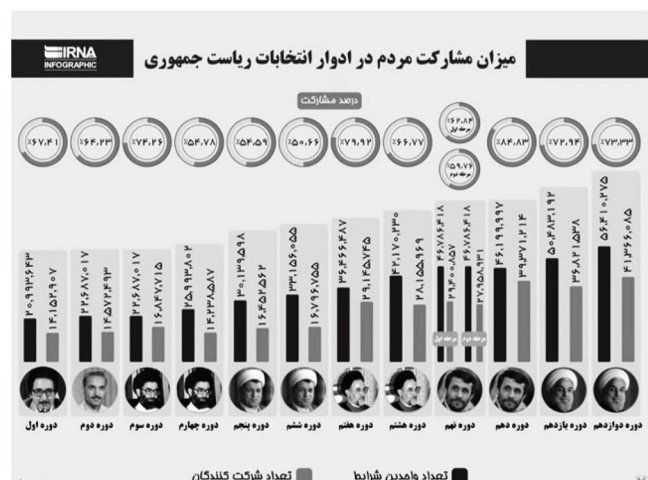
در رابطه با مسئله‌ی سیستم معیشت نیز احساس می‌کنم به‌طور دقیق متوجه سخنان بنده نشده‌اید! عرض من این است که جمهوری اسلامی به نوعی تعادل در همه‌ی شئون حکومتی رسیده است؛ حال به قیمت خرد شدن قشر ضعیف باشد. و گروه‌های مختلفی نیز برای حفظ این تعادل در حال تلاش می‌باشند و منافع خود را از این راه تأمین می‌کنند. در این سیستم شما نمی‌توانید اقدام اصلاحی مهمی انجام دهید؛ زیرا از بین رفتن تعادل در یک بخش از سیستم منجر به اختلال در کارکرد بقیه‌ی اجزای سیستم خواهد شد. از این رهگذر اگر کاندیدایی متخصص و متعهد نیز به جایگاه نمایندگی برسد، باز هم نخواهد توانست اقدام تأثیرگذاری انجام دهد. دقیقاً در همین نقطه است که اعمالی مانند اعتراض و اعتصاب منجر به از بین رفتن این تعادل سیستمی می‌شود و تأمین منافع قشر ضعیف و بازنگری سیستمی را در پی دارد؛ به‌عنوان مثال، همچنان پس از ۵ سال از اعتراضات آبان ۹۸، دولت‌ها در تغییر قیمت حامل‌های انرژی که بار اصلی آن بر دوش اقشار ضعیف است، احتیاط به خرج می‌دهند. این موضوع را در انواع اعتراضات دیگر در موضوعات صندوق‌های بازنشستگی و... نیز می‌توان مشاهده کرد.

دانشجوی مخالف: اینکه بخشی از سخن مطابق ویژگی‌های کمی بیان شود و بخش دیگری مطابق ویژگی‌های کیفی، نه‌تنها نشان از ضعف مطلب نیست، بلکه قوت آن را نشان می‌دهد؛ زیرا اگر که با علوم اجتماعی آشنایی حتی اندکی داشته باشید، به انواع روش‌های پژوهش نظیر کمی و کیفی پی می‌برید. در بررسی نمودار مشارکت انتخابات‌های مجلس و ریاست‌جمهوری که ضمیمه خواهد شد، روند کلی با حذف داده‌های پرت که یکی از بدیهیات آمار می‌باشد، نزولی است و تنها برخی اتفاقات کیفی است که منجر به افزایش مشارکت در بعضی از برهه‌های تاریخی می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در دوره‌ی هفتم انتخابات ریاست‌جمهوری، پس از پنج دوره به قدرت رسیدن افراد محافظه‌کار، مردم ایران به کاندیدایی که وعده‌هایش قربات بیشتری به آن‌ها داشت رأی دادند و همین موضوع منجر به افزایش مشارکت در آن برهه شد. این دقیقاً اثبات‌کننده‌ی همان دلیلی است که وجود افرادی که نمایندگی بیشتری نسبت به گروه‌های اجتماعی دارند منجر به افزایش مشارکت در انتخابات خواهد شد. این اتفاق را در زمان‌های دیگر مانند دوره‌ی پنجم و ششم مجلس نیز می‌توان شاهد بود.

در بخش دیگری از سخنان خود اقدام به ارائه‌ی آمار از اقشار تأییدصلاحیت‌شده کردید. این اتفاق خوبی است که با عدد سراغ وقایع برویم؛ لکن باید توجه داشت که نگاه کمی صرف بدون دخالت دادن عوامل کیفی، فقط منجر به مغالطه می‌شود. در رابطه با اعداد مذکور درمورد اقشار مختلف، سؤال اینجاست که کیفیت حضور این افراد در صحنه‌ی سیاسی چگونه است؟ به‌عنوان مثال، اگر صدهزار



میزان مشارکت مردم در ادوار انتخابات مجلس شورای اسلامی



میزان مشارکت مردم در ادوار انتخابات ریاست جمهوری

دانشجوی موافق: اتفاقاً برعکس؛ نه تنها قوت آن را نشان نمی‌دهد، بلکه نشان‌دهنده‌ی استاندارد دوگانه و تعارض است! نمی‌شود جایی که روش «الف» به نفع یک دیدگاه خاص است از روش «الف» بگوییم و در جای دیگر روش «ب» ملاک‌ها و معیارها باید یکسان باشد.

ضمناً اگر از دوره‌ی هفتم و نفی آنچه محافظه‌کاری خواندید سخن می‌گویید، بد نیست طبق همین مستندات مورد اشاره، به آمار دوره‌ی نهم (رقابتی‌ترین انتخابات با حضور ۸ کاندیدا از جریان‌های مختلف) و دوره‌ی دهم (مشارکتی‌ترین انتخابات تاریخ ریاست‌جمهوری) نیز اشاره کنید؛ این انتخابات‌ها مانند دوره‌ی هفتم، ۲۶ سال قبل برگزار نشده‌اند و کمتر از دو دهه از آن‌ها گذشته است! می‌دانید چه اتفاقی در واکنش همین گروه‌هایی که از آن‌ها مایه می‌گذارید افتاد؟ در یک عبارت می‌گویم: کودتای سال ۸۸، شورش اشرافیت علیه جمهوریت و حدود ۴۰ میلیون آرای مردمی بود؛ رکوردی که در هیچ‌یک از انتخابات‌های پس از آن تکرار نشد! ضمناً دوره‌ی پنجم مجلس، همان دوره‌ای است که دوستان اصلاح‌طلب و غیرمحافظه‌کار شما همزمان با در دست گرفتن دولت هفتم، از عبارت «مجلس زوری نمی‌خوایم، ناطق نوری (رئیس مجلس پنجم) نمی‌خوایم!» استفاده کردند؛ پس:

۱. مشارکت این دوره را مصادره‌ی گروه‌های اجتماعی که از آن‌ها نام بردید و آن‌ها را اکثریت خواندید نکنید؛

۲. این میزان احترام شما و همان گروه‌های اجتماعی است که به مجلسی که با ۷۱ درصد از آرای مردمی (پرمشارکت‌ترین انتخابات مجلس تاریخ انقلاب) تشکیل شد، چنین نسبت‌هایی دادید.

یک بار از عوامل کمی گفتید، سپس از عوامل کیفی بهره گرفتید؛ این بار از عوامل کمی و لزوم توأمان بودن آن با بررسی عوامل کیفی سخن

گفتید! مسئله‌ای نیست! می‌گویید این ۱۷۰۰ معلم تأیید صلاحیت‌شده، هیچ‌یک ساختارشکن و کیفی نیستند؟ بسیار عالی! ۱۷۰۰ نفر هم نه، ۱۷ نفر از معلمانی که در انتخابات ثبت‌نام کرده‌اند و رد صلاحیت شده‌اند را نام ببرید؟ می‌توانید؟ بعید می‌دانم!

مشکل اساسی شما، نه تأیید صلاحیت است نه رد صلاحیت، نه نامزد کیفی و نه نامزد کمی! مشکل شما یک چیز است: «نمی‌دانید چه می‌خواهید!» که اگر می‌دانستید، قصاص قبل از جنایت نمی‌کردید. چرا این عبارت را به کار بردم؟ چون اگر بخواهم از این ۱۷۰۰ نفر تأیید صلاحیت‌شده، ۱۷ نفرشان را نام ببرید دوباره نخواهید توانست! اما درعین حال، همه را خارج از گروه‌های اجتماعی مطلوب‌تان می‌دانید؛ همان‌طور که ۱۷ معلم رد صلاحیت‌شده را نیز نمی‌توانید نام ببرید!

اما در بخش سیستم معیشت، به نظرم اگر شما به همان علوم اجتماعی که گفتید بپردازید، به صواب نزدیک‌تر باشد؛ چون متأسفانه هیچ اطلاعی از آموزه‌های علم اقتصاد و آمار و ارقام ندارید! چرا که دهک دهم (پر درآمدترین دهک درآمدی)، ۲۴ برابر دهک اول (کم درآمدترین دهک درآمدی) از یارانه‌ی انرژی استفاده می‌کند؛ بعد مدعی می‌شوید این سیاست ثابت ماندن قیمت بنزین به نفع اقشار ضعیف است؟! از چه زمانی بنزین ۶ سنتی و عدم پرداخت یارانه‌ی نقدی به نفع کسانی که خودروی آفرود و لندکروز دارند نیست و به نفع محرومانی که در روستاها زندگی می‌کنند و خودرویی ندارند شده؟ اینکه ۴ سال قیمت بنزین و ۱۳ سال قیمت گازوئیل در یک نرخ ثابت باشد و این را به نفع مردم بخوانید، اسمش خُرد شدن اقشار ضعیف است. خواهشاً به‌گونه‌ای سخن بگویید که اگر متن، منطق صحیحی را دنبال نکرد، حداقل محتوای بخش‌های مختلف آن با یکدیگر متناقض نباشد!

در حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران پیش‌بینی می‌کنید کدامیک از افراد زیر آرای بیشتری خواهد برد؟

- ① حمید رسایی (سرلیست امناء و صبح ایران)
- ② محمدباقر قالیباف (سرلیست شانا و پایداری)
- ③ منوچهر متکی (سرلیست شورای وحدت)
- ④ علی مطهری (سرلیست صدای ملت)
- ⑤ هیچکدام

در حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران کدامیک از افراد زیر در فهرست ۳۰ نفره‌ی شما خواهد بود؟

- ① حمید رسایی (سرلیست امناء و صبح ایران)
- ② محمدباقر قالیباف (سرلیست شانا و پایداری)
- ③ منوچهر متکی (سرلیست شورای وحدت)
- ④ علی مطهری (سرلیست صدای ملت)
- ⑤ هیچکدام / در جای خالی زیر پر می‌کنم.

لیست ۳۰ نفره‌ای که در حوزه‌ی انتخابیه تهران به آن رای می‌دهید را در جاهای خالی زیر پر کنید.



از پاسخ‌های خود در این صفحه عکس بگیرید و برای ما به لینک ناشناسی که در کیوآرکد مقابل و بیوی کانال تلگرامی هفت تیر (@haftetir_sbu) درج شده است ارسال کنید.



ویژگی‌های نماینده اصلاح از منظر رهبر انقلاب

۱. در تقید به دین و عمل دینی بهتر و جلوتر باشد

۲. نسبت به استقلال کشور اصرار داشته باشد

۳. به مبارزه با فساد عقیده داشته باشد

۴. نسبت به منافع ملی جدی‌تر باشد

۵. حاضر به کنار گذاشتن منافع شخصی خود باشد

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی (ره)



مدیرمسئول: علی آزین

جانشین: امیرپارسا مهرانزاد

ویراستار: محمود فرهادی

تیم مصاحبه کننده: علی آزین،

عماد جلیلیان، امیرمهدی آذرکردار

تیم رسانه‌ای: علی دانش آموز، نیما کریمی

کاریکاتور است: امیرحسین همتی

هیئت تحریریه:

حبیب‌الله کلانتری، سجاد مقدس،

امیرپارسا مهرانزاد، صدرا رزاز،

متین شریفی، علیرضا گرجی،

مرصاد لویمی، امیرمهدی آذرکردار،

احمد موسی‌پور، مهدی اسم‌حسینی،

علی‌اکبر حسینی، دکترمهناز بیات،

مهدی خطیب دماوندی، مهدیه احمدی،

محمد مهدی رفیعی، سید محمد حسینی،

محمدامین جعفری، لیلا علیزاده

با تشکر ویژه از جناب آقایان فتاحی، گرجی

و نیکونهاد و خانم دکتر بیات که در تهیه این

نشریه ما را یاری دادند.



ماهنامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

ما را در فضای مجازی دنبال کنید:

@BasijSBU



@haftetir_sbu

